

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای بسیج مسجد کاظمییک بابل



به ضمیمه لوح فشرده

گردآورنده: میثم عادل

بسیج کاظمییک

پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی
از این وصیتنامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید.



پایگاه مقاومت بسیج حضرت علی بن ابیطالب (ع)
مسجد کاظمیہ بابل



وصیت نامه و زندگی نامه
شهدای ملازندان - بابل
بسیج مسجد کاظمییک



گردآورنده : میثم عادل

بهار ۱۳۹۶

پایگاه مقاومت بسیج حضرت علی بن ابیطالب (ع) مسجد کاظمییک بابل

شماره تماس : ۰۱۱۳۲۲۵۰۴۷ - ۰۹۱۱۵۸۶۰۰۲۱ - www.kazembeyk.ir

مقدمه :

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه مقابل شماست وصیت نامه و زندگی نامه شهدای بسیج و انجمن اسلامی مسجد کاظمییک بابل می باشد، که امام بزرگوار در شان و مقام آنها فرمود: « براستی انسان را به یاد شهدای صدر اسلام می اندازد. من شرمم می آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم. خداوند، این عزیزان از خود گذشته را در جوار رحمت خود بپذیر، و ما را از قیدها و بندهای خودبینی و خودخواهی نجات مرحمت فرما. «إنک ذو الفضل العظیم»».

پروردگارا! قلب مقدس حضرت ولی عصر(عج) را از همه‌ی ما خشنود کن. روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبیه‌ی شهدا را از ما خشنود و راضی بگردان. آنچه گفتیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را به کرمات از ما قبول کن.

گروه شهید پژوهی: حجت الاسلام ملامحمدی(مسئول پژوهش) و جمعی از طلاب و دانشجویان و دانش آموزان بسیجی مسجد کاظمییک بابل که ما را در بخش های ویراست، تایپ، طراحی، صوتی سازی، چاپ، مالی و اجرایی یاری نمودند.

والسلام علی عبادالله الصالحین

میشم عادل - خرداد ۱۳۹۶

منابع : آمار و اطلاعات دریافت شده از بنیاد شهید و کنگره شهدا شهرستان بابل و مازندران و همچنین از خانواده محترم شهدا، دوستان و همزمان شهدا در بسیج مسجد کاظمییک بابل .

فهرست:

نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
محمد مهدی	آرزم	۱	سید مهدی	طالبیان مقدم	۳۸
علی اصغر	آقائزاد امیری	۴	(علی)مهدی	عباسی خوشرویی	۴۱
ولی الله	اسماعیل پور لنگوری	۶	محمد	عباسی خوشرویی	۴۶
علی	اسماعیل پور نیازی	۸	سیدعلی	علی پور شهریاری	۴۹
محسن	به‌پاور	۱۰	غلامرضا	عمویان درزی	۵۱
علی(قاسم)	پابرجایی	۱۳	غلام رضا	فرزانه	۵۴
محسن	پوررضا بابلی	۱۵	علی	قاسم زاده	۵۶
محمد	حسن زاده مقدم	۱۷	علی اکبر	قانعی	۵۸
محمد	حسین زاده نوری	۱۹	شعبانعلی	قلی پور مرزونی	۶۱
سیدتقی	رضا پور موسوی	۲۲	اسماعیل(محسن)	مرادی کابدارکلایی	۶۳
علی اکرم	رضانیا رمی	۲۵	محمد	مصطفی پور	۶۵
علی اصغر(مجید)	سعادت	۲۷	سید حسن	معصوم علی (علی امامی)	۶۸
سیدجلال	شب پا پیشه	۳۰	محمود	ملتی	۷۱
ابوالحسن	شکری حیدری	۳۲	جلال	منصف	۷۳
مجید	شیرازی	۳۴	رضا	مهدی پور بارفروش	۷۵
اسحاق	صبوری	۳۶	یوسف علی	نجار	۷۷

محمد مهدی آرم



هو الشهيد

زندگی نامه شهید محمد مهدی آرم

شهید محمد مهدی آرم در ۱۵ تیر ماه سال ۱۳۴۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابلسر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادر و پدرش نعمت الله آرم پرورش یافت.

دوران تحصیلی را با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد مهدی آرم در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۵ عملیات قدس ۱ منطقه سوسنگرد-هورالعظیم در اثر اصابت ترکش به سر و سینه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهرستان شهید پرور فریدونکنار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت

محمد مهدی آرم

بسم الله الرحمن الرحيم

« إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ » (زندگی عقیده است و جهاد در راه آن)

خون شهید همچون شمشیری است بُرنده بر فرق دشمن، رمز جاودانگی در خون شهید نهفته است و بانگ تکبیر از قطراتش بلند است. درود بر امام خمینی بت شکن زمان، آزاد کننده و راهبر انسان های محروم و امید مستضعفان، درود بر خمینی که هم زبان ملت های رنجیده است، قلب شما محرومان و ستم دیدگان و منتظران عدل است. سلام بر پیشتازان انقلاب اسلامی، این پاسداران راه حق و آزادی که با حماسه و ایثار، بر طاغوت و طاغوتیان عصر خود پیروز گشته اند. در دنیا دو صف وجود دارد، صف باطل که همان صف فرعونیان و صدامیان است و صف دوم، صف حق تمامی پیامبران و راه خمینی کبیر است و من صف دوم را انتخاب کردم و برای احیای این صف به سوی جبهه خدا شتافتم و الآن مدتی است که عازم جبهه جنگ شدم و امیدوارم در این مأموریت، پیروزی شهادت را برای خانواده و ملت عزیز به ارمغان بیاورم، از کشتن و کشته شدن هیچ وحشت و نگرانی ندارم بلکه خیلی مسرورم که این لیاقت را دریافتم. اما هیئات که بیست و یک سال از عمرم می گذرد و هنوز نتوانستم از نعمت هایی که خداوند به من داده سپاس گزاری کنم و شرمندۀ ام. من بیشتر نعمت های خداوند بزرگ را ناسپاسی کردم، که امام و رهبر و مرجع تقلیدم که خمینی بت شکن باشد توفیق نیافتم تا ایشان را از نزدیک زیارت کنم، توفیق نیافتم آن طور که باید در گفتارش تفکر کنم و بیشتر بشناسمش، افسوس و صد افسوس که با او هم عصر بودم ولی از ولایتش بهره نجستم اما ای برادران و خواهران و ای همزمان و هم سنگران عزیزم! تا دیر نشده به ولایت و رهبری امامان تکیه کنید و به این اسطوره ایمان چنگ زنید که تنها اوست که می تواند بین خدا و خلق و مهدی موعود (عج) ارتباط برقرار سازد، قدر این آبر مرد را بدانید و از بیانات گوهر بارش استفاده نمایید که براستی خداوند حجت عظیمی به ما عطا نموده و در این برهه از تاریخ چنین رهبری را به ما اهداء نموده است. قدرش را بدانید که فردا در روز جزا در پیشگاه خداوند سر افکنده و شرمسار نباشید. همیشه گوش به فرمان امام باشید و از تفرقه و جدایی بپرهیزید.

ای برادران و خواهران مهربانم؛ از دودستگی ها دوری کنید که باعث از بین رفتن وحدت و انسجام شماست. بر علیه هر کس که مخالف خط امام است ستیز کنید و همیشه از ولایت فقیه اطاعت نمایید، از نمایندگان به حق امام (امام جمعه ها) طرفداری و یاری نمایید و از این نعمت های گران بها که خداوند بزرگ نصیب ما کرده حداکثر استفاده را بنمایید. که تنها مکتب و خطی که می توان در مقابل ظالمان و ستمگران ستیز کرد، همین اسلام و خط امام است.

چون خط امام خطی است که به مبارزه با هر چه شرک می پردازد و تنها امید مستضعفین جهان و حرکت های اسلامی است و تنها این خط است که می تواند قدس این [قلب تپنده محرومین و مسلمانان] را نجات دهد.

پدر جان و مادر مهربانم، از اینکه به جبهه رفتن ناراحت نباشید زیرا نمی توانستم در مکانی راحت قرار گیرم و در سنگر نباشم. من نمیتوانستم به خود بقبولانم که برادرانم در مرزهای جبهه شهید شوند و من هر روز شاهد این باشم که فلان قدر کشته یا زخمی شده اند.

پدر و مادر بزرگوام!

چگونه من می توانستم مشاهده کنم که هر روز عده ای از بهترین عزیزان و جوانان ما کشته شوند و من در اینجا با خیالی آسوده سر را بر روی مُتکا قرار داده و بخواب ظاهراً شیرین فرو روم؟ می دانم از دست دادن من شاید برایتان سنگین باشد ولی مگر غم از دست دادن حسین (ع) بر فاطمه زهرا (س) سنگین نبود؟ مگر آنان نبودند که کشته شدند؟ دین اسلام باید از روی حساب باشد من هم به نوبه خود از آقا و سرورم حسین ابن علی (ع) درس مبارزه و جهاد و درس شهادت را یاد گرفتم من فهمیدم زندگی مادی نیکبختی و ننگین است همان طور که سرور شهیدان می فرماید: «پس قطعاً برما، مرگ سرخ، بهتر از زندگی ننگین است» آری پدر و مادر مهربانم، نباید منتظر باشم که مرگ ما را فرا گیرد بلکه ما باید به سراغ مرگ برویم، مگر انسان یک دفعه بیشتر می میرد؟ پس چه بهتر این دفعه در راه خدا باشد. پدر جان درود بر تو که چون ابراهیم فرزند خویش را به فرمان خدا به قربانگاه فرستادی. بدان و آگاه باش که اسماعیل تو هرگز از فرمانبری خدای تعالی سر باز نمی زند.

مرگ در راه خدا را جز سعادت و زندگی را جز جهاد در راه عقیده و شهادت را جز بهترین نعمت های خداوند، نمی دانم. مادر جان! سلام بر تو که بعد از خدا مهربان ترین و عزیزترین موجود نزد من هستی و من به وجود تو افتخار می کنم که چنین فرزندی تربیت کردی و به من آموختی که پای خود را در جای پای یاران حسین (ع) بگذارم و چه کشته شوم و چه سالم برگردم، مادر! برای تو افتخاری بزرگ است. پدر و مادر عزیزم، من در زندگی رنج فراوان به شما داده ام ولی امید وارم که جان را فدای راهتان سازم که راه شما همان راه خدای یکتاست، امیدوارم که مرا بخشیده باشید.



محمد مهدی آرم

پدر جان، برایم گریه نکن زیرا با گریه کردنت دشمن شاد می گردد. مادر جان برایم زاری و ناله نکن، قامتت را بلند دار و چون کوه مقاوم باش و پیام رسان خون شهیدان باش. خواهران مهربان و عزیزم، شما هم زینب زمان باشید، از هر آنچه که هوس کرده اید بپرهیزید و در راه خدا مبارزه کنید، به خواهرزاده هایم قرآن بیاموزید و آنها را روانه مکتب خانه کنید و به آنها بگویید که داییتان برای اسلام و قرآن جاننش را فدا کرده است. آنها را روانه بسیج کنید تا با سلاح های گوناگون آشنا شوند و شیوه استفاده از آنها را بیاموزند، بر علیه دشمنان دین بجنگند، سنگرها را پر کنند و جایگزین داییشان و دیگر شهیدان مکتب الهی باشند.

برادران، راه خدا بهترین و برترین راه است، پوینده و کوشنده در این راه باشید. برادر عزیزم، اگر شهید شدم راهم را ادامه دهید و لباس رزم را بر تن کنید با یک دست قرآن و با دست دیگر سلاح آتشینم را بگیر و بی باک به سوی جبهه ها روانه شو و جایگزین من باش. اطمینان دارم که چنین کاری را خواهی کرد. ای دوستان و برادران هم سنگر، شما هم راهی را که انتخاب کرده اید، ادامه دهید که پیروزید. هرگز امام، این قلب تپنده امت، این نور چشم مستضعفین جهان را تنها نگذارید و زینب گونه به مبارزه هایتان ادامه دهید. امیدوارم خداوند همه شما را که آرزوی شهادت دارید به آرزویتان برساند.

برادران عزیزم، دعاها و نمازهای نیمه شبتان را که گاهی اوقات بر سر مزار شهیدان و گاهی اوقات در خانه های شهداء برگزار می کردید از یاد نبرید، زیرا ما با این دعاها و نمازها و فریادها پیروز شده ایم. با فعالیت هایی که انجام می داده اید و با تبلیغات و فروش کتاب و نوار، جوانان را به سوی خدا هدایت کنید که این کار خود اجری بزرگ در نزد پروردگار دارد. به فامیلان و بستگانم وصیت می کنم که به دستورات خدا توجه کنند و سعی داشته باشند با یاد خدا و در راه خدا زندگی کنند که این بزرگترین سعادت است. پدر و مادر عزیزم، من از این دنیا فقط چند جلد کتاب دارم که آن را به برادرم جعفر آقا بدهید تا او از این کتاب ها استفاده کند. پدر و مادر مهربانم، اگر خواستید برایم مجلس عزاداری بگیرید، آن را تجملی نکنید و پولش را به مناطق جنگی اختصاص دهید. آخرین وصیتم به خانواده ام که بعد از شهادتم سیاه نپوشید، چون شب دامادیم است و خوب می دانید قلب و روحم همیشه با معبودی بوده است که از همه کس به او نزدیکترم و این آرزوی من بوده و می خواهم که شیرینی و نقل و میوه بدهید و افتخار کنید که برای اسلام فرزندان را فدا نمودید. این مطلب را به مادرم هدیه می کنم؛ مادر جان امید است که از من بپذیرید، مادر جان درست است که تو ستاره عرشی و من کرم خاکی زیر فرش ولی با همه این فواصل، مادر! به خداوندی خدا سوگند، دوست دارم به مانند کبوتری که به لانه اش عشق می ورزد دوست دارم و از تو می خواهم این شعر نو را از من بپذیری. ای مادر محبوب سلام، ای یاور خوب و عزیز من، که اینک این منم فرزند مطلوب تو مادر، مادر من لحظه های زندگانی در کنارت زیستن هر چند شیرین است ولیکن، دوست دارم در ره یزدان بمیرم مادر من، نگاه کن در گذار خون گلرنگ خروشانم درفش سبز الله است، کنون بنگر تو ای مادر تو ای یار عزیز من، دوست دارم در شیب جویبار زندگانی قطره ای شفاف باشم در دل دریا بمیرم مادر من. چهره بر دامن نکش تا باغبان شب بگوید مادر آرم ز نام فرزند شهیدش ننگ دارد.

ای مادر: لاله ای پر خون به روی سینه ات بنشان که نگویند مادر آرم قلبی کینه توز و گرم دارد، مادر من روزگاری اگر دوستان ز حال من بپرسند گو که با لب های خندان کشته شد در راه قرآن، خدا حافظ مادر آنکه همیشه بعد از خدا با توسل به امید دیدار تا قیامت (محمد مهدی آرم)

در خاتمه برایم یکسال نماز و دو ماه روزه را حتی المقدور انجام دهید.

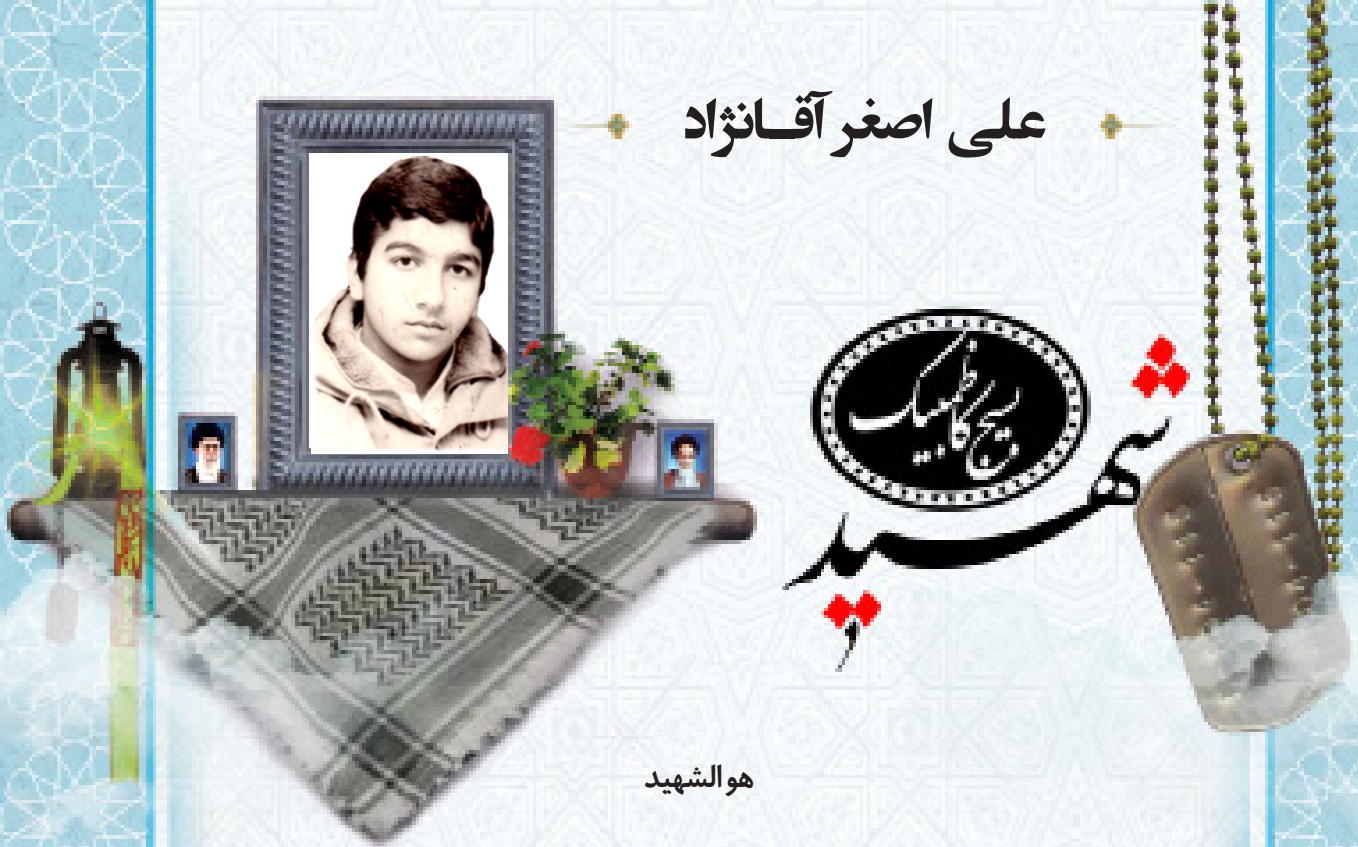
پدر و مادر عزیز اگر کسی به خدمتتان آمد و گفت از این برادر پول می خواهم و یا فلان چیز را، به او بدهید چون نمی خواهم مدیون باشم.

خدایا می ترسم از آتش جهنم، می ترسم از عذابت. ای خدای بزرگ خود إقرار می کنم «هذا مقامُ العائدِ بک مِنَ النَّارِ» خدایا این مقام کسی است که از آتش جهنم می ترسد. ای خدا مرا از آتش دوزخ مصون بدار.

خدایا می دانم که گنهکارم، می دانم که قلب امام زمان از من ناراحت است. ای خدا مرا بیامرز و مهدی فاطمه (س) را از من راضی بدار. خدایا می دانم که لایق آن نیستم که در راهت کشته شوم. خدایا دلم برای عزیزان و همسنگرانم تنگ شده، دلم برای رضا و مصطفی و کریم تنگ شده است. خدایا به من آن لیاقتی را عطا کن که بتوانم در راهت جانم را که در بدن دارم بدهم. ای خدای بزرگ شرم دارم از اینکه سالم و زنده به خانواده ام و وطنم برگردم. ای خدای بزرگ می دانم که لایق تو نیستم و هر چه خواستی همان خواهد شد.

التماس دعا

علی اصغر آقائزاد



هو الشهيد

زندگی نامه طلبه شهید علی اصغر آقائزاد

شهید علی اصغر آقائزاد در ۸ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادر و پدرش غضنفر آقائزاد پرورش یافت. دوران تحصیلی را با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، سپس به حوزه علمیه رفت و تحصیل طلبگی را آغاز نمود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر آقائزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۰ عملیات کربلای ۱ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش به کتف راست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

که انسان صریحی بود که هم از دین و هم از مردم بیگانه نبود
 ظاهر بیجا عتیقی او را کسی نمیگرفت و در عین حال هم
 بود یک روز خیال خواب و روح لطیف او آنچنان
 خوابی شد که بود که هرگز کسی را به خاطر اعمال زشتی
 مورد سوء ظنه نگذاشت و همیشه سعی و تلاشش این
 بود تا آنجا که می توانست به بلیغ دینی خود میرساند
 و همیشه می گفت خواب آن دست از انسانهای
 خواهد بود که همیشه به یاد خوابیدن و همیشه
 تلاشش این بود که نام به نام برای مردم

نام و نام خانوادگی و امضاء کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

آندریه زان کیک

بسم رب الشهداء
 عنوان خاطره: او را در یک سفر دیدم در یک موقعی رفتم دید
 از اسلام و امام علی (ع) و سوال کردم اینجا چه کرد
 او هم گفتی روزگاری شما اینجا چه می کنید گفت خوب
 آمدیم آب دین کفر و رسالت را انجام بدیم. آرام و
 صبور دستم را گرفت و مرا داخل بشکری برد از خورشید
 گفت ما اینجا کی به چه آمد صلی و سلام صریحی
 راست و به هم میماند جوانی خاص خودی تسبیح و
 تبلیغ با اسلام می کرد خیلی در کتابهای با شخصیت
 بود و هرگز یک کلمه ظلم و ستم را نداشت آنقدر

نام و نام خانوادگی و امضاء کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

آندریه زان کیک



خود کند، وقتی با او رفتیم در یک مجلسی را
 تکریم می کردیم و او در جواب گفت آری خدای
 اسلام را می باید تبلیغ کنیم باید در راه خدا
 هر فعلی بانی این ملک هر طلبه هر دانشمندی
 هر مریضی دعا دهد و هم باید در این ملک مبارزه
 کنند چون کسی که از راه حفظ دین و عقول خطم باشد

نام و نام خانوادگی و امضاء کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

آندریه زان کیک

♦ ولی الله اسماعیل پور ♦



هوالمشید

زندگی نامه شهید ولی الله اسماعیل پور لنگوری

شهید ولی الله اسماعیل پور لنگوری در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در روستای لنگور شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه پورحمزه و پدرش علیجان اسماعیل پور پرورش یافت.

و بعد از ۷ سال به دبستان سعیدالعلما رفت و دوران ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت گذراند از نظر درسی خیلی موفق بود. با وجود اینکه در سال سوم راهنمایی بود اولین مبارزات خود را شروع کرد. سال ۵۷ اوایل انقلاب، مبارزاتی علیه رژیم دیکتاتوری شاه ملعون داشت و در تمامی تظاهرات و راهپیمایی ها و درگیری ها شرکت می کرد. همچنین در ستاد بسیج و گروه مقاومت سپاه پاسداران در مسجد کاظمییک فعالیت داشت و شبها به نگهبانی و گشت می پرداخت. در سال دوم نظری دبیرستان به عضویت انجمن اسلامی مدرسه سیدالشهدا بابل در آمد و در همین موقع جنگ شروع شد.

وی بعد از امتحانات خرداد سال ۶۰ به دوره آموزش نظامی پادگان چالوس رفت، روحیه خوش اخلاق و بشاشی داشت و در چالوس با منافقین درگیر شده و یکی از آنها را مجروح کرد. کتب مذهبی را مطالعه می کرد و حدود ۱۳۰ کتاب در کتابخانه وی باقی است. بعد از آموزش به جبهه گیلانغرب روانه گشت و سه ماه در آنجا بود. ۱۸ محرم به بستان رفت و بعنوان معاون فرمانده گروهان و فرمانده دسته دو ماهی در آنجا خدمت کرد.

بار آخر بعنوان بی سیم چی به عملیات فتح المبین شوش اعزام شد. بعد از ۱۰ روز تلفن کرد و به مادر گفت: مادر جان ناراحت نباش تا چند روز دیگر حمله می شود و بعد از پاسخ حمله، یعنی ۱۰ روز دیگر می آئیم. ۱۰ روز بعد نزدیک اذان ظهر چند تن از برادران سپاه خبر شهادت او را آوردند. در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ جبهه خرمشهر عملیات بیت المقدس در اثر اصابت ترکش خمپاره به سر به شهادت نائل آمد. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت

ولی الله اسماعیل پور

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

سلام به رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی بت شکن و مردم شریف ایران و سلام به خانواده های شهدا و خانواده عزیزم که به من اجازه رفتن به میدان نبرد و پیکار در راه خدا را دادند و افتخار جنگیدن در راه خدا را نصیب من کردند. اگر در این راه کشته شدم از پدر و مادرم می خواهم هیچ ناراحت نباشند و گریه زاری نکنند و فقط دعا کنند که خداوند بزرگ مرا مورد لطف و رحمت خود قرار داده و در زمره شهیدان در گاهش قرار دهد. الآن در صورتی دارم وصیتنامه ام را می نویسم که صدای یا زهرا و یابن الحسن از جمعیت داخل پادگان بلند است، چون آخر امشب، شب جمعه است و شاید هم شب جمعه آخر همه ما باشد که می توانیم دعای کمیل بخوانیم. هر کس که به هر راهی می رود معمولاً هدفی دارد و می خواهد به آن هدف برسد و اگر کسی هدفی نداشته باشد انگار که اصلاً هیچ راهی را نمی پیמוד چون خود نمی داند که برای چه حرکت می کند و به کجا می خواهد برود و هرگز به هدف نمی رسد چون اصلاً هدفی نداشته که به آن برسد. اینجانب که به جبهه حق علیه باطل آمده ام هدفی داشته و دارم و این هدف را برایتان بازگو می کنم که اگر خواستند برادران و خواهرانم راهم را ادامه بدهند، بدانند که من در چه راهی قدم گذاشته ام و مقصدم کجا می باشد. اول باید بگویم که این راه را خود، آگاهانه و به میل و اراده خود اختیار کرده ام و هیچگونه زور و اجباری هم نبود بلکه به زور توانستم از پدر و مادرم رضایت بگیرم و از آمدنم نیز خیلی خوشحال می باشم و هیچ ناراحت نیستم که در این راه کشته شوم چون بزرگترین سعادت بشر همان شهادت می باشد. اما هدفم از آمدن به جبهه آزادی میهن اسلامی ایران از دست دشمنان غاصب و یاری و جهاد در راه خدا می باشد و من آمده ام تا در راه خدا جهاد کنم و طبق فرموده خدا کافران را بکشم و اسلام و میهن اسلامی را از قید و بند ظالمان و متجاوزان و کافران نجات دهم. یک وصیت به ملت عزیز و شهید پرور ایران که همه چیزش را در گرو اسلام گذاشته است دارم و آن اینکه امام امت را تنها نگذارند و همیشه و در همه جا او را یاری کنند و دست از یاریش بر ندارند چون این امام ما کسی است که امام زمان (عج) بوسیله رزمندگان برای او سلام می رسانند و خود حضوراً در اتاق ایشان با او صحبت می کنند و این یک حقیقت محض است. آیا می دانید امام در مواقعی که ملاقات ندارند چه کار می کنند؟ ای ملت عزیز ایران بدانید که امام در آن موقع ها دارد با امام زمان (عج) صحبت می کند و درباره مسائل با هم حرف می زنند، پس ای ملت ایران باید افتخار کنید که چنین رهبری دارید که امام زمان (عج) با او جلسه خصوصی برقرار می کند. ای ملت کاری نکنید که قلب او آزرده شود. مادر عزیزم شیرت را بر من حلال کن و اگر از طرف من به تو ناراحتی رسیده که می دانم رسیده امیدوارم که مرا ببخشی. مادرم هرگز در مرگ من گریه نکن چون راهی بود که خودم آن را انتخاب کردم که آرزوی قلبی من بود و آرزوی هر مادری است که فرزندش به آرزویش برسد. پس خوشحال باش که فرزندت به آرزویش رسیده و تازه اگر می خواهی گریه کنی برای شهدای صحرای کربلا گریه کن مخصوصاً برای علی اکبر امام حسین (ع) و صبر و استقامت را پیشه گیر. پدر عزیزم مرا در هر کجا که خود می خواهی دفن کن و هر کاری از قبیل ختم و دیگر مجالس عزاداری را به میل خودت انجام بده. برادران عزیزم من از شما می خواهم که از آزارهایی که از من به شما رسیده ببخشید و مرا مورد عفو و مرحمت خود قرار بدهید و اگر من شهید شدم پول و دوربین و کلیه وسایل و کتابم را به یحیی بدهید و از او می خواهم که کتابم را خوب نگهداری کرده و به کسانی که احتیاج به کتاب دارند، بدهند و وقتی که خواندند دوباره سرجایش بگذارند و آن پولهایی که در بانک صادرات دارم و مبلغ ۸۰۰۰۰ ریال می باشد مال یحیی و پول بانک دیگر که تقریباً ۱۵۰۰۰ ریال می باشد را به جبهه های جنگ بدهید. از کلیه برادرانی و آشنایانی که آزارم به آنها رسیده معذرت خواسته و از آنها می خواهم که مرا عفو کرده و از سر تقصیرم بگذرند. در ضمن از برادرانم می خواهم که اگر کتاب یا پول یا چیزی از کسی در نزد من مانده به آنها برگردانید. دیگر عرضی برای نوشتن ندارم فقط امام را دعا کنید و دست از یاری او بر ندارید. همه باهم ده بار: ((خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار))

ولی ... اسماعیل پور

پنجشنبه ۱۳۶۱/۲/۲ شب جمعه

علی اسماعیل پور نیازی



هو الشهيد

زندگی نامه شهید علی اسماعیل پور نیازی

شهید علی اسماعیل پور نیازی در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سلیمه شریف نتاج و پدرش شیخ مهدی اسماعیل پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع اول متوسطه در دبیرستان شهید بهشتی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اسماعیل پور نیازی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۹ عملیات کربلای ۸ منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر به گلو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



علی اسماعیل پور نیازی

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ
آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا به مال و جان خویش جهاد کردند، در نزد خدا درجته عظیم تر دارند و کام یافتگانند - سوره: التوبة آیه: ۲۰

الله اکبر، الله اکبر - شاهد ان لا اله الا الله - شاهد ان محمد رسول الله، شاهد ان محمد رسول الله - شاهد ان علیاً ولی الله، شاهدان علیاً ولی الله و اولاده المعصومین.

اینجانب علی اسماعیل پور نیازی فرزند مهدی ساکن بابل، فکچال، سادات محله اعتقاد دارم به اینکه خداوند جهانیان تنها و یکتا می باشد و جز او خداوند دیگری وجود ندارد و حضرت محمد(ص) آخرین فرستاده از سری پیامبران مبعوث شده از سوی خدا می باشد و حضرت علی(ع) اولین امام شیعیان جهان می باشد. وصیت نامه ام را با نام خدا شروع میکنم. خدایی که تمام موجودات را از نیستی به هستی تبدیل کرده است. خدایا مرا بیامرز و در صف شهدای راستین قرار ده. خدایا کسانی می خواهند به این انقلاب ضربه بزنند نیست و نابود شان بگردان. و تو ای امت سلحشور و شهید پرور پهنه گیتی شاهد باش و تو ای تاریخ در قلب صفحات سرخ نام خودت را بنگار که امت کربلای خونین ایران، تنها به خاطر مکتب اسلام و قرآن و پیروی از پیر جماران خمینی بت شکن لباس رزم بر پیکر مردانه خویش آراسته اند، نه بخاطر مادیات دنیوی و خاک پرستی. ای ملت مقاوم و خستگی ناپذیر خطه ایران زمین! همه در خط سرخ حسینی لباس جهاد بپوشید ای جهان استضعاف به پا خیزید که جلو داران پیروان حسینی با پرچم قرآن در صف مقدم اتحاد و ایثار ایستاده اند. ای برادران و خواهران! هر کس این راه را طی کند سعادت دنیوی و اخروی را نصیب خویشتن ساخته است. پیوسته رهبر کبیر انقلاب اسلامی را فراموش نکنید و در راه حق قدم بردارید و دست از روحانیت بردارید. و این را بدانید که هر ضربه ای که تا بحال خورده ایم در اثر عدم استفاده صحیح از روحانیت بوده است. پدر و مادرم، هر چند شما را بسیار اذیت کرده ام و شما را از خود ناراضی می گردانیدم و در آخرین لحظات از شما خدا حافظی نکرده، به جبهه رفتم ولی خدا گواه است که چقدر ناراحتم و در آخرین لحظاتم از درون قلبم با شما خدا حافظی می کنم. پدرم! شما وصی من هستید و مادر و خواهرانم ناظر من، سعی کنید در مراسم های من خرج زیاد نکنید. دلم می خواهد در مراسم های من از نان و نمک استفاده کنید. پدر جان نمی خواهم کسانی که با اسلام و انقلاب امام بد بودند و توهین می کردند بر سر جنازه ام حاضر شوند و اگر شدند، لازم نیست جلو گیری کنید. خودتان بهتر این افراد را می شناسید. مادرم! آخرین لحظات است دارم می روم و وقت تنگ است، مرا ببخشید و از من راضی باشید که خداوند حافظ و نگهدار تان باشد. خواهرانم! زینب (س) گونه عمل کنید، صبر و استقامت داشته باشید و از همه طلب رضایت دارم، مخصوصاً از خواهر بزرگم می خواهم مبادا گریه کند، دلم می خواهد اگر گریه می کند، بر پایه شوق باشد، نه ناراحتی، از اینگونه ناراحتی ها و گریه ها دشمن سوء استفاده می کند. برادرانم! دست از انقلاب و امام بردارید. اهالی محل و دوستان! دست از روحانیت بردارید و به کسانی که از این دو بدگویی می کنند، مشت بر دهانشان بزنید که از همه شما طلب رضایت می کنم و دارم و لحظات آخر است. مرا در فکچال دفن کنید که البته پدرم می تواند تصمیم بگیرد. مقداری پول که در بانک دارم پدرم در رابطه با خرج آن تصمیم بگیرد. مرا در خانه ام بیاورید تا عبرتی شود برای آنها که می گویند بسیجیان برای پول می روند. مرا به خانه روستا ببرید. دست از امام و روحانیت بردارید و مسجدها را خالی نکنید و به وصایایم خوب عمل کنید.

خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار

محافظت بفرما

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علی اسماعیل پور نیازی ۶۶/۱/۲

محسن بهاور



هوالشهید

زند گینامه شهید محسن بهاور

پاسدار شهید محسن بهاور در ۲۶ مهر ماه سال ۱۳۴۰ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ایران حکمت شعار و پدرش علی بهاور پرورش یافت.

از همان دوران طفولیت، خون و جان او با عشق به اهل بیت اجین گردید. در همان دوران کودکی وقتی به سیمای محسن نگاه می کردیم چهره‌ای آکنده از مظلومیت، تواضع و صبر در او مشاهده می شد و این خصلت ها با او رشد کرد و تا آخرین لحظات شهادت هم این چنین بود. محسن در طول زندگی کوتاه اما پر برکتش دقیقه‌ای دست از حمایت از دین خدا و اهل بیت عصمت بر نداشت و آنچنان عاشق و شیفته اهل بیت عصمت بود که گویی سربازی است که حقیقتاً در عصر و زمان حیات اهل بیت این چنین جان فشانی می کند. او از مخلصان و عاشقان امام امت بود و بارها و بارها همگان را نصیحت می کرد که نگذارید امام تنها بماند.

قبل از پیروزی انقلاب در سال ۵۷ که محسن بیش از ۱۷ سال نداشت چه در تظاهرات خیابانی و چه در محیط مدرسه در صف مقدم مخالفت با رژیم مزدور حاکم بر ایران و کلیه ظالمان موجود در جهان بود و چندین بار در این برنامه ها مورد تهاجم مزدوران قرار گرفت. با اینکه درشش تمام نشده بود وارد سپاه گردید و از همان ابتدا در تمام برنامه های که منافقین و مزدوران داخلی طراحی می کردند، او پیشاپیش همه در مقابلشان می ایستاد و با هوشیاری و بیداری تمام به خنثی کردن طرح های آنها می پرداخت. یکی از خصوصیات محسن تیزبینی و دقت کار در امور بود. از آغاز جنگ تحمیلی در چند وهله متوالی به جبهه شتافت و یکی دو مرتبه، مورد اصابت ترکش و خمپاره قرار گرفت. در سال ۶۲ به ایشان مأموریت حفاظت نماینده محترم امام در استان و امام جمعه داده شد. او در تمامی دو سالی که مسئولیت حفاظت امام جمعه شهرمان را بر عهده داشت، با هوشیاری و تیزبینی دقیق این مسئولیت را انجام می داد. بالاخره در مرداد ماه سال ۶۴ به جبهه اعزام می شود. سرانجام در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۶۴ در عملیات ظفرمند والفجر ۸ به لقا الله پیوست. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



محسن بهاور

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

به نام خداوند درهم کوبنده منافقان، درود بر شهیدان کربلای حسین(ع)، سلام بر یاران با وفای حسین(ع) و درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی(عج) و سلام بر امام امت و ابراهیم زمان و حسین دوران خمینی بت شکن، حامی مسلمین و مستضعفان جهان، درود به یاران باوفای امام امت، درود بر تمام شهیدان گلگون کفن کربلای ایران و سلام به عاشورای حسین(ع) و سلام بر سنگرهای پر خون مرزهای ایران که توسط مزدوران بیگانه و جیره خوران شرق و غرب که دستشان از آستین صدام خائن به در آمده است.

مرگ بر منافقان که می خواهند این انقلاب نونهال را ناتوان سازند ولی باید بدانند که ملت مسلمان ایران متکی به سلاح ایمان است و به خاطر همین هم شرق و غرب نگفته و به جمهوری اسلامی آری گفته اند و در پای رأی خود تا آخرین قطره ی خون ایستادگی خواهند کرد تا استثمار شرق و غرب را به جای خود بنشانند و به یاری خدای متعال و به رهبری امام خمینی، این انقلاب را از مرزهای کشور به کشورهای دیگر مخصوصاً به کشورهای اسلامی صادر خواهیم کرد.

ای آمریکا و شوروی و نوکران اجنبی؛ این را بدانید که اگر به جای آب از زمین خون جاری شود، صدام و دیگر مزدورانش کوچکتر از آن هستند که بتوانند جلوی این رهبر و ملت به خروش آمده مسلمان را بگیرند. این نیروهای نظامی و پاسداران و مردم ایران به یاری الله به صدام یزید و دیگر رژیم های مزدور منطقه که با صدام خائن همکاری می کنند چنان درسی خواهند داد که بدانند یک من گندم چند مثقال است.

اما چند توصیه به برادران حزب الهی:

اولاً من کوچکتر از آنم که به برادران حزب الهی توصیه کنم ولی با کوچکی خود لازم دانستم این چند مطلب را یادآوری نمایم. برادران دینی؛ شما وارث اسلحه از دست افتاده شهدا هستید. وصیت می کنم که هرگز تا آخرین قطره خون با دشمنان اسلام سر سازش نگیرید و همیشه گوش به فرمان امام باشید. برادران حزب الهی:

تا آنجا که می توانید و قدرت دارید، جلوی ضدانقلاب و منافقین به ظاهر دوست نماها ایستادگی کنید و نگذارید که این انقلاب از جانب این ها ضربه بخورد و به شما می گویم که ضد انقلاب به طور محسوسی در خود ما رخنه کرده، برادران مواظب خود باشید.

برادران حزب الهی:

هرچه بیشتر به مبارزه با نفس خودمان پرداخته و کاری کنید که خدای ناکرده از روی ناآگاهی خودمان انقلابمان ضربه نخورد.

برادرانم: دوست ندارم که در مراسم کسی شرکت کند که مخالف راهم بوده و خط امام را قبول نداشته و خدای ناکرده در عین مراسم راهم را اشتباه تلقی کند و همچنین وصیت می کنم که بر جنازه ام کسانی نماز بگذارند که پیرو خط امام بوده و در غیر اینصورت چه بهتر اینکه جنازه ام بی نماز به خاک سپرده شود و سعی شود در صورت امکان نماز بر جنازه ام را حجت الاسلام حاج آقای روحانی نماینده امام در استان و امام جمعه محبوب شهرمان برگزار کند.

محسن بهاور

اما چند وصیت به خانواده ام:

دلم می خواهد که بعد از شهادتم راهی را که انتخاب کرده ام، یعنی خط امام را ادامه داده و روحم را شاد گردانید و باضدانقلاب و ضد دین خدا بشدت مبارزه کرده و آنها را به نابودی بکشانید.

پدر و مادر: افتخار کنید که یکی از فرزندانان را به قربانگاه عشق فرستادید و تحویل خداوند و فدای امام حسین در زمان نایب بر حق امام زمان قربانی نمودی.

مادر: دلم می خواهد که وقتی جنازه خونینم را برایت آوردند، پهلوی جنازه ام بنشین و دو دست را بسوی آسمان دراز کرده و به جان امام عزیزمان دعا کنی و طول عمر امام عزیزمان را از خداوند بزرگ بخواهی و برای این سلحشوران عزیز و بیدار دلان شب و زاهدان شبانگاه و کوهپیمایان روز دعا کنید تا به حرم ابا عبدالله (ع) و بعد هم به حرم قدس شریف راه یابند. مادر، خوشحال باش که فرزندت در لباس سپاه در خون غلطید و خوشحال که این پسرت به اهداف و عقیده ای که داشته رسید، در مقابل منافقین ایستادگی کنی و از روحانیت جدا نشوی، در خط روحانیت باشید و از حرف های امام جمعه محبوبمان پیروی کنید که من نیز عاشق و شیفته سخنان این مرد بزرگ بوده ام.

مادر: اگر خواستید برایم گریه کنید، بیاد مظلومیت فاطمه زهرا (س) اشک بریزید.

پدر: اگر شما هم خواستید از دوریم بگریید، بیاد مظلومیت علی (ع) گریه کنید.

برادران: شما اگر خواستید بخاطر دوری من گریه کنید، برای مظلومیت و غریبی امام حسین (ع) گریه کنید.

خواهران: شما اگر خواستید برایم اشک بریزید، بیاد اسیری و سرگردانی حضرت زینب اشک بریزید زیرا من در راه برادرش امام حسین (ع) رفتم و کشته گشته ام و هدفم جز هدف امام حسین (ع) چیز دیگری نبود.

خانواده ام: به خاطر این ها گریه کنید تا خداوند از همه شما راضی باشد.

خانواده ام: اگر جنازه ام را برایتان آورده اند با همان لباس خونین دفن نمایید، زیرا می خواهم در روز محشر نزد امام حسین (ع) سربلند باشم و بگویم که پدر و مادر مرا تربیت کرده و در راه تو و پیشبرد اهداف تو به سپاه فرستاده اند [که سپاه نیز واقعا پایگاه مقدس امام زمان و رهروان آقا ابا عبدالله می باشد] و برای انقلاب تو به جبهه فرستادند و با همان لباس مقدس رزم که در جبهه به شهادت رسیدم به شما اهدا کرده اند تا سند ارزنده ای برای خانواده ام باشم و دلم می خواهد شما ای پدر و مادر، اینکار را انجام بدهید و نزد خداوند روسفید گردید.

مادر: از اینکه دامادم نکرده اید، ناراحت نباشید و این را بدانید که بزرگترین عروسم را در سنگرم که همان حجله دامادیم می باشد، انجام داده ام و رگبار نقل بر سرم شروع به باریدن کرد. مادر، اگر شما خواستید مجلس عروسی ترتیب بدهی، سفره ای پهن نما، لباس سپاهم که خیلی مایل بودی در روز دامادیم بر تن من بپوشانی، در وسط قرار بده و خانواده های معظم شهدا و برادران حزب الله و دوستان محلمان را در مجلس دعوت نما و برادران مداح، مدح امام حسین (ع) و حضرت علی اکبر در این مجلس ذکر یاری بنمایند و خوشحال باش که بزرگترین عروسی را برای فرزندت که مایل بوده ای انجام دادید و خداوند بزرگ این هدیه را از شما قبول بفرماید.

مادر، شما نیز در پیش فاطمه زهرا (س) و پدرجان، شما هم در پیش حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) روسفید و سربلند خواهید بود.

خانواده ام، از اینکه شما را در مدت این چند سال به زحمت انداخته ام، مرا ببخشید و از شما حلالیت می طلبم. خانواده ام، مجلسم را ساده تر انجام دهید. پدرجان، مقدار پولی در بانک قرض الحسنه دارم، هرگونه که صلاح دانسته اید آن را خرج نمایید. در پایان این شعر را به عنوان هدیه به جوانان حزب الله تقدیم می کنم.

همسنگران، ما را در این ره گفتگوهاست — دریادلان، در پیش رو دریاست

راهی پر از خوف و خطر در پیش داریم — باید که در راه هدف سر را ببازیم

باید که از دستان خود زنجیر سازیم — سرباز روح الله شویم و سر ببازیم

اللهم الرزقنى توفيق شهادة فى سبيل الله

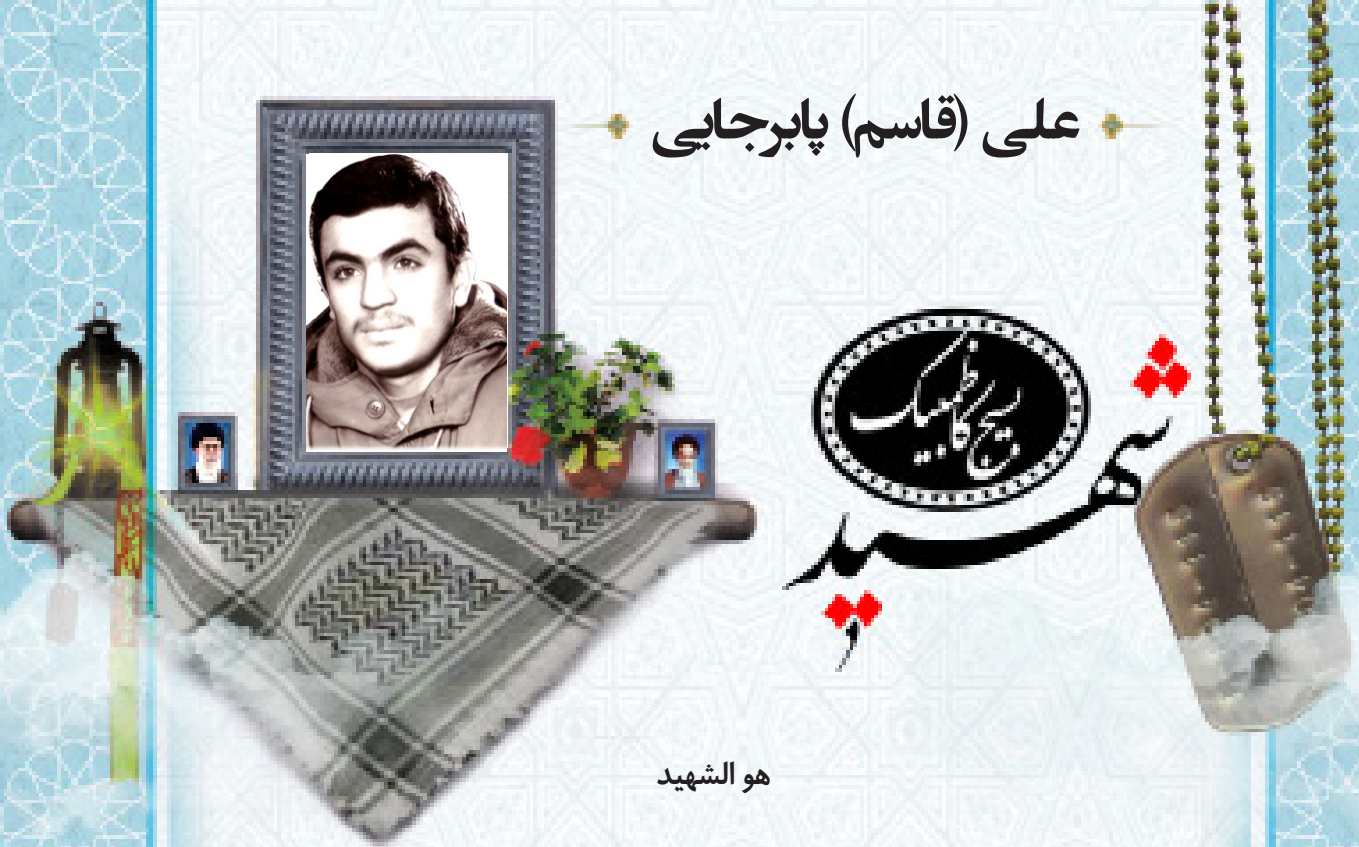
به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی

و عده دیدار شما صحن ابا عبدالله

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته محسن بهاور

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار ۱۳۶۴/۰۵/۱۴

علی (قاسم) پابرجایی



هو الشهيد

زندگی نامه شهید علی (قاسم) پابرجایی

شهید علی (قاسم) پابرجایی در ۱۵ آذر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاهره باباپور و پدرش حسن پابرجایی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا دیپلم با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمی بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی (قاسم) پابرجایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵ عملیات والفجر ۶ منطقه چیلان - دهلران در اثر اصابت گلوله به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

والسلام على من
هو قوتك يا سيدنا محمد

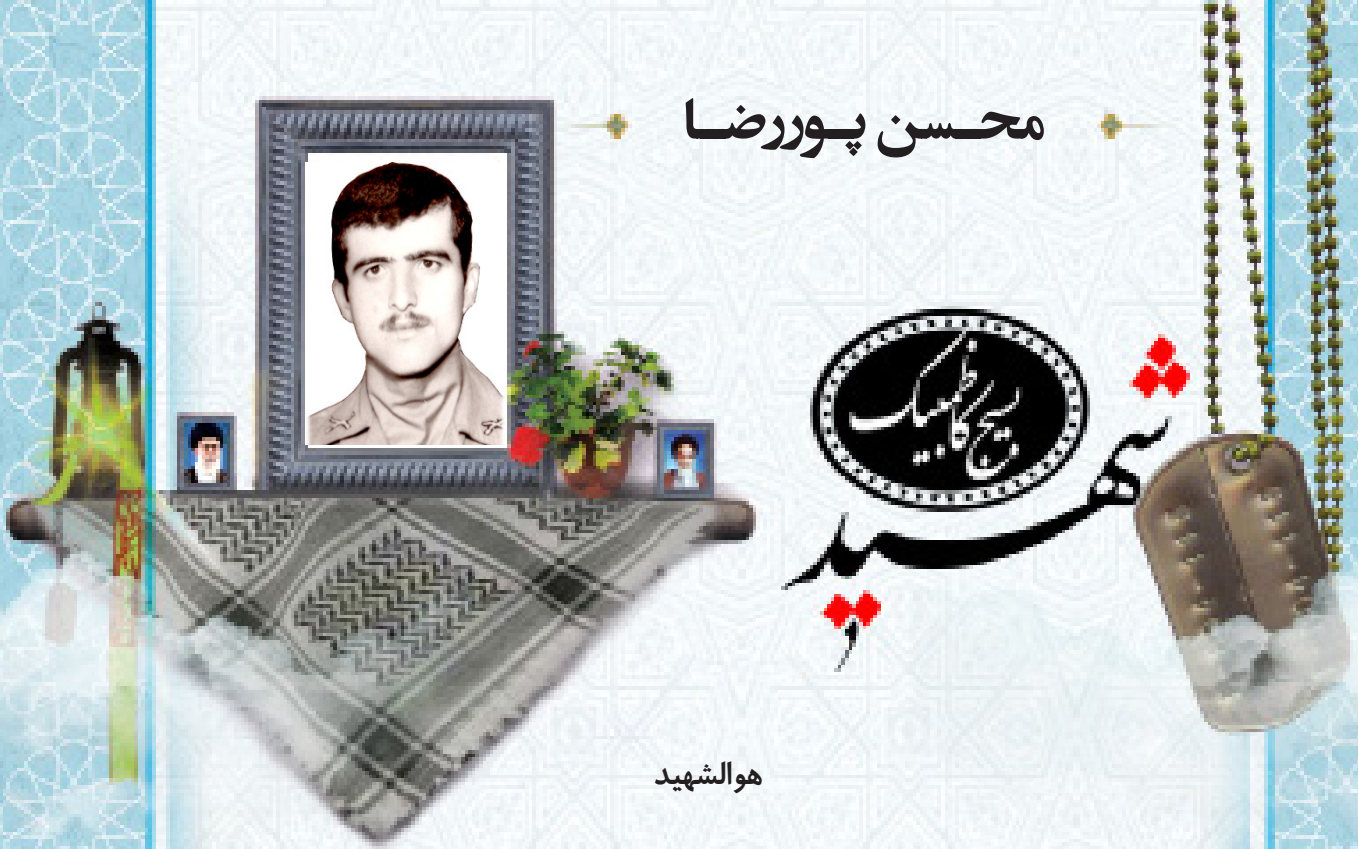
امضاء نویسنده خاطره :

نام..... مآثر..... نام خانوادگی..... مآثر.....

9, 8, 19



محسن پوررضا



هوالشهید

زندگی نامه شهید محسن پوررضا

شهید بزرگوار محسن پوررضا در شهرستان بابل ۱۶ دی ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در محله سرحمام شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طلعت آرون و پدرش رضا پوررضا پرورش یافت.

بعد از ۷ سالگی در مدرسه سعدی ثبت نام نموده و دوره ابتدایی و راهنمایی را به پایان رساند. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمی بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

این شهید از نظر اخلاق و رفتار بسیار شخص مفید و مثبتی بوده و با اینکه سن کمی داشته ولی نماز و روزه خود را به صورت کامل انجام می داده و برخوردش با خانواده بسیار خوب بوده است.

بعد از دوران راهنمایی در دبیرستان نوشیروانی ثبت نام نمود و دوران دبیرستان را هم با افتخار به پایان رساند، تا اینکه دوران سربازی او فرا رسید و وارد خدمت مقدس سربازی گردید و در منطقه کردستان مریوان تاریخ ۶۳/۳/۱ بوسیله تیر مستقیم دشمن به شهادت رسید.

پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



و صیت

محسن پوررضا

سنگ گود

ای ماه آرام آرام بر حال من گویم کن وای
ستارکات در خشتان او را دل داری دهی

چون او در جدائی را کشیده است
ای آسمان آشت مریز، زیرا او در پناه تو

حقیقت است ای نسیم بهارک آهسته بوز چون
او به خوابه ناز رفته است

ای مرغهای زردین رقص و پایکوبی بی است
توسم او بیدار شود، وای بیلان خونشوا

آرام آرام نغمه بدهید تا او دشتیار نشود

* * * * *

ای مادر غم دیده نداری خبر از من
از گودش ایام چه آمد به بومین

آسوده ببارام، مکن فکر پیر را
بوحلق این خانه دگر بجه نسیم

۱۵ ساعت - دانش آگاه - ۶۱، ۴، ۲۳

پیوند هفتگی

دلک لک ها و چلچله ها و لوتوهای ای بی جگر با کدورت پیونده هفتگی
می بوند و چگونه است که انسان اشرف مخلوقات قادر نیست

با دل خود و دل یار خود عهدی ببندد نه هرگز گسستی نباشد
همنی این عهد را با شما دوستانم بسته ام بگذارید این زندگی کوتاه بشود

بند های آن هرگز نلرزند و نلایند و عداوت توأم دلهای
هم چنان گرم و سوزنده باقی بماند

برای درهم شکستن کاغذ فراموشی تقدیر بدو تمام آفرین
علی بزرگ، احمد امین یان، رضایعلی غلامپور، جعفر و عباس

عینی پور، رضا بابلی، حسن خسرو پور، حمید یار محمدی، محمد کاظمی،
تقی و احمدی، موسی لاریجانی، علی ادیبی، نواد، کیوان طاهری

ساعت ۱ بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۹۰/۱۰/۲۱ در کلاس پرستار

نه بیل خواهد از بستان جدائی

نه گل دارد خیال به بخت

و لعل لیلی گوشت چرخ سنگین

زند برهم رسوم آشنائی

روز تقسیم

۶۱/۱۰/۲۹

۱۱-۲-۱۱

سلام آفرین مادر -

که تو بر رفتم شوی خواجه خانه

لحظه دیگر در آبرویم باز تو ای مرد

دگر از من نمی پرسی چرا دیر آمدی منزل

در این سده کجا بود تو ای فرزند

آنگه روزی رفیق مهر، آن آمد بدیدارم

بگو در سنگر ناگاه و حسرت سببی جا داد

ولیکن تا دم آخر سفتی را این چنین می گفت

رفیقانم رفیقانم خدا حافظ خدا حافظ

۶۲/۵/۲۰

متن

بسم قرآن مجید در سنه ۱۳۹۰

روز جمعه ۱۳۹۰/۱۰/۲۹

ای دوست تا کی هستم در این دنیا

موسیقی انجمن آهنگسازان

بسم قرآن مجید

در این سده کجا بود تو ای فرزند

آنگه روزی رفیق مهر، آن آمد بدیدارم

بگو در سنگر ناگاه و حسرت سببی جا داد

ولیکن تا دم آخر سفتی را این چنین می گفت

۶۲/۲/۱۸

باسم خداوند تعالی

۶۲/۲/۱۸

محمد حسن زاده مقدم



هوالشهید

زندگی نامه طلبه شهید محمد حسن زاده مقدم

شهید محمد حسن زاده مقدم در ۱۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حلیمه مهدی زاده و پدرش علی اصغر حسن زاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رحمانی و مرتضایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، سپس به حوزه علمیه رفت و تحصیل طلبگی را آغاز نمود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمی بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد حسن زاده مقدم در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه های جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار هنوز جاویدالاثرب می باشد و در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مزار نمادین دارند.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد حسن زاده مقدم

بسم رب شهدا والصدیقین ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفًا کانهم بنیان مَرصوص
خدا آن مومن را که در صف جهاد با کافران مانند سدّ آهنین که هم دست و پایدارند بسیار دوست می دارد. ((قرآن مجید))
آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند آنها را در نزد خدا مقام بلندی است
و آنان به خوی رستگاران و سعادتمندان دو عالم هستند. ((سوره توبه قرآن مجید))
((ما مثل حسین وارد به جنگ شدیم و باید مثل حسین به شهادت برسیم - مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد. امام خمینی))

حدث قدسی

آن کس که تورا شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش را بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

با عرض سلام خالصانه به حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) منجی عالم بشریت و روشنی بخش جهان ظلمان و عاشق
همه مومنین و با عرض سلام به رهبر مستضعفین جهان امام خمینی که حسین وار در مقابل ابر قدرت های زمان مقاوم و استوار
ایستاده و تا از بین بردن این ابر قدرت ها و نوکرانش (عراق و صهیونیست) از پای نخواهد نشست، امت شهید پرور! قدر این
رهبر را بدانید، رهبری که ما را از بند استعمار غربیان و فساد و گمراهی درآورد و اسلام راستین را به ما آموخت که خدای
حفظش کند و او را نگهدارد.

خواهران و برادران که در پشت جبهه هستید راه حسین را ادامه دهید، از شما می خواهم که سخنان امام را گوش دهید و
پند هایی که به شما امت شهید پرور می دهند عمل کنید تا منحرف نگردید و همیشه دعا کنید که خداوند امام عزیز را از تمام
بلاها حفظ گرداند و همیشه دعای مخصوص به جان امام را فراموش نکنید که امام زمان بر این دعا تاکید کرده است و دعای
فرج را بعد از نماز و در مجالس عمومی بخوانید. سلام مخلصانه من به پدر و مادر عزیزم خواهر و برادر مهربانم که مرا همیشه
در جبهه های حق علیه باطل یاری کرده اید و روحیه به من دادید که با کفار در ستیز باشم و جز به جنگ به چیز دیگر فکر
نکنم زیرا که شما می دانستید که اگر بکشیم پیروزیم و اگر کشته شویم باز هم پیروزیم. پدر و مادر عزیزم شما زحمات زیادی
برایم کشیدید خصوصاً در این چند سال انقلاب ولی من نتوانستم زحمات شما را جبران کنم. مادر و پدر عزیزم و خواهر و برادر
مهربانم اگر خبر شهادتم را شنیدید دو رکعت نماز شکرانه بخوانید و به درگاه خداوند شکر کنید که خدا این هدیه ناقابل را از
ما بپذیرد و مادر عزیزم در شب اول قبر برایم دعا و قرآن بخوان چون من از تاریکی و فشار قبر می ترسم. ای مادر! حضرت
زهر(س) با اینکه معصوم بود از علی (ع) خواست که در شب اول قبر برایش دعا و قرآن بخواند که من از فشار قبر و تاریکی
قبر می ترسم. وای بر من که چه گناه ها کرده ام. مادر عزیز تو زحمات زیادی برایم کشیدی تا اینکه حتی تو مرا به جبهه فرستادی
که امیدوارم خداوند تو را با حضرت زهرا محشور گرداند و ای پدر بزرگوارم تو هم زحمات زیادی برای من کشیدی و این
زحمت تو بوده که من در جبهه هستم که امید وارم خداوند تو را با انبیا و اولیا خدا محشور گرداند و از توای خواهرم می خواهم
که راهم را ادامه دهی و زینب گونه زندگی کنی و ای برادر تو اسلحه خونینم را از زمین بردار و تا پیروزی نهایی راهم را ادامه بده.
خدایا ای کاش هزاران جان داشتم و به خاطر رضای تو در راه امام خمینی که همان راه اسلام عزیز است می دادم و در خاتمه
از کلیه دوستان و آشنایان و خویشاوندان خود تقاضای عاجزانه دارم که مرا ببخشید و از خطا کاری های من در گذرید که من از
آتش جهنم می ترسم و نمی توانم در قیامت پاسخگو باشم چون خداوند حق الناس را نمی بخشد مگر اینکه خود مردم ببخشند.
خدایا تا ما را نیامرزیدی از این دنیا مبر - خدایا ما را شهید بمیران و در آخرین لحظات شهادت فرصتی ده که ذکر گوئیم و به
شهادت برسیم. خدایا مرگ در راحت را از این بنده حقیرت قبول بگردان. خدایا از عمرمان به عمر رهبرمان بیافزا - خدایا خدایا
تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار

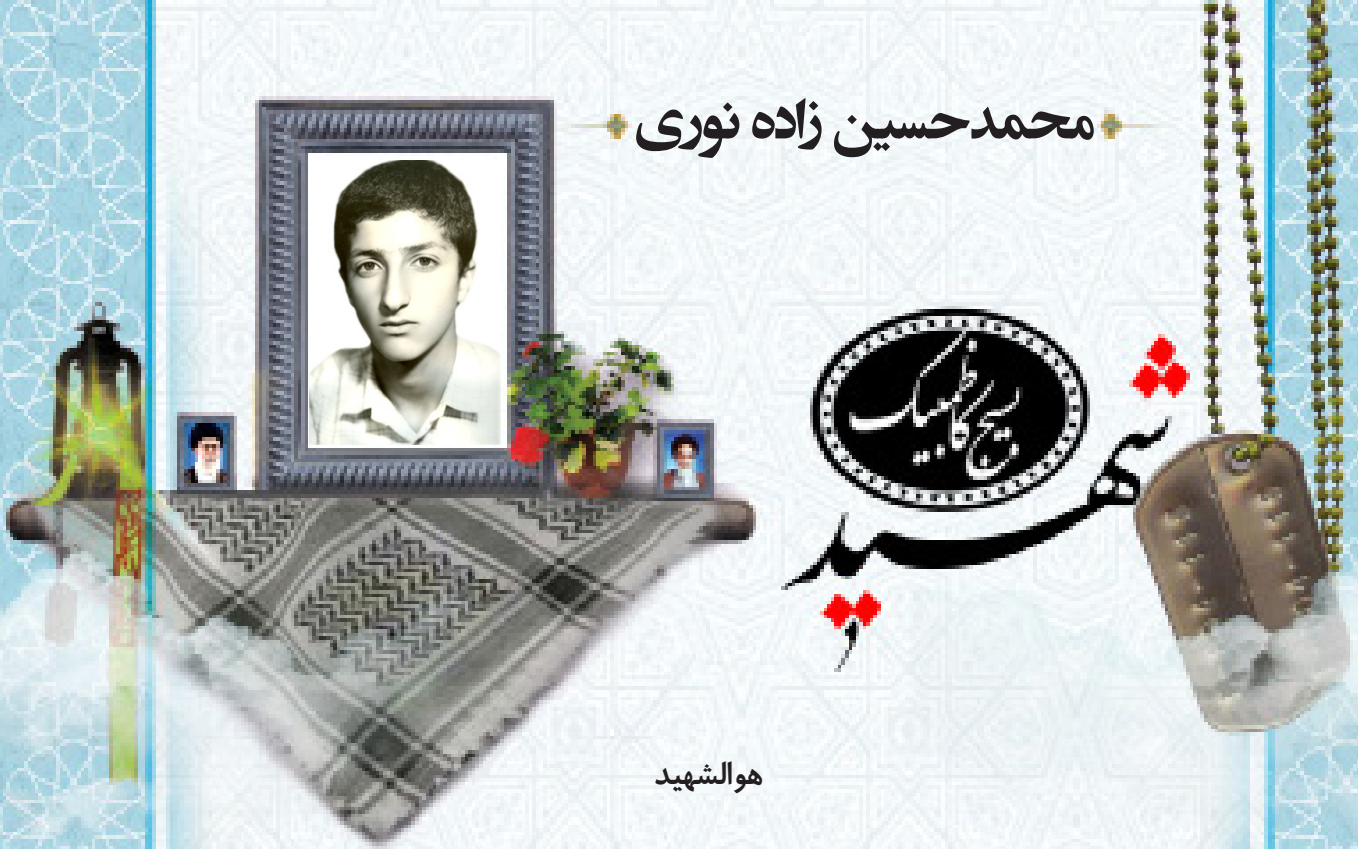
بسم الله الرحمن الرحیم - «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي وَمَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَ
مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيَّتِهِ وَمَنْ عَلَى دِيَّتِهِ فَأَنَا دِيَّتُهُ». آن کس که مرا طلب کند، من را می یابد و آن کس که مرا یافت،
من را می شناسد و آن کس که مرا شناخت، من را دوست می دارد و آن کس که مرا دوست داشت، به من عشق می ورزد و
آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می ورزم و آن کس که من به او عشق ورزیدم، او را می کشم و آن کس را
که من بکشم، خونبهای او بر من واجب است و آن کس که خونبهایش بر من واجب شد، پس خود من خونبهای او می باشم.
((اللهم ارزقنا توفيق الشهادة في سبيل الله بحق محمد وآل محمد))

حال که مردنی هستیم چه بهتر که در جبهه های جهاد شهید شویم.

خانواده عزیزم هر جمعه به نماز جمعه و هر پنجشنبه دعای کمیل و در نمازهای جماعت شرکت کنید.

محمد حسن زاده مقدم

محمد حسین زاده نوری



هوالمشهید

زندگی نامه شهید محمد حسین زاده نوری

شهید محمد حسین زاده نوری فرزند مشهدی غفور یکی از پیروان پاک و صدیق امام حسین (ع) در تاریخ ۱۳۴۶/۶/۲۶ در خانواده زحمتکش و دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) در شهرستان بابل متولد و در همان دوران کودکی همراه برادر بزرگترش برای سرنگونی رژیم طاغوت شرکت فعال داشت تا آنجا که روزی مأموران شاهنشاهی با همین سن کم (اما فعال) تعقیبش کردند و برای اینکه به دست مأمورین نیافتد در نزدیکی مسجد کاظمی بابل به یکی از منازل پناه می برد و همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی با برادران کمیته و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همکاری فعال داشت و در دوران دفاع مقدس که ابتدا سن او اقتضای جبهه نمی کرد او به همراه دوستانش در نگرهبانی از شهر به عنوان بسیجی همکاری می نمود.

بعضی اوقات به همراه دوستان شهیدش به مزار شهیدان در آرامگاه می رفت تا جایی که در داخل قبر ناله و زاری و استغفار می کردند و به محض اقتضای سنی به میدان نبرد رفتند و ابتدا به کردستان در شهر مریوان به مدت سه ماه انجام وظیفه نموده و پس از آن به مدت سه ماه جنوب کشور در لشکر ۲۵ کربلا حضور پیدا کرده و بار سوم در منطقه جنوب همین لشکر در گردان حمزه سیدالشهدا (علیه السلام) به عنوان تیربارچی در عملیات والفجر ۸ در فاو شرکت نموده و در این عملیات دوبار شرکت فعال داشته و مرحله سوم در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۳ ساعت ۴:۳۰ صبح به وسیله ترکش توپ در نزدیکی کارخانه نمک فاو به شهادت رسید.

پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



محمد حسین زاده نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند را شکر می کنم که در این زمان مرا به دنیا آوردی که بتوانم سرباز کوچک اسلام باشم، خداوندان نمی دانم مرا قبول می کنی، ولی من عاشق اسلام و حسین زمان آن اسوه تقوا می باشم، امروز روز امتحان هر شخصی است. امروز روز پاسخ به ندای حسین زمان است، باید اسلام را یاری کرد. امروز تمام کفر جهانی علیه اسلام برخاسته اند، امروز اسلام عزیز به دست من و شما سپرده شده، خداوند بزرگ به من توفیق داد تا به یاری اسلام و حسین زمان بشتابم. شما ناراحت من نباشید.

راهم راه حسین (ع) و انشاءالله پایان کارم رسیدن به آقا امام حسین (ع) است، برادران پاسدار کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مسئولین: باید در برابر فسادهای شهوانی و جنسی و اعتیاد عکس العمل از خود نشان دهید و اعلام کنید که اسلام پاک کننده آلودگی هاست. شما سنبل انقلاب هستید لحظه ای از جان فشانی در راه انقلاب اسلامی کوتاهی نکنید سعی کنید همیشه در خط امام و گوش به فرمان امام باشید لحظه ای به منافقین امان ندهید که بتوانند کاری بکنند، شکست ما وقتی است که بین مردم تفرقه بیفتد. مواظب باشید که دشمن نتواند بین روحانیت و مردم تفرقه بیندازد، بنده با چشمان باز و گوش شنوا و زبان گویا بسوی اسلام رفتم و اسلام عزیز را در آغوش خود گرفتم و به سوی خدا پر کشیدم.

(وصیت درباره یزیدی و اسراف) اگر جنازه ام آمد خرج زیاد و اسراف نکنید، اگر می خواهید خرج کنید به حساب جبهه دهید.

(وصیت درباره ی نیامدن جنازه ام) جنازه ام اگر نیامد، ناراحتی نکنید شاید خدا می خواهد من گمنام باشم و شاید خداوند مقدر کرده است. خدایا راضی هستم به رضای تو. اگر پیکرم تکه تکه شد، ناراحت نباشید، در عزای من لباس سیاه نپوشید که لباس سیاه لباس دوزخیان است.

می روم مادر که اینک کربلا می خواندم / از دیار دوست یار آشنا می خواندم / بانگ هل من ناصر از کوی جماران می رسد / در طریق عاشقی روح خدا می خواندم / پدر و مادر عزیزم، ناراحت نباشید که مرا داماد نکردید. زیرا لباس دامادی را خداوند در بهشت می پوشاند. خداوند در قرآن وعده داده است برای هر مرد مومن یک حوری هدیه می کند که زندگی جاوید در آن دنیا شروع خواهند کرد.

(وصیت به دوستان و آشنایان) اسلام در خطر است، فداکاری کنید، امام امت را یاری کنید و اگر او را یاری کردید، بهشت برین در انتظار شماست، نماز جماعت و نماز جمعه و دعای کمیل و دعای توسل را فراموش نکنید که پیروزی ما در گرو خون شهیدان و دعا و نماز می باشد، مال و جانتان را در راه خدا هدیه کنید. پروردگارا تو آگاه هستی که تنها برای تو و برای اسلام تو، قدم در این راه نهادم و لباس خونین شهادت را بر تن کردم و برای این که این جامعه را زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (عج) گردانم به پا خاستم نه برای خواسته های نفسانی و نه برای مقام. بارالها تو خود آگاهی که هدفم جز تو نیست و یاری امام امت.

دوستان عزیزم، خط امام زمان (عج)، خط رسول خدا (ص) می باشد. او از تبار ابراهیم خلیل الرحمان است. همانا که نفس کشیدن او برای اسلام می باشد. خداوند نعمت وجود امام را چگونه شکرگذار باشم وجودی که ما را از یوغ بندگی رژیم سرسپرده پهلوی به آن عمق جنایاتش بیرون آورد. نکند گاهی مواقع کفر این نعمت کنیم. دوستان عزیز، اگر خلافتی از من سر زد، مرا ببخشید به بزرگی خودتان. مرا از دعاهايتان فراموش نکنید و از خداوند قادر و توانا برای من طلب مغفرت نمایید.

(سخنی با خانواده عزیزم) پدر و مادر عزیزم، من دست های پینه بسته شما را می بوسم شما زحمات زیادی برایم کشیده اید. مرا ببخشید که کاری برای شما نکرده ام، شما همچون حضرت ابراهیم (علیه السلام) هستید که اسماعیل (علیه السلام) را به قربانگاه می برد.

برای رضای خدا صبر نمایید که خداوند شما را دوست خواهد داشت.



وصیت

محمد حسین زاده نوری

بعد از مرگ من طوری رفتار کنید تا برای دیگران درس عبرتی باشد، روح من را شاد کنید و در محضر امام زمان (عج) و مادرم حضرت زهرا (س) مرا رو سفید کنید. از کارهای خیر استقبال کنید و مسائل شرعی را انجام دهید و بدانید به غیر از راه خدا هیچ راهی، راه رستگاری نیست و اگر کشته شدم فقط برایم دعا کنید تا خدا مرا در زمره شهدای کربلا قرار دهد. خانواده عزیزم و محمد آقا، شب اول قبر بر مزارم قرآن بخوانید که من از عذاب خداوند می ترسم. برادران و خواهران اهل خانواده، بدانید که شهادت در راه خدا آرزوی من بود در حق من دعا کنید و اگر گناهی در حق شما کردم مرا ببخشید. هیچ وقت در مرگم گریه نکنید و پیش خدا ناله نکنید که خداوند فریاد رس بی پناهان می باشد. پدر جان نکند غمی بر چهره مردانه شما بنشیند، شاد باشید و بدانید که شهادت فرزندتان باعث سرافرازی شما در آخرت می باشد.

خواهران و برادران عزیزم، فرزندان خود را خوب تربیت کنید تا پیام رسان خون بنده و شهدای دیگر جهان باشند، حجاب خود را رعایت کنید و همچون حضرت زینب (س) صبر کنید. مادر جان مثل حضرت زینب (س) باشید و هرگز گریه نکنید تا من ناراحت نشوم و در مراسم مذهبی شرکت نمایید. خون من باید می ریخت تا اسلام را آبیاری کند، مرا عفو کنید و به بستگان دیگرم می گویم خونم ریخت تا شما به سوی اسلام بیائید. آگاه باشید روز قیامت از شما سؤال می کنند که چرا از شهدا یاد نگرفته اید. پدر و مادر جان و خواهران و برادران مرا حلال کنید و راه مرا ادامه دهید و هرگز جلوی دشمن گریه نکنید و اگر جنازه ام نیامد ناراحت م باشید.

محمد آقا وصیت من به شما این است که برای من قرآن بخوانید و اگر پولی دارم به کمیته انقلاب اسلامی و یا هر جای دیگر که خود صلاح می دانی تقدیم کنید، امام را دعا کنید مرا ببخشید که بدی در حق شما کردم و پولی از خودم و از خودتان دارید برایم برای نماز و روزه بدهید. والسلام...



سیدتقی (حسین) رضاپور



هوالشهید

زندگی نامه طلبه شهید سیدتقی (حسین) رضاپور
شهید سیدتقی (حسین) رضاپور در ۳ خرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادر و پدرش سیدعلی اکبر رضاپور پرورش یافت.
دوران تحصیلی را با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، سپس به حوزه علمیه رفت و تحصیل طلبگی را آغاز نمود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدتقی (حسین) رضاپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ منطقه عملیات جزیره مجنون در اثر اصابت ترکش به کتف راست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۷ سال تفحص شده و بعد تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



سیدتقی (حسین) رضایور

بسم الله الرحمن الرحيم

ای اهل ایمان آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دوزخ نجات بخشد دلالت کنم، آن تجارت این است که به خدا و رسول او ایمان آرید و به مال و جان در راه خدا جهاد کنید این کارها از هر تجارت، اگر دانا باشید برای شما بهتر است. (قرآن کریم)

خدا آن مومنان را که در صف جهاد با کافران مانند آهنی همدست و پایدارند بسیار دوست دارند. (قرآن کریم) با یاد خدا و درود بر امام امت خمینی کبیر و سلام بر رزمندگان اسلام سخنم را آغاز می کنم. اینجانب سید تقی (حسین) رضایور موسوی فرزند سید علی اکبر متولد ۱۳۴۳ می باشم سخنی چند داشتم که می خواستم عرض کنم.

سخنی با معبودم: خدای من، ای معبود من، ای خالق و آفریننده من سخنی با تو داشتم، گرچه خود می دانم که تو به آنچه که می خواهم بگویم آگاهی و یکی از بندگان شایسته ات (یکی از معصومین) فرمود که خدا حاجت بنده اش را می داند اما دوست دارد که بنده اش از او بخواهد، بدین دلیل سخنم را می گویم و اما سخنم: سخنم سخن همه مظلومان است، سخن همه ضعیفان است سخن همه مستضعفان است، که خدا تو را به شکوه و جلالت قسم خدایا تو را به عظمت و عزت قسم، خدا یا تو را به رحمان و رحیمیت قسم، خدایا تو را به صفات و اسمائت قسم خدا یا تو را به غفار الذنوب و ستار العیوبیت قسم، خدا یا تو را به پیامبران و امامانت قسم، انقلاب اسلامی ایران را به انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) پیوند بده و خدایا ظهور امام زمان (عج) را که نزدیک است نزدیک تر بگردان (زیرا که مستضعفین جهان منتظر ظهور آن حضرت هستند) خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار و خدایا نام من حسین است شهادت حسین گونه نصیبم بفرما. (آمین یا رب العالمین)

سخنی با امامم: ای امام عزیزم، ای رهبرم، ای پیشوایم، ای پیرم و ای ولی فقیه ام، از تو می خواهم که در قیامت شفاعت ما و امتمان را نزد خدا بکنی و امتمان را همانطور که تاکنون تنها نگذاشتی، تنها نگذاری، که اگر تنها گذاری من ندانم که امتمان بی امام چه خواهد کرد و از تو پوزش می طلبم که نتوانستم آن طور که شایسته بود اطاعت اوامرت کنم و راحت را پیش گیرم و به دعوت لبیک گویم.

ای امام ای قلب تپنده مستضعفان ای یاری دهنده ضعیفان و ای نجات دهنده مظلومان، مستضعفین را رهنما باش و آنان را در راه مبارزه با زر و زور و تزویر و حاکمیت خلیفه الله بر جهان هادی باش، ای امام! مستضعفین جهان چشم به تو دوخته اند و طول عمر تو را از درگاه حق تعالی خواهانند و می گویند: خدایا از عمر ما بکاه و به عمر پر برکت امام عزیزمان بیافزا، ای امام آنان را رهبر باش.

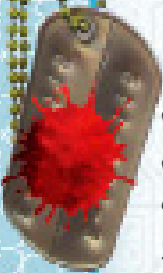
سخنی با امت امامم: از امت مسلمان و شهید پرور ایران عاجزانه می خواهم که امام عزیزمان را تنها نگذارند و در همه حال همراه و ناصر او باشند، امامی که هیچگاه امتش را فراموش نکرد و حتی در لحظات تنهایی و دوری از وطن همیشه به فکر امتش بود، امتی که این چنین شایستگی خود را در لحظات نبردش، با زر و زور و تزویر به اثبات رسانید.

امت مسلمان، شما هم خدای نکرده همانند مردم کوفه نباشید که در لحظات خطر، امام و رهبر و راهنمای خویش را تنها گذاشتند و از ترس از دست دادن جان و منافعشان تن به ظلم دادند. ما در دعاهایمان می گفتیم که خدایا ای کاش ما در زمان امام حسین (ع) بودیم و او را یاری می کردیم خدا حاجت مان را برآورده کرد و اکنون بهترین زمان است که بتوانیم به حرفمان در یاری این فرزند خلف حسین (ع) عمل نماییم، باشد که خدا ما را با شهدای کربلا محشور گرداند.



وصیت

سیدتقی (حسین) رضایپور



تا که پیوند ولایت با تو بستیم ای امام
رهبر ما بی وفا چون اهل کوفه نیستیم
امت مسلمان: جریانی در کار است که می خواهد با کوبیدن نیروهای پیرو خط همه جانبۀ امام، تفرقه را بر امت مسلمان حاکم گرداند. تفرقه، مخوفترین سلاحی است که ابر قدرتها برای نابودی ملتها به کار بسته و می بندد. از شما تقاضا دارم که در شناسایی و طرد این جریان ضد امام و ولایت فقیه کوشا باشید. باشد که خدا ما را، در راه پیروی از خط ولایت فقیه که استمرار حرکت انبیا است موفق و پیروز گرداند. انشاء الله

سخنی با دوستان پیرو امام: دوستان عزیزم، هر آنچه را که به امت امامم گفتم به شما هم می گویم تا با عمل نمودن به آن اسلام و خط همه جانبۀ امام را حفظ کنید، همیشه در کارهایتان رضای خالق را بر رضای مخلوق ترجیح دهید (همانطور که تا کنون چنین کردید) و خواندن دعای کمیل و توسل و دعای عهد را فراموش نکنید. سخنی با خانواده پیرو امام: یک سخن با همه افراد خانواده ام دارم و یک سخن با تک تک آنان. سخنم با همه افراد خانواده ام این است که از گرفتن مجالس پر زرق و برق خودداری کرده و از اسراف بپرهیزید و اجازه این کار را هم به دیگران ندهید. در مجالس و تشییع جنازه ام منافقان و کافران و بی تفاوتان نسبت به انقلاب را اجازه ورود ندهید مجالس و تشییع جنازه ام تنها جای پیروان حقیقی ولایت فقیه است و نه کس دیگر، که نفرین خدا بر آنان باد اگر بخواهند شرکت کنند مگر آنکه توبه کنند که خدا توبه کنندگان را دوست دارد. و اما سخنی با تک تک اعضای خانواده ام:

مادر مهربانم: اگر فرزند بدی بودم و به شما بد کردم مرا ببخش و از نبودم غمگین نباش. مادر جان وقتی که می دانیم مرگ حق است (به قول قرآن انا لله و انا الیه راجعون) پس باید مرگی را انتخاب کنیم که آغاز زندگی و میلادی دگر باشد (شهادت) و جان خویش را به فروشنده ای دهیم که بهای گران بابت آن به ما دهد (بهشت) پس ای مادرم، در فقدانم گریه نکن و اجازه ی این کار را به کسی مده زیرا که من راضی نیستم کسی در فقدانم بگرید، بلکه باید شادی کند و تبریک بگوید زیرا که من خود شادم. مادرم، مادر شهیدی را دیدم که در تشییع جنازه پسرش گلاب می پاشید و می گفت، جبار جان، جبار جان، شهادتت مبارک. شما نیز چنین باشید. انشاء الله پدر ارجمندم: امتنان باید در راه خدا اسماعیل های خود را آماده کنند و شما مبدا اگر فرزندان در راه الله حرکت کرد و شهید شد غمی به چهره مردانه ات بنشیند و بدان و آگاه باش که شهادت میلاد سرخ ماست و شهید قلب تاریخ است.

خواهران عزیزم: از شما می خواهم همچون زینب (س) باشید و او را بشناسید و مقلدش باشید و صبر و بردباری او را در واقعه کربلا سرمشق خود قرار دهید و با حفظ حجاب خود، او را خشنود نمایید. خواهر بزرگم سعی کن فرزندان را چنان تربیت کنی که همیشه وفادار به اسلام و انقلاب اسلامی و ولایت فقیه باشند و رضای خدا را بر رضای خویش ترجیح دهند.

برادرم: آنچه را که در رابطه با دوستانم گفتم تو هم به یاد داشته باش و بدان عمل کن و راه شهیدان را پیشه ات ساز و سعی کن پاسدار حقیقی اسلام و انقلاب اسلامی باشی. مقام پاسداری آنقدر بزرگ است که امام با آن همه عظمت با آن همه خلوص با آن همه ایمان با آن همه تقوا می گویند که ای کاش من هم یک پاسدار بودم. در پایان تذکر این دو نکته ضروری است:

مطلب اول اینکه از همه می خواهم که به بزرگواریشان هر بدی که کردم هر ظلمی که در حقشان کردم مرا ببخشند. مطلب دوم اینکه هر کجا از سخنم که با امام و خط همه جانبۀ امام نخواند من آن سخنم را پس می گیرم، زیرا که من اطاعت بی چون و چرا از ولایت فقیه را آگاهانه پذیرفته ام.

والسلام علی من اتبع الهدی

فروردین ۱۳۶۱ سید تقی (حسین) رضایپور موسوی

علی اکرم رضانیا



هو الشهيد

زندگی نامهٔ سردار شهید علی اکرم رضانیا رمی
سردار شهید علی اکرم رضانیا در ۳ خرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با
ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود
و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرنگیس حبیب تبار و پدرش قدرت الله رضانیا
پرورش یافت.

علی اکرم رضانیا مقطع ابتدائی را با موفقیت پشت سر گذاشت و در راهنمایی بعد
از قبولی در سال اول به خاطر حوادث انقلاب و حوادث جنگ ترک تحصیل نمود.
ایشان هنگام شروع جنگ عضو بسیج شدند و به ندای امام خویش لبیک گفتند و
مدت سه ماه را با عضویت بسیج در جبهه خدمت کردند و در تاریخ ۶۳/۱۰/۲۰
به عضویت سپاه در آمدند و مسئولیتهای متعددی را عهده دار شدند که از جمله
آنها می توان به فرمانده گروهان و معاون گردان اشاره نمود.

سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۲ عملیات کربلای ۱۰ منطقه بانه کردستان در
اثر موج گرفتگی و ترکش به باسن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان
و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت نامه

علی اکرم رضانیا

بسمه تعالی

آنهایی که رفتند کار حسینی (ع) کردند و آنهایی که ماندند باید کار زینبی (س) کنند. اینجانب علی رضانیاء که یک بار اعزام جبهه شده ام این دوّمین بار است که به جبهه می روم. من روز جمعه ماه به نماز جمعه رفته بودم؛ نماز جمعه ای که نماز وحدت، نمازی که دشمن اسلام را به لرزه در می آورد. حاج آقا عرض کرد جبهه احتیاج به نیرو دارد آنهایی که به جبهه رفته بودند می توانند دوباره خدمت به اسلام کنند و به خواست خدا حمله سر تا سری بکنند من با خودم فکر کردم گفتم ماه، ماه خون است و ماه شهادت. حسینی ها باید کار حسینی را انجام بدهند، خدا ما را امتحان می کند می گوید آیا ما به تکیه هر سال می رویم، سینه میزنیم و عزا داری می کنیم؛ آیا شهامت داریم که جبهه برویم؟ آیا ما شهامت داریم که همان طور که سر حسین (ع) بریده شد، سر ما هم بریده شود؟ بله، به جبهه می روم تا بگویم که شهامت داشتم تا امتحان خودم را به خدا نشان دهم، امیدوارم در امتحانم قبول بشوم. بله اگر حسینی [هستی]، با حسینی ها دوستی کن اگر مظلومی با مظلومان دوستی کن چون حسین مظلوم بود.

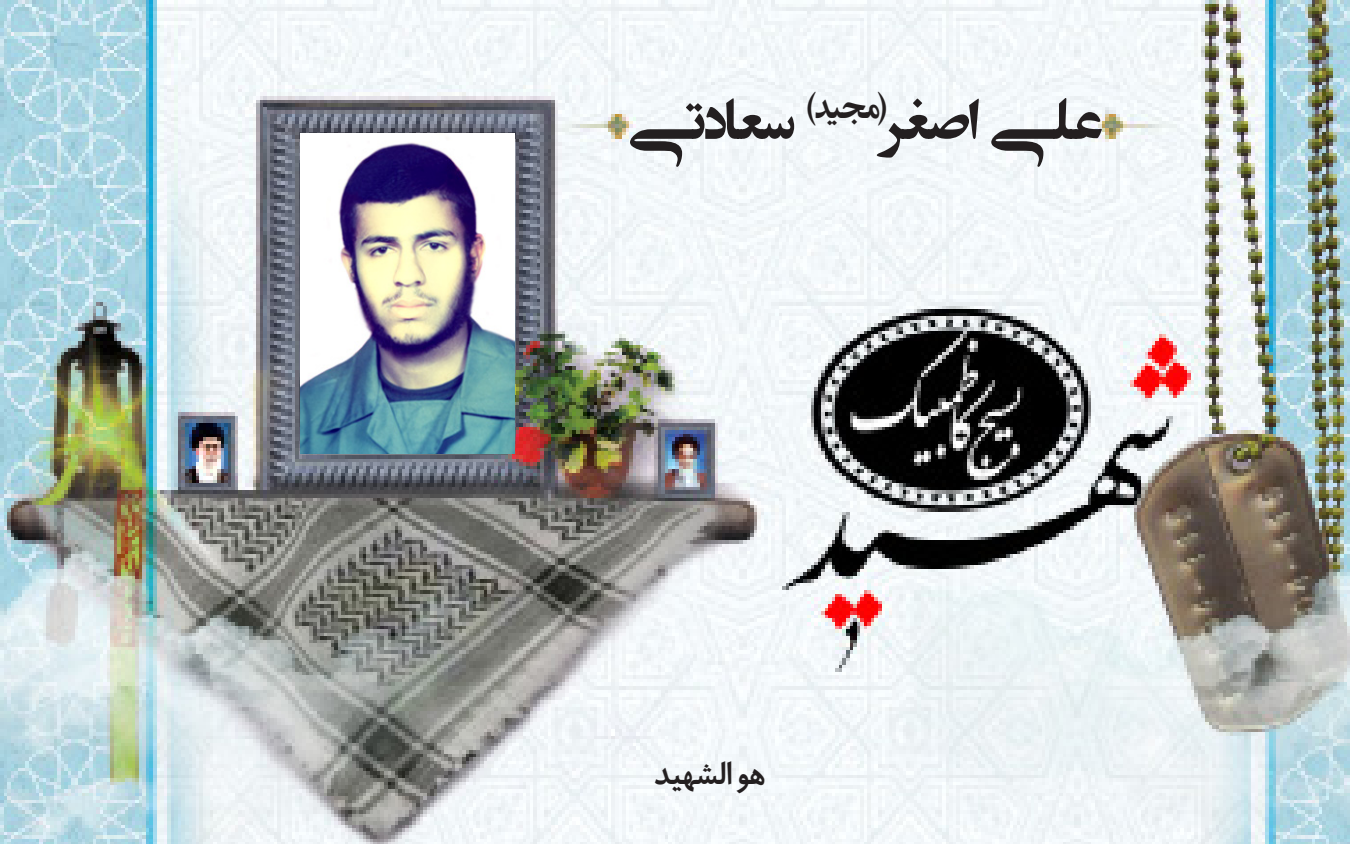
وصی من، پدرم آقای حاجی قدرت رضانیاء است. من از پدرم می خواهم اگر در امتحانم قبول شدم و وقتی جنازه من را آوردند یا در دم در آرامگاه یا در بیمارستان یحیی نژاد گوسفند بکشند و گوشت هایش را بین فقرا تقسیم کنند و به همسایه ها بدهند.

مادر من! اگر در امتحانم قبول شدم از تو می خواهم تا می توانی گریه مکن تا بگویی که من شهامت دارم پسران دیگر هم بروند من ناراحت نخواهم شد. بله باید چشم منافقین و دشمنان اسلام را کور کرد.

خداحافظ علی رضانیاء



علی اصغر (مجید) سعادت



هو الشهيد

زندگی نامه سردار شهید علی اصغر سعادت

سردار شهید علی اصغر سعادت در ۱۵ دی ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مولود بیاتی و پدرش حسین سعادت پرورش یافت.

این شهید بزرگوار فرزند هشتم این خانواده بودند. ایشان توانستند تا سال دوم راهنمایی تحصیل کنند. ایشان در تاریخ ۶۲/۵/۶ عضو سپاه شدند. ایشان مسئولیتهای مختلفی در واحد عملیات داشتند. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمی بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

نقش شهید در دفاع مقدس: مسئول دسته و جانشین اطلاعات -مسئول ارکان واحد عملیات قرارگاه خاتم لشکر ۲۵ کربلا بودند.

این شهید در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ در منطقه ام الرصاص در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسیدند و مدت هشت سال و هفت ماه مفقود بودند. در تاریخ ۱۳۷۴/۵/۱۱ در شهر بابل تشییع شدند و در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت

علی اصغر (مجید) سعادت

به نام خدا

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
قرآن مجید سوره نسا آیه ۷۴

مومنان باید در راه خدا با آنان که حیات مادی دنیا را بر آخرت گزیدند جهاد کنند و هر کس در جهاد در راه خدا کشته شد و یا فاتح گردید زود باشد که او را (در بهشت ابدی) اجر عظیم دهیم.

ما همه باید فدای اسلام شویم، پیامبر اسلام هم فدای اسلام شد، سید الشهداء هم فدای اسلام شد. (امام خمینی) با درود و سلام بر منجی عالم بشریت بقیه الله اعظم حضرت مهدی (عج) و سلام الله علیه و نائب بر حقش رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام امت، خمینی کبیر و با درود بر تمامی خانواده های شهدا، اسرا و مفقودین و با درود بر امت شریف و مقاوم ایران که با ایثار گری های خویش اسلام را پایدار نگاه داشتند.

در ابتدا وصیت نامه خود را با نام الله یاری دهنده مستضعفان و محرومان جهان آغاز می کنم. هدف من از آمدن به جبهه یاری دین خدا و لبیک به ندای (هل من ناصر) امام بر حق زمان ما می باشد و طبق تکلیف شرعی هر مسلمان می بینم که باید با کفر و ستم که در این زمان از آستین صدام کافر بیرون آمده به نبرد در آئیم و یاری خدا نمائیم تا حکومت الله در سر تا سر جهان حکم فرما شود و ریشه ظلم و ستم نابود شود.

ای خدایی که لطف تو بوده که من را در زمره مسلمانان قرار دادی مرا نیز جزو مومنان قرار بده و درجه ایمانم را به حدی برسان که رضای تو رضایم گردد. خدایا، گرچه نامم مسلمان بود ولی آن گونه که باید از روی دستورات حیات بخش اسلام پیروی نمی کردم. خدایا، گرچه مرا در زمانی که امامی بزرگوار همچو خمینی و انقلابی عظیم چون انقلاب اسلامی قرار دادی آن طور، که باید شکر رهبر و انقلاب را نگفتم و برای انقلاب کاری نکردم و باز ای خدا، لباس مقدس پاسداری را که اقرار می کنم لیاقتش را نداشتم نصیب من کردی باز به خود نیامدم و باز ای خدا، به من نعمت مجروح شدن را دادی ولی باز من همان حرکات سابق را ادامه دادم. ای خدا، ای امام، ای امت، من در زندگی ام کار مفیدی انجام نداده ام. امیدوارم خونم باعث خدمتی گردد. ای خدا، من امید به رحمت و بخشش تو دارم و از تو می خواهم که مرا عفو کنی. ای امام از تو می خواهم که مرا ببخشی و دعا کنی. این بنده حقیر نکات چندی را لازم به ذکر می دانم. ای برادران و خواهران هرگز از امام عزیز و بزرگوار دوری نکنید و بدانید که یقیناً او نائب آقا امام زمان (عج) می باشد و راهنمایی های او را گوش فرا دهید و شکر این نعمت را به جا بیاورید و سعی کنید کار های شما فقط برای رضای خدا باشد و برای غیر خدا نباشد که هرگز موفق نخواهید شد. تذکر دیگر اینکه هرگز از روحانیت جدا نشوید و همیشه با روحانیت باشید و هیچ گاه از روحانیت دست بردارید و نگذارید که دشمنان، شما را از این روحانیت مبارز جدا کند و خودتان از این اجرا کنندگان حکومت عدل الهی حفاظت نمایید. امت مسلمان و خانواده ام، اگر جنازه ام را آوردند نگذارید در تشیع جنازه ام کسانی را که مخالف انقلاب بودند و آن هایی را که مرفه بودن را بر هر چه دیگر ترجیح می دادند و خون شهدا را هدر می دادند، شرکت کنند. امت مسلمان و انقلابی، هم اکنون من با شهدا هم رکاب شدم و به آرزویم رسیدم و به پیش شهدا رفتم. شهدای صدر اسلام [شهیدان] مظلوم بهشتی ها و باهنرها و رجایی ها و دیگر شهدای اسلام و راهی را که در آن قرار گرفتم به سوی سعادت است. ملت شهید پرور، نکند که بعد از شهادتم اشک بریزید که دشمنان اسلام خوشحال می شوند. سعی کنید در تشیع یا بعد از شهادتم به جای گریه برای من، برای انصار ابا عبدالله گریه کنید به یاد اسیر شدن حضرت زینب علیها السلام گریه کنید. همانند این گریه ها ارزش دارد نه برای من حقیر. پدران و مادران، جوانان خود را با افتخار برای جهاد در راه خدا گسیل کنید یا مستضعفان را در هر جای جهان آماده کنید و جبهه ها را گرم نگه دارید.

مادر، بدان که فرزندت را برای رضای خدا از دست دادی، همانند مادرهای شهدای دیگر. مادرم همانند مادری که پنج فرزند خود را فدای اسلام و انقلاب کرد و آن طور صبر و استقامت داشت تو هم همانند او سعی کن، صبور باشی که در آن دنیا خداوند به شما مادران شهدا اجر جلیلی خواهد داد. مادر، در زندگی فکر دنیا نباشید که دنیا یکی دو روز است و آخرت ارزش دارد. مادر جان، شما در زندگی مانند مربی و معلم برای من بودید و هر چند که من به هیچ عنوان نمی توانم زحمات شما را جبران کنم آن بیداری هایی که شما کشیدید و مرا به زحمت بزرگ کردید اما چون رضای خدا در میان است باید خوشحال باشید.

مادر جان، فرزند از دست دادن مشکل است اما این را بدان که فرزندت را برای رضای خدا و برای حفظ دین و قرآن از دست دادی. مادرم اگر آزار یا اذیتی از من دیدی مرا حلال کن. مادرم ممکن است جنازه من را بیاورند یا نیاورند هر طور شد صبر و استقامت را فراموش نکن. مادرم می دانم که وقتی خبر شهادتم را شنیدی زینب وار صبر داری هر موقع خبر شهادتم را شنیدی، نماز شکرانه بجای آور. فرزند خود را همانند علی اکبر حسین از دست دادی و از درگاه خداوند بخواه که مرا جزء شهدای صدر اسلام محسوب کند.

پدرم، می دانم که چقدر برایم زحمت کشیدی خسته ات کردم. پدر جان، هم اکنون توفیق شهادت نصیبم شده و از زندان دنیا آزاد شدم و به بهشت آخرت رسیدم. پدرم، نکند ناراحت شوی، فرزند خود را جهت پیاده شدن نظام جمهوری اسلامی از دست دادی. شما در آن دنیا اجر فراوانی دارید که فرزندان خود را فدای اسلام کردید. پدر عزیزم، بعد از شهادتم با صبر و شکیبایی از انقلاب اسلامی دفاع کن. پدرم اگر بعد از شهادتم از من چیزی ماند مقداری را که لازم داری خود بگیر و بقیه را به نفع انقلاب اسلامی و جنگ زدگان خرج کن و سعی کنی در منزل جلسات مذهبی و دعاها را توسل و تکمیل برگزار گردد و دیگر از اینکه از شما می خواهم مرا حلال کنی.

خواهرانم، سعی کنید که همانند زینب امام حسین (ع) در صحنه ها حضور یابید و حجاب که سنگر و عفت هر زن مسلمان است حفظ نمائید و به دیگران توصیه کنید که حجاب را رعایت نمایند و خون شهدا را هدر ندهند و شما خود از این بی عفتی ها و بی حرمتی ها جلوگیری نمائید. خواهرانم، فرزندان خود را صحیح تربیت کنید که انشاءالله در آینده برای اسلام مفید باشند و خدمت به انقلاب اسلامی کنند.

برادرم مهدی، من شهادتم را قبول نمودم تا پیروزی اسلام را با خون خود رنگین کنم. سعی کن در سنگر پاسداریت بیشتر کوشش کنی و چشم دشمنان اسلام را کور نمائی و از تو می خواهم که بعد از شهادتم برایم قرآن بخوانی و روزه بگیری و یادت نرود برایم نماز شب بخوانی و برادرم حمید، سعی کن که مسائل شرعیه را عمل کنی و نماز و روزه و خمس و دیگر مسائل دینی را از یاد نبری و سعی کن فکر انقلاب باشی و از این انقلاب اسلامی دفاع کنی که این انقلاب را حضرت مهدی (عج) حمایت می کند و پشتیبان این انقلاب خداوند متعال می باشد.

شما ای فامیل هایم بخدا قسم که مال دنیا هیچ ارزشی ندارد و برای مال دنیا، اسلام و انقلاب خود را هدر ندهید و توهین نکنید که در آن دنیا خداوند جلوی شما را می گیرد و به عذاب سختی شما را مبتلا می سازد و من در آن دنیا از عده ای از شما شکوه دارم.

شما ای برادران پاسدار و برادران بسیجی و برادران انجمن اسلامی و دوستانم، یادتان باشد که برای رضای خدا کار کنید و خدا را فراموش نکنید و این حدیث را برای همیشه بیاد دارید که علی (ع) می فرماید: «جهاد النفس افضل الجهاد - بالاترین جهاد در راه خدا جهاد با نفس است» و تذکری دیگر آنکه کتاب های علما را زیاد مطالعه کنید مخصوصا کتاب های شهید محراب دستغیب شیرازی را که وفاداری شما به اهل بیت زیادت می شود و برای وفاداری به اهل بیت بیشتر زحمت بکشید و یادتان باشد وصیت نامه های شهدا را عمل کنید.

در آخر از شما تمامی امت مسلمانان حلالیت می طلبم و از شما می خواهم که اگر هرکس قرضی بر گردنم دارد از خانواده ام طلب نماید که در آن دنیا پیش خداوند رو سفید باشم و تذکری در آخر اینکه بقول چهارمین شهید محراب آیت ا... اشرفی اصفهانی اطاعت از امام خمینی مانند نماز واجب عینی می باشد را فراموش نکنید.

در دعاها و خودتان سلامتی امام امت، ابراهیم زمان یادتان نرود و باز هم می گویم امام را تنها نگذارید.

ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین

پروردگارا به ما صبر عطا فرما و قدمهای ما را استوار فرما و بر دشمنان پیروزمان گردان.

خدایا خدایا جان مهدی

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

علی اصغر (مجید) سعادت

سید جلال شب پا بیشه



هو الشهيد

زندگی نامه شهید سید جلال شب پا بیشه

شهید سید جلال شب پا بیشه در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادر و پدرش سیدغفار شب پا بیشه پرورش یافت. دوران تحصیلی را با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید جلال شب پا بیشه در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۶ عملیات والفجر ۶ منطقه دهلران در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



سید جلال شب پا بیشه

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان با درود به امید مستضعفان و یاور رزمندگان، امام خمینی و با درود به تمامی خانواده های شهدا و خانواده های اسرا و با سلام و درود به خانواده عزیز و بزرگوارم.

در این موقع که این وصی نامه را می نویسم در یک گوشه از سنگر نشسته ام. آیا می دانید این سنگر چه شور و حالی دارد؟ در یک طرف صدای مناجات و در بیرون از سنگر صدای رگبار مسلسل و صدای توپ و خمپاره می آید. مادر عزیزم، امیدوارم سلام مرا از قله های بزرگ کردستان بپذیرید. امیدوارم برایم ناراحت نباشید و همچون زینب (س) صبور و مقاوم باشید. پدر و مادر عزیزم: وقتی که راضی شدید به جبهه بیایم یعنی مرا به دست خدا سپردید و سلامتی یا شهادتم به دست خداست پس از شهادت من هیچگونه ناراحتی نداشته باشید و اگر به خواست خدا شهادت نصیب من شد همچون حضرت زینب (س) که امام حسین (ع) را از دست داد صبور و مقاوم و جلوی دشمنان اسلام و امام بایستید و نگذارید قدمی به پیش بیایند که به این انقلاب لطمه وارد کنند. پدر و مادر و برادر و خواهران عزیزم، اگر شهید شدم و در بیابان ماندم و جنازه ام را نیاوردند و شهید گمنام شدم برایم هیچ گونه ناراحتی نکنید و نگویید که او هرچه زود تر پیدا شود و کسی نیست او را غسل دهد. من افتخار می کنم که شهید گمنام شدم چون شهدای گمنام را در بیابان، امام حسین (ع) غسل می دهد و من افتخار می کنم که امام حسین (ع) مرا غسل می دهد.

اگر می خواهید گریه کنید، برایم گریه نکنید برای شهیدان کربلا گریه کنید و برای امام حسین (ع) گریه کنید که او برای برپایی اسلام در صحرائ کربلا جان خود را در راه خدا فدا کرد. شما شهدای کربلا را به یاد آورید که از طفل شیرخوار تا پیر سالخورده همه در راه اسلام فدا شدند، حضرت زینب (س) را بنگرید که چگونه با این که برادر و بستگان خود را از دست داد، چه قدر صبور و مقاوم بود. ای خواهران شهدا! حضرت زینب (س) را الگوی خود قرار دهید. به حضرت زینب (س) فکر کنید و هم همانند حضرت زینب (س) صابر باشید. خداوند به تمام خانواده های شهدا صبر عظیم عنایت فرماید. الهی آمین.

چند جمله ای با برادر عزیزم. سلام علیکم.

برادر عزیز، امیدوارم که حال شما خوب باشد و در راه اسلام خدمت کنید. برادر عزیزم، جلوی این منافقان بایست و نگذار که این منافقان این عزیزان انقلاب را از صحنه انقلاب محو کنند یا جلوتر بگذارید. تو و تمامی دوستان جلوی این گروهک ها بایستید و ریشه آنها را از پی بکنید و تا می توانی به جبهه بیا.

برادر عزیزم، در صورت آوردنم، بعد از دفن بر سر مزارم بنشین و سوره مبارکه (الملک) را برایم بخوان و شب بعد از دفن برایم نماز و قرآن بخوان چون در شب اول بیشتر از ششهای دیگر محتاج هستم و برایم دعا کن. خانواده عزیزم: نماز و روزه قضا را برایم به جا آورید از تمام فامیلان و دوستان و همسایه ها برایم رضایت بگیرید. چند سخن با دوستان عزیز: سلام علیکم؛ ای دوستان امام و یاوران امام زمان! از اینکه سر شما را درد می آورم مرا ببخشید. امیدوارم اگر بدی به شما کردم مرا عفو کنید و از شما حلالیت می طلبم. ای دوستان عزیز، یک رزمنده مسلمان باید این نیت را داشته باشد که بعد از ثبت نام بگوید دیگر این زندگی مربوط به من نیست، من این بدن را فروخته و امضاء کردم که خریدار من خداست و دیگر من نباید بگویم بدن من، عمر من و ... رزمنده باید بداند که بعد از ثبت نام حیات خود را فروخته و خدا هم از او خریده است پس او فروشنده و خدا هم خریدار است، پولی که داده شده حیات دنیا و کالایی که خریده شده حیات آخرت است. یک رزمنده مسلمان وقتی ثبت نام کرد باید بداند که بلیط مسافرت گرفته است و می خواهد سفر الی الله کند. انسان باید طوری باشد که وقتی کسی به او نگاه می کند فکر کند که او مسافر است. پس اگر اساس این است که انسان به مقصد برسد آن وسیله ای که سریع و سیر تر است برای او بهتر است که سوارش شود. آیا این کوخ نشینی است که به انسان حالت سفر می دهد یا کاخ نشینی؟ این بستگی به انسان دارد که کدامش را انتخاب کند و کسی که مرگ را استقبال می کند زجر و درد کم می کشد و آن کس که پشت می کند هم ضربه بیشتری می خورد و هم درد بیشتری می کشد و هم از پای در می آید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - سید جلال شب پا بیشه - مریوان ۱۳۶۲/۷/۲۶

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار

لاله غرقه به خونی است که ندیدم بدنش

احتیاجی چه بود بر بدن بی کفش

بی نشان، گمنام، مشهور ملک در آسمانند

این نمودار شهیدی است که گم گمشته تنش

آنکه در حمله جاوید به سوی حق شتافت

گرچه مفقود الاثرها، بی مزاران جهانند

ابوالحسن شکری حیدری



هو الشهید

زندگی نامه شهید ابوالحسن شکری حیدری

شهید ابوالحسن شکری حیدری در ۱۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه قلی زاده و پدرش شعبانعلی شکری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا دیپلم با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمی بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ابوالحسن شکری حیدری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۶ عملیات والفجر ۶ منطقه چیلان - دهلران در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۵ سال تفحص شد و بعد تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت

ابوالحسن شکری حیدری

۱. برادران و خواهران! پیروی از اسلام و مسلمین در گرو ۳ چیز است.
(۱) اعتقاد و ایمان به خداوند متعال و بندگی و اخلاص و عمل در برابر او و نفی تمام عبودیتها و خودخواهی ها و شیاطین.
- (۲) وحدت و یکپارچگی و اتفاق، از تفرقه و نفاق و تهمت های دروغ که خواست شیاطین ضد انسانیت و ضد اسلام است بپرهیزید. فقط به خداوند و رسول (ص) اتکا کنید و پیروی از ائمه اطهار (ع) نایبان بر حق آنها را سر لوحه خود قرار دهید، و هر کاری را با نام خدا و رضای خدا و برای خدا شروع کنید و در موقع ناملازمات مأیوس نشوید، شاید یک آزمایش الهی باشد.
- (۳) اطاعت از رهبری بیدار و تزلزل ناپذیر... ما باید قدر این امام عزیز که نعمت بزرگی است بدانیم و از او پیروی بکنیم و کفران نعمت نکنیم و گرنه هلاک می شویم.
۲. برادران و خواهران را به صبر و استقامت در راه خدا توصیه می کنم و نوید می دهم که فتح و ظفر نزدیک است.
(نصر من الله و فتح قریب)
۳. برادران و ... از تهمت های ناروا و انگ زدن به اشخاص مخلص و مؤمن خودداری کنید و مواظب دشمنان اسلام باشید، که الان دشمن در کمین است، چه داخلی و چه خارجی.
۴. خواهرم! تو نیز زینب زمان باش و از هر آنچه که هوس کردی بپرهیز و در راه خدا مبارزه کن.
۵. برادرم! راه خدا بهترین راههاست. پوینده و کوشنده در این راه باش.
۶. امام و رزمندگان و خدمتگزاران به اسلام را دعا کنید.



مجید شیرازی



هوالشهید

زندگی نامه شهید مجید شیرازی

شهید مجید شیرازی در ۲۶ شهریور ماه ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه پوری و پدرش محمدحسین شیرازی پرورش یافت. در ابتدای زندگی سن ۹ ماهگی در حالی که یکی از شب های تابستان به شدت بیمار بود و در تب می سوخت دکتر از معالجه مجید قطع امید کرده بود با توسل به منبری که در خانه بود مجید عزیز در لحظه ای کوتاه از حالت شدید تب و مریضی خارج شد مادرش همیشه شفای مجید را از منبر پیغمبر اکرم می دانست برای همین بود که مادر نذر کرد که هر سال به اندازه ی وزن موی مجید پول به ضریح حضرت رضا(ع) می انداخت و این عمل سالیان متمادی تکرار شد با وجود این که چهار برادر و دو خواهر بودند علاقه ی خاصی نسبت به این برادر داشتند.

مجید استعداد خوبی در مدرسه از خود نشان داد بطوری که در کلاس چهارم و پنجم معلمین گفتند که در یادگیری هم شاگردی های خود کمک کند او در انجمن اسلامی مدرسه و در بسیج مسجد کاظمییک عضو بود و مسئولیت تبلیغات داشت فردی منظم و متین و آرام بود در کار های منزل کمک می کرد آرام غذا می خورد و اهل گوش دادن به سخنرانی و مناجات بود در سن ۱۰ سالگی زیر نظر معلمین فرستاده شده آیت الله گلپایگانی برای فراگیری قرآن رفت و استعداد خاصی در بین خردسالان داشت روزهای کودکی او همزمان با تظاهرات و درگیری های انقلاب و بازگشت امام خمینی بود که او در آن شرکت می کرد.

در سال ۶۱ با برادرش موفق شدند که به جبهه بروند بعد از چند ماه بازگشتند در عملیات والفجر ۶ سال ۶۲ حضور داشتند مجددا در سال ۶۵ به عنوان امداد گر اعزام شد همزمان کنکور هم داده بود عاقبت در روز ۲۶ مرداد ۱۳۶۵ روز عید قربان در شلمچه مورد اصابت خمپاره ی ۸۲ قرار گرفت و به فیض شهادت نائل آمد چون مادر به سفر حج تمتع رفته بود مجید را تشییع نشد و ۱۲ روز بعد وقتی مادر برگشت روز پنجشنبه ۶ شهریور ۶۵ او را تشییع و در گلزار گله محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



"السلام عليك يا ابا عبدالله الحسين"
از كربلا



ما راضی بہ جنگ نبودیم و نیستیم ولیکن اگر کسی تعدی کند
دھان او را خورد خواهیم کرد۔

”امام خمینی“



انشاء الله تعالى برويم قدس و نماز وحدت بخوانيم (امام خميني)
تا قدس



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

نفسِ تعالیٰ

تاریخ جمہ " ۲۴، ۵، ۱۳۶۵

خدمه اعلیٰ اقدسہ عنبریم سلام و عرض مسکینہ و لایبہ عالم در سبیلہ لطافت و خیر و نیکوئی بد فرستی

بگذرانند و حالشان خوب باشد و اگر احوالی ازین خالص باشد بحمد الله خوب میمانند و

همیشه یادش و آرزوی من است که در این روز (عید اهل حق) از نامش هم بپسندم و بفرم

عازم کتبخانه شمع تر دسکه سترانج و از سترانج مدار به اوزان انتقال دادند و از کتبخانه مدار به اوزان

بهاری در فوستر انتقال دادند و من است به نعلان استلار استلار عظمه ابله عظمه

هم بفرستند هر چند که مصلحت خوشتر است اولی و امان است و از شروع خبری است.

الحمد لله الذي جعل في الدنيا ما لا يحصى من النعمان وما لا يدرى من ربه ما لا يحصى من النعمان وما لا يحصى من النعمان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية للذين آمنوا ولعل لغيرهم عبرة

خوشترستان را در دینی تو هم سلام بر اید و فایده و درستان



اسحاق صبوری



هو الشهيد

زندگی نامه شهید اسحاق صبوری

شهید اسحاق صبوری در ۱۴ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه گلپور و پدرش ابراهیم صبوری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمبیک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اسحاق صبوری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵ عملیات والفجر ۶ منطقه دهلران در اثر اصابت ترکش به سر و ساق شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



اسحاق صبوری

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي وَمَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلِيَ دِيْنُهُ وَمَنْ عَلَى دِيْنِهِ فَنَا دِيْنُهُ» آن کس که مرا طلب کند، من را می یابد و آن کس که مرا یافت، من را می شناسد و آن کس که مرا شناخت، من را دوست می دارد و آن کس که مرا دوست داشت، به من عشق می ورزد و آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می ورزم و آن کس که من به او عشق ورزیدم، او را می کشم و آن کس را که من بکشم، خونبهای او بر من واجب است و آن کس که خونبهایش بر من واجب شد، پس خود من خونبهای او می باشم. به نام خداوند درهم کوبنده ستمگران و ظالمان و با سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و نور چشم مستضعفان جهان. سخنم را با نام الله آغاز می کنم و آنقدر به جبهه می روم تا شهید شوم.

ای جوانان نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد بخدا سوگند مرگ با افتخار بهتر از مرگ با ذلت است ما که همه مُردنی هستیم پس چه بهتر است در جبهه حق علیه باطل کشته شویم و یک اجری هم و یک ثوابی هم از اینجا ببریم که در پیشگاه خداوند رو سفید باشیم. ای جوانان مبدا در غفلت بمیرید که علی در محراب عبادت شهید شد. مبدا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین در راه حسین (ع) و با هدف شهید شد. ای جوانان مبدا دست از این رهبرتان بکشید مبدا پشت به رهبرتان کنید ای جوانان نگذارید منافقان این کور دل صفتان از پشت به این انقلاب خنجر بزنند. ای برادران به امام وفادار باشید و این را بدانید که خداوند با شماست.

ای مادران مبدا از رفتن فرزندانان به جبهه حق علیه باطل جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا و حسین (ع) نمی توانید جواب زینب را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نموده است ای مادران مگر چه چیز ما از آنان کمتر است ای مادران مگر ما نزد شما امانت نیستیم ما که همه رفتنی هستیم پس چه بهتر در جبهه این افتخار را پیدا کنیم ای مادران همه شماها مثل خاندان وهب باشید که جوانان را به جبهه های نبرد بفرستید و حتی جسد او را هم تحویل نگیرید زیرا مادر وهب فرموده است سری را که در راه خدا داده ام پس نمی گیرم. ای مادرم اگر من افتخار شهید شدن را پیدا کردم مبدا برایم گریه کنید آن وقت است که فُزت برب الکعبه (بخدای کعبه رستگار شدم) و اگر جسد من نیامد ناراحت نباش و مثل مادر وهب باش. چه سخن شیرینی فرمود جسد او را هم تحویل نگیرید زیرا مادر وهب می گوید سری را که در راه خدا داده ام پس نمی گیرم پس شما هم همین طور باشید مبدا بر سر جسد من گریه کنید چون شما با گریه کردنتان مرا عذاب خواهید داد و دشمنان اسلام را شاد خواهید کرد. ای برادران استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمانها برای تسکین درد دعاست و همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید و هرگز دشمنان در بین شما فاصله نیاندازند و شما را از روحانیت متعهد عزیز ما جدا نکنند که اگر چنین کردند روز بدبختی مسلمانان و روز جشن ابر قدرتهاست و حضورتان را در جبهه های حق علیه باطل ثابت نگه دارید در راه امام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت او را بیابید و خود را تسلیم او سازید و صداقت و اخلاص خود را همچنان حفظ کنید. اگر فیض شهادت نصیب گشت آنان که پیرو خط سرخ امام خمینی نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر من نگریند چون آنها معنی اصلی اسلام را خوب درک نکردند که پیرو رهبر و ولایت او باشند. خداوند در سوره بقره می فرماید آنهايي که معنی اسلام را خوب درک نکردند در جلوی چشم آن ها پرده ای قرار گرفته است که چشمشان حقیقت را باطل جلوه دهد و از دیدنش معذور است و چشمشان باطل را حقیقت جلوه می دهد و آنهايي که به حقیقت پیوستند روشن دلند و آنهايي که حقیقت را نیافتند و حقیقت را باطل جلوه کردند کور دلند آنان که پیرو خط سرخ امام خمینی نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر من نگریند و بر جنازه ام حاضر نشوند. اما باشد که دماء شهدا آنان را نیز متحول سازد و به رحمت الهی نزدیکشان کند. (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۱۶۹) مپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان رزق و روزی می خورند (سوره آل عمران آیه ۱۶۹) و سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید تا آخرین قطره ی خونم سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد و با خداوند پیمان می بندم که در تمام عاشوراها و در تمام کربلاها با حسین (ع) همراه باشم تا هنگامیکه همه احکام اسلام در زیر پرچم اسلامی امام زمان (عج) به اجرا در آید (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) کسی که در راه خدا کشته شد، مرده مپندارید بلکه او زنده ی جاوید است ولیکن شما این حقیقت را نخواهید یافت (سوره بقره آیه ۱۵۴) شعارهای همیشگیان را فراموش نکنید:

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی تو را به جان مهدی خمینی را نگه دار .

خدایا، خدایا ما اهل کوفه نیستیم حسین تنها بماند، مگر جانباز بمیرد امام تنها بماند.

برای فتح کربلا خیز و به جبهه ها بیا. (والسلام) اسحاق صبوری

سید مهدی طالبیان مقدم



هوالشهید

زندگی نامه شهید سید مهدی طالبیان مقدم در ۱ فروردین سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در محله مومن آباد شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر خاتون ستاره ای و پدرش سید آقامیر طالبیان پرورش یافت. و دوران کودکی را در آن محله گذراند بعد به دبستان راه یافت و دوران تحصیلات ابتدایی را با موفقیت در حالی که شاگرد اول بود به اتمام رساند و دوره راهنمایی را هم در مدرسه پیشاهنگ محله مؤمن آباد به پایان رساند در سال سوم راهنمایی بود که انقلاب اسلامی ایران همراه با تظاهرات راهپیمایی ها و درگیری های حزب الله با رژیم پهلوی شروع شد. او در مبارزات نقش فعال داشت و در پخش پوستر و اعلامیه و عکس امام و جامعه روحانیت و مدرسین حوزه علمیه قم همکاری می کرد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در درگیری گروه های منافقین بسیار کوشا بود و در این مبارزات چند بار توسط منافقین مجروح شد ولی دست از رسوا سازی و فعالیت و افشاگری آنها برنداشت و با شروع جنگ تحمیلی در بسیج مستضعفین نام نویسی کرده و با دیدن آموزش لازم خود را جهت رفتن به جبهه آماده ساخت. او بیشتر شب ها در بسیج مسجد کاظمییک کشیک می داد و برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی از هیچ کوششی دریغ نمی کرد او همگام با آموزش و فعالیت های رزمی به تزکیه نفس و خواندن نماز شب می پرداخت از زمانی که قدم به دبیرستان گذاشت در تشکیل انجمن اسلامی و فعالیت های فرهنگی مدرسه تلاش می کرد در برنامه ریزی و طراحی برای بهبود وضع تبلیغاتی مدرسه مدیر و مدبر بود و بیشتر اوقات بیکاری خود به مطالعه کتاب های مذهبی می پرداخت.

او با شوقی بسیار و دلی آکنده از عشق به خدا وارد جبهه شد و سرانجام با شرکت در عملیات محرم در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۲۴ در حالیکه به شدت مجروح شده بود او را به بیمارستان فقیهی در شیراز منتقل کردند و در بیمارستان به خاطر خون ریزی زیاد به دیدار معبود پیوست.

پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



سید مهدی طالبیان مقدم

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ الصُّدِّيقِينَ

این جانب مهدی طالبیان فرزند آقامیر بنا به وظیفه شرعی خود می دیدم برای دفاع از اسلام، انقلاب و محرومین به پا خیزم و سلاح بر دوش گیرم تا حق مظلومین را از حلقوم ظالمان به در آورم. بر این اساس اعزام به جبهه شدم چون با رفتن به آن جا می توان به فریاد مظلومان رسید. ای مسلمانان جهان به پا خیزید و به رهبری نائب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کاخ های استکبار جهانی را فرو ریزید و پرچم توحید را بر بام کاخ ها به اهتزاز در آورید. ای مردم ایران شما امروز کاری کرده اید که فردای تاریخ از شما درس خواهد گرفت. الآن لحظات آخر عمر ظالمان است، تا این لحظات آخر ظالمان هم سپری شود تا ابد برای همیشه از شر شما، محرومان رها گردند.

مادرم و پدرم شما امروز چون کوه در مقابل دشمنان ولایت فقیه بایستید. توهین به ولایت فقیه توهین به اسلام و شهادت و هرگز اجازه ندهید توهین به امام بکنند. مادرم: وقتی شهید شدم از تو تقاضا می کنم لباس سفید بر تن کن و شربت تعارف کن و به همه بگو دامادی پسر من است و هر کس گریه می کند بگو از ما نیست. خواهرم وقتی که شنیدی برادرت شهید شده است زینب وار به خیابان بیا و پیام شهدا را به گوش محرومین برسان و در نظر داشته باش پیام شهدا همان پیام امام است.

برادرم محمد! تو هم وظیفه ای مهم برای حفظ خون شهدا داری و می دانی که حفظ خون شهدا پیروی از ولایت فقیه است. در ضمن تمام کتاب ها و روزنامه ها، مجله ها و بریده های جراید را به تو می سپارم و هر چه می خواهی بکن و برادر کوچک من شما هم سعی کنید که هر چه امام گوید اجرا کنید. همیشه با بچه های خوب بازی کنید. در آخر از همه ی مردم و آشنایان و دوستان تقاضای عفو می کنم و از آنها می خواهم که گناهی که مرتکب شدم در نزد خدا ببخشند و آخر وصیت من به شما این است که بعد از هر نماز این دعا را بخوانید.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

به امید ظهور بقیه الله آخرین ذخیره الهی. والسلام علی من اتبع الهدی...





سید مهدی طالبیان مقدم

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ
«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»

امام خمینی: اینهایی که شب را به دعا و مناجات بر می خیزند البته در جنگ ها پیروز خواهند شد. مدت ها داشتم می سوختم، خدایا کی می شود به قُرب تو و لقاء تو برسم و همیشه در جوار تو باشم کمی فکر کردم و پیش خود گفتم که جبهه، بهترین جا برای به لقاء الله پیوستن است و بهترین مکان اطاعت کردن از دستورات الهی است بعد مدتی به سوی جبهه حرکت کردم. جبهه خود، حال دیگری دارد انسان را هر لحظه به یاد خدا می اندازد اما من گناهکار از این حالت عرفانی و معنوی به دور بودم. برادران دعا کنید که خداوند گناهانم را ببخشد، این حقیر از پدر و مادرم و از همه برادرانم التماس دعا دارم فقط چند چیز به شما وصیت می کنم هر چند که خود بدان ها کم توجه بودم :

۱- برادران حزب الله از خدا خالصانه بخواهید که عمر امام اُمت را تا ظهور حضرت مهدی (عج) طولانی بفرماید مخصوصا بعد از نماز.

۲- اُمت حزب الله ولایت فقیه را تنها خط رهایی از شرق و غرب بدانند و تا قبل از حکومت مهدی (عج) حکومت ولایت فقیه را خواستار باشیم.

۳- هرگز لحظه ای خود را از روحانیت مبارز جدا نکنید در غیر این صورت به شرق و غرب می گرایید .

۴- سپاه پاسدارن و بسیج را یک ارگان بین المللی و بازوی ولایت فقیه تلقی کنید و هرگز این ها را مخصوص کشور ایران ندانید.

۵- تا زمانی که دولت پیرو ولایت فقیه هست از او حمایت و لحظه ای از دولت جدا نشوید .

۶- سعی کنید در جماعات مخصوصا نماز جماعت و دعای کمیل... همیشه شرکت کنید.

۷- آمریکا را سر دسته شیطانها و توطئه ها بدانید به فرمان امام هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید.

۸- نماز شب را بخوانید دعا و قرآن را زیاد بخوانید.

۹- شجاعانه برصاف دشمنان انقلاب اسلامی هجوم برده و جهاد اکبر و تزکیه نفس را هرگز از یاد نبرید.

۱۰- سعی کنید هر شب دعای توسل بخوانید و بعد از هر نماز « الهی قلبی محبوب و نفسی معیوب » بخوانید.

۱۱- امام زمان را بشناسید و منتظر ظهورش باشید و از خدا ظهور و فرجش را طلب کنید.

۱۲- اگر تهمت و اهانتی به شما کردم از شما طلب بخشش می نمایم.

۱۳- پدرم و مادرم می دانم شما را اذیت کردم، من را ببخشید و حلالم کنید هر چه دارم اگر لازم ندارید به محرومان بدهید.

۱۴- تمام کتاب ها و مجله ها و... را به کتابخانه محل هدیه کنید عزاداری برای سیدالشهداء امام حسین (ع) کنید.

۱۵- برایم نماز و روزه بگیرید و از همه دوستان، آشنایان، رفقا و... طلب بخشش و عفو می نمایم.

۱۶- بار دیگر از شما تقاضا می کنم امام را دعا کنید.

«والسلام»

علی (مهدی) عباسی



هوالشهید

زندگی نامه شهید علی (مهدی) عباسی

شهید علی (مهدی) عباسی در ۱۸ دی ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مهرانگیر رسولی و پدرش یحیی عباسی پرورش یافت.

در دوران کودکی فردی با ادب بود، در مسائل درسی سستی به خرج نمی داد، دوران دبستان را در مدرسه بدر و دوران راهنمایی را در مدرسه شهید رضائی و دوران متوسطه را در هنرستان راه و ساختمان با موفقیت به پایان رسانید. در اوایل انقلاب، ۱۴ سال داشت و با آن سن کم در کنار برادران و دوستان بزرگتر از خود در تظاهرات و در فعالیت ها تا آنجا که می توانست شرکت می نمود شهید مهدی بعد از اتمام تحصیلات متوسطه و اخذ دیپلم، راه نورانی حوزه را انتخاب کرد و علوم معارف الهی قرآنی را که همان راه اولیا خدا و علمای جامعه اسلام است را بر سایر علوم ترجیح داد؛ گویا به جز حوزه هیچ چیز قلب پاک و عاشقانه او را تسکین نمی داد و عاقبت نیز با همان لباس رو حانی، در حالی که ترکیبی از لباس عرفان الهی و جهاد مقدس را به تن داشت، به سوی معشوق عروج نمود.

سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ در ادامه ی عملیات (کربلای ۵) در حالتی که فرماندهی گروهان را به عهده داشت و لباس رزم بر تن و عمامه بر سر در مقام علم و عمل در کنار دایی محترمشان، جانشین گردان ویژه شهدا، شهید حمید رسولی به ملکوت اعلاء پرواز نمودند. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار گله محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت

علی (مهدی) عباسی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر حضرت مهدی (عج) و سلام بر نائب بر حقش امام خمینی حفظه الله تعالی و دامت افاضاته که خداوند او را از تمام بلاها حفظ نموده و سایه او را از سر تمام محرومین جهان کم ننماید. امت اسلامی من، خیلی حقیر تر و کوچک تر از آن هستم که به شما مطلبی را بگویم تا آن را با جان و دل پذیرا شده و کمر همت برای عمل کردن به آن ببندید ولی چون اثرات ارزنده ای پیام شهید می تواند در روحیه ی اسلامی امت قهرمان داشته باشد تذکراتی را عرضه می دارم .

انقلاب و جمهوری اسلامی متعلق به همه شما است، پیمان با امام را حفظ نمایید که **«مَنْ اعْتَصَمَ بِالْخَمِينِي فَقَدْ اعْتَصَمَ بِالْمَهْدِيِّ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللّٰهِ»** و در این راه مقاوم و استوار باشید و واهمه و ترس همچنان که تا به حال به خود راه نداده اید به خود راه ندهید تا به بهشت ابدی خداوند نائل شوید زیرا که خداوند تبارک و تعالی فرمود به پیغمبر خود **«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»** استقامت نما همچنانکه امر شده و کسانی که تابع تو هستند و در جای دیگر می-فرماید **«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»** قدر امام را بدانید امروز منزل مهدی (عج) جماران است. عاشقان و شیفتگان مولا نا حجه ابن الحسن العسکری نمی توانند که عاشق خمینی نباشند بخاطر اینکه خمینی فدا و فنای در مهدی (عج) شده است امروز انوار مطهر مهدی (عج) در چهره ولی فقیه ساطع است و ظهور دولت او را نوید می دهد و خروش خمینی زمینه حرکت مهدی علیه السلام است. همانطور که در ادعیه خصوصا دعای ندبه می خوانید که **«أَيْنَ هَادِمِ أُنْبِيَاءِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ»** و سایر حرکت های انقلابی حضرت حجت علیه السلام در ادعیه ذکر شده در شخص امام خمینی است. نگین درخشنده روح الهی را در حلقه با صفا و روحانی وحدت حفظ نمایید گامها را بر گامهای او گذارید زیرا او جذب گام های مهدی علیه السلام است این را بدانید منتظر واقعی ساکت نیست، خموش و گوشه گیر نیست انتظار عین حرکت است نه رکود، و انحطاط و رفاه طلبی و جنگ ما با کفار یکی از ابعاد بارز این انتظار است و جبهه مأوای منتظران و عاشقان آن شخص خفی و مرکز توجه اولیاء و طالب خون ابی عبدالله علیه السلام است و جنگ را سر لوحه امور قرار دهید و نکند از انجام فرضیه الهی در این شرایط حساس طفره رفته و به بهانه جوئی مشغول باشید **«أَلَا إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ وَهُوَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»** و ای بهانه جویندگان و ای ثاقلین در زمین و راضی شوندگان به حیات دنیا شرم نمایید از خون شهدای اسلام و عزیزانی که هنوز جنازه های مطهر آنان بدست خانواده هایشان نرسیده است و معلولین و مجروحینی که سلامتی خود را در راه بقای اسلام و جمهوری اسلامی دادند. کجاست غیرت و مردانگی و ایثار شما که این گونه بی تفاوت و ساده از کنار این گفته می گذرید و بندگی شیطان و حب نفس را مقدم بر عبادات خداوند کرده اید و آن را ترجیح داده اید به خود آید و بر حال خود گریه کنید. آنان که ظهور با کرامت دولت امام عصر علیه السلام را انتظار می کشند باید در خدمت جمهوری اسلامی باشند و خود را فدا کنند مملکت متعلق به امام عصر علیه السلام است و کوتاهی در این امر بسیار حساس خدای ناکرده، عواقب شدیدی را در پی دارد انقلاب در متن حرکت مهدی است سازش به اندازه سر سوزنی به مخالفین اسلام نشان نمی دهند و چطور حال مولا آن طور بوده و حال مدعیان پیروی امام عصر (عج) سکون و درماندگی است. اگر سالها عبادت و شب زنده داری کنید و برای جمهوری اسلامی قدمی بردارید بعید می بینم که آبرویی در نزد خدا توانسته باشید کسب کنید چون واجب اهم را همان طور که امام عزیز فرموده اند ترک نموده اید. مسائل اسلامی جنبی است و بظاهر ابر قدرت ها ممالک اسلامی را محاصره نموده اند و چگونه انسان نظاره گر غصب مسجد الاقصی و سایر ملل اسلامی باشند و فریاد بر علیه این ظلم ها بر نیاورند؟ باید با تمام این مخالفین مبارزه نمود. آنانکه نور اسلام را همچون خفاشان قابل تحمّل نمی دانند و با مسلط نمودن جوّ ترس و ارباب می خواهند صدای اسلام را در گلو خفه کنند، بدانند که در سرزمین هایی که پیشانی فقط برای خداوند تبارک و تعالی بر زمین عشق ساییده می شود عمل آنان پیشیزی ارزش ندارد و انسانهایی که خریدار بازار عشق جمال حق هستند خریداری خود را شرک می دانند.



وصیت

علی (مهدی) عباسی

امت اسلامی به منافقین لعنتی امان ندهید که آنان دشمن سعادت شما هستند و سبب اعوجاج و انحراف در اعتقاد شما می شوند و نوکری اجانب برای آنها لذت دارد در مقابل مخالفت ها مقاوم و دندان شکن باشید. (و خیال نکنید که اخلاق حسنه و اسلامی در ساده بودن و نرم بودن است بلکه جاذبه در عین دافعه است) کسانی که زمزمه مخالفت و دشمنی علیه آیت الله منتظری حفظه الله تعالی را سر می دهند بدانند او همچون امام عزیز در دل های ما جا دارد و صفات رهبری و اخلاقی و فقهاتی اسلام در او جلوه گر است. بروند قلب زنگار گرفته خود را شستشو دهند و حقایق را ببینند و در تاریکی ها حرکت نکنند و گر نه نور امت اسلامی و حرکت خروشان آن تمام آنها را قانع خواهد نمود تا کی می خواهند در منجلاب خودی ها پر سه بزند و کور کورانه قضاوت کنند شرم نمی نمایند از خون شهدا. آنان در درخمه ها مخفی نشوند و بیش از این قلب امام زمان علیه السلام را بدرد نیاورند. مردم! مسولیت همه شما سنگین است دریاهایی از خون شهدای اسلام همراه با پیامهای آنان در پیش رو دارید وحدت اسلامی خود را حفظ نمایید، دور محور الله تبارک و تعالی مجتمع باشید و از حزب شیطان گریزان، که خدای تبارک و تعالی فرمود: {إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا} یاری کنید که قلبها با هم متصل باشد نه جسم ها بلکه علقه های معنوی که دوام دارد. تقوا را پیشه ی خود کنید تا خداوند تبارک و تعالی به شما فرقان عنایت کند و راه حق و باطل را بشناسید و در این تمام همت خود را به کار برید تزکیه نفس نمایید و خالص کنید خود را برای خدا اگر می خواهید به لقای حضرت حق برسید و با جمالش در رابطه باشید باید در این دنیا شهید شوید و با سیر تقوا و امداد های غیبی خداوند در مبارزه با نفس خود قطع علائق روح را از بدن حاصل نمایید. انقلاب درونی خود را ادامه دهید تا در میدان مبارزه و جهاد اکبر پیروز شوید. مبارزه با نفس را یکی از برنامه های ضروری خود قرار دهید. اگر اتصال به معدن عظمت را می خواهید باید کمال انقطاع را از هر چه غیر خداست حاصل نمایید همچنان که معصوم علیه السلام می فرماید: {إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النَّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعُظْمَى وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ} و خود را به اخلاق حسنه و معانی آن بیارایید و با این تصرف کامل پایگاه های شیطان در قلب بدست می آید زیرا جایی که بت خانه باشد خدا در آن نیست، کعبه دل را مطهر کن تا نور خدا در آن جلوه گر باشد و راضی مباش تا او را در اختیار بیگانه قرار دهی {الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ} و رچه محبتی و رفاقتی بالاتر از محبت و رفاقت با خدا مولائی که دائماً مشغول فیض به انسانهاست و در خانه او به روی تمام بندگان باز است و قبل از اینکه بنده او را پیدا کند او را راهنمایش است. اگر دوست دارید دائماً در ضیافت الله باشید با سجودی پی در پی برای حضرت حق خود را خالص کنید بخاطر اینکه ظرف آلوده آب زلال را آلوده می کند. در مشکلات و کار ها از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) جدا نشوید {لَا تَنْهَوْنَهُمْ وَاسْلُكُوا سَبِيلَهُمْ} و اراد الله بدیهم و من وحده قبل عنهم و من قصده توجه بهم {بی عشق این بزرگواران رنگی نوری ندارد و تاریکی محض در قلب برقرار است محیط قلب متروک و بی روح است و دائماً در حال پوسیدگی و از هم پاشیدن. اما آنها حب آل محمد (ص) را بر سینه دارند همان حزب الله و همان عاشقان روح الله که این همه حماسه آفریدند هستند و فتح باب قلب بدون توجه این خاندان امکان پذیر نیست و منشاء پیروزی داخلی و خارجی از ناحیه این بزرگواران است و بر شأن آنها است که {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكَ الْجَارِيَةَ فِي الْجَجِّ الْغَامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَعْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا} به سعادت این بقایای نورانی از گوشت و پوست پیغمبر (ص) احترام و وفاداری داشته باشید که خداوند برکات زیادی برای شما نازل می فرماید و با اهداف و درس های اهل بیت آشنا شوید. قرآن و حدیث را بیشتر در میان خود رواج دهید، در نزد علمای اسلام زانو بزنید مسائل را از سرچشمه اخذ نمایید. فرصت ها را غنیمت بشمارید که مرگ در پی شماست. بجنبید که راه کوتاه است و آخرت ابدی. با ذکر مصیبت های آنان قلب خود را شستشو نمائید مصائب آنان باعث شفای قلوب شماست طیبیان تام خداوندی آنان هستند و بهتر آنکه در وصف آنان چیزی نگوییم که من حقیر را چه لیاقت و جرئت به ذکر آن مقامات شریفه «۴۳»



... { مَوَالِیَ لَا أُخْصِیْ شَاءَکُمْ وَلَا أَلْبُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرُکُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاهُ الْأَبْرَارِ وَ حَجَّجَ الْجَبَّارِ } به ادعیه توجه زیادی داشته باشید و با تفکر آنها را بخوانید. با زمزمه های اهل بیت (ع) با خداوند تبارک تعالی آشنا بشوید زیارت جامعه کبیره و مناجات شعبانیه که من علاقه زیادی به این ادعیه داشتیم بخوانید و به فرزندان خود بیاموزید. زیارت جامعه که خود یک درس امام شناسی عجیبی است که به استاد روحانی امر شد برای برداشتن پرده های اسرار احتیاج است. جلسات مذهبی و معارف اسلامی را با شکوه تر برگزار کنید و مساجد برای این کار حق اولویت دارند. در مساجد و نماز های جماعت و سایر اجتماعاتی که به نحوی در تثبیت جمهوری اسلامی نقش دارند شرکت کنید خداوند انشالله اجر همه آنها را به شما خواهد داد. در نماز جمعه حتماً شرکت نمائید و گوش به حرف های این و آن که کمر به دشمنی انقلاب بسته اند ندهید نکند که در این امر کوتاهی نمائید هدف دشمن، امام جمعه یا شخص خاص دیگری نیست هدف اسلام و وحدت اسلامی است چون امام جمعه گلوی پر خروش اسلام است و فشار ها از آن نقطه صورت می گیرد و چون سیل بنیان کنِ هفتگی میثاق با امام جمعه با آن صورت می گیرد هدف ابر قدرت ها نقش بر آب می شود. نوک پیکان زهر آلود دشمن بر صف شکن شماست. از سلسله جلیله روحانیت دست بردارید و این را بدانید اسلام بدون روحانیت هیچ است همچنان که رهبر عزیز فرمود و این را می دانم که روحانیت با شما ممزوج است و علاقه فطری در وجود تک تک شما امت اسلامی به آنها احساس می شود همچنان که در این انقلاب ثابت نمودید قرین روحانیت بودن، قرین بودن با خداوند و امام زمان علیه السلام است و این مصاحبت سبب می شود که منحرف نشده و خط اصیل اسلام را خوب تشخیص دهید و بر صراط مستقیم ثابت بمانید و اما سخنی با طلاب عزیز من، هر چند حقیر تر هستم، خاک کف پای شما سرمه چشمان من، زیرا شما قدم زنان در دانشگاه و پادگان امام عصر (عج) هستید، من که بی صفایی بو از گل رخسار مهدی (عج) هستم چطور برای شما مطلبی بگویم چطور من بی طهارت از کسی که { لَا یَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ } بنای صحبت از فرزندان این چنین شخصیتی را داشته باشم. برادران شکر نعمت را بجای آورید مکان شما سفینه مهدی (عج) است و فرش زمین آن بال ملائکه الله است صفا و خلوص و زمزمه های عاشقانه شما چه معنویتی دارد! در ازای این توفیق بزرگ باید خواب راحت بر چشم نداشته باشیم و حریص مسائل علمی باشیم و محققانه سعی و کوشش در این راه نمائید. امت اسلامی منتظر قدوم مطهر شما در میان خود است اما بی بار نمی شود رسالت را به انجام رساند و برای حرکت در اجتماع به مسائل، محیط باشید. درس را محور اصلی کارهای خود قرار دهید و اوقات خود را بیهوده مصرف ننمائید. در مسائل اجتماعی تا حد ضرورت داخل شوید، نه افراط و نه تفریط زیرا که در مسائل اجتماعی و سیاسی بیش از اندازه اگر داخل شوید درس شما را تحت الشعاع خود قرار داده و روح آرام درسی شما را متزلزل می کند و تا دوباره این سواد بدست بیاید خیلی وقت از دسته رفته است. پایه های خودتان را در فقه و فلسفه و اخلاق محکم نمائید و تاکید و تأیید امام امت (امام خمینی) را از یاد نبرید که فلسفه چیز عادی است و طلاب باید روی این درس کار کنند و این کار سبب می شود که سطح معرفت شما رشد کرده و خدا را در کنار مسائل عرفانی مستقیم تر بیابید و همچون امام امت معجونی از فلسفه و فقه و عرفان باشید زیرا عمر تحصیلی زود گذر است و شما ای از این تلاش و عمل شما در آینده مشخص می شود. از مسائل معنوی جدا نشوید و شما باید در صدر تمام مسائل معنوی باشید و نمونه بارز اخلاق حسنه در میان مردم طوری باشید که وقتی نظر به شما می کنند و یا مصاحبت با شما می نمایند از الفاظ و اعمال شما بهره مند شوند، به یاد خدای تبارک و تعالی بیفتند و سعی کنید جلوه ای باشید، شمع وجود خود را به واسطه مهدی (عج) گرمی بخشید و قلب خود را با قلب عالم امکن متصل نمائید.

اگر مردم شما عزیزان را دوست دارند بخاطر این است که متصل به خداوند تبارک و تعالی هستید اگر لحظه ای این اتصال قطع شود از قلبها بیرون می شوید و کاری در تحقق اهداف اسلامی نمی توانید از پیش ببرید. چشم به مادیات دنیا نبندید که { مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ } انشاء الله که علمای عاملی خواهید شد. « ۴۴ »



وصیت نامه

علی (مهدی) عباسی

در اتصال جمهوری اسلامی به انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نظاره گر باشید از روحانی عزیزم استاد محبوبم آیت الله محمدی حفظه الله تعالی تشکر وافر می نمایم این استادی که سیمای ولایتی و الهی الفاظ او تأثیر عجیبی در تمام برادران طلاب داشت و عشق خدا و مهدی (عج) و استمرار انقلاب اسلامی در او مشاهده می شود و از گرمی او، ما گرما می گرفتیم. استاد عزیز؛ من غلام و عبد خوبی برای شما نبودم برای همه زحماتی که برای ما کشیده بودید برای تربیت ماها نتوانستیم آن طوری که هست حق آن را ادا نمائیم از شما رضایت می طلبم و خداوند انشاءالله در انجام خواسته هایتان کمکتان نماید ابعاد وجودی شما را نتوان در گرده وصیت نامه و آن هم از زبان این حقیر که محجوب است گنجانده و اما خانواده عزیزم من چه بگویم که شرمسار از زحمت شما هستم از شما معذرت می خواهم که کاری از دستم بر نمی آید که برای شما انجام دهم و اگر ناراحتی از جانب این حقیر ذلیل برای شما پیش آمد ببخشید و حلالم نمایید، همچنین سایر مردم. مادر و پدر عزیزم شما خیلی دوست داشتنی بودید وقتی که شما تبسم یا خنده می نمودید در خود به وجد می آمدم و زمانی که با شما روبوسی می کردم شوق عجیبی در خود احساس می کردم، مادر جان گونه هایت و دست هایت را می بوسم، برخورد رضایت آمیز شما با این طلبه ناقابل شرط معنویت را در من بیشتر می نمود و انگار سبک بال می شدم اما چه کنم که خواست خداوند تبارک تعالی در این بوده که من در این راه شهید شوم و شما خیلی دوست داشتید که من در مجلسی شرکت کنم و به صحبت های من گوش دهید مادر عزیز، فرق ندارد طلاب عزیز دیگر فرزندان شما هستند انشاءالله صحبت های آنان به وجود گرمی بخشد. پدر و مادر و برادران و خواهران گرامیم صبر و مقاومت را از دست ندهید {إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ...} و این امر با توجه به مصائب اهل بیت (ع) خصوصاً کربلای حسینی موثر می باشد یاد حسین علیه السلام در جانها به خاطر مظلومیت او بسوزد من نمی دانم که زهرا علیه السلام چه طاقی در شهادت او آورد با آن درد پهلوی و سیلی بر صورت و زخم بر بازویش آن زمانی که جنازه های آن در زیر گرمای شدید کربلا تفتیده می شد کسی نبود به آنان دستی بزند بلکه با سُم اسبان جنازه های شهدا را شستشو می دادند. مادر جان و پدر جان اگر مصیبتی خوانده شود در تشییع جنازه من دوست دارم مصیبت حضرت زهرا علیها السلام را زیاد بخوانید من خیلی علاقه به وجود صدیقه طاهره داشتم و اگر مجالی هست زیارت او را نیز زیاد یاد آور شوید و بخوانید {اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ} به زیارت جامعه خیلی علاقه داشتم اگر بعضی مواقع دوستان و آشنایان فرصتی نمودند و دور قبر من جمع شدند این زیارت را زمزمه کنند انشاءالله خداوند اجر شان دهد. مرا در آرامگاه گله محله زیر پای برادر عزیزم آن سالک با تقوای و طلبه مخلص شهید محمد قیومی که توفیق رفاقت با چنین شخصیتی نصیب شده بود دفن نمایید و اگر مزاحمتی برای شما ایجاد می شود در اطراف قبر برادر دیگرم عاشق حسین (ع) و مداح اهل بیت عصمت و طهارت مهدی نصیرائی «الله شافعتهما» باشم... دفن نمایید تا در جمع این دو برادر باشم و کسانی که با امام و انقلاب اسلامی مخالفند راضی نیستم در تشییع جنازه ام شرکت کنند. بروند بیش از این در ظاهر دوستی و در باطن دشمنی نکنند و خیال نکنند که امت اسلامی را با کسب وجه دوستانه در تشییع جنازه شهید مسخره می کنند {اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ}، بدانند دو روئی زود به رسوایشان می کشاند و نگویند که انقلاب برای ما چه کرده است بروند ببینند خودشان برای انقلاب چه کرده اند ضعف از ناحیه شما است نه انقلاب، کمی از وابستگی دنیایی در بیائید و اهداف شهدا، مجروحین و معلولین را نظاره نمایید بعد قضاوت کنید و صحبتی با برادران و خواهر عزیزم، شما ها وارث خون شهدای اسلام از صدر تا حال هستید و الحمد لله که خانواده ما محفل حزب اللهی داشت، که انحراف در آن راه نداشت {وَلِلَّهِ الشُّكْرُ} اکنون و الآن که خانواده شهید هستید و این توفیق نصیب شما شده است شکر خدا کنید و با دلی قوی تر در صحنه ها حاضر باشید بعد از من سنگر های اسلام را پر نگه دارید و از برادر عاصی و کوچکتر از همه شما بشنوید وعده خداست که پیروزی اگر لله قیام نمائید و لله فدا شوید، در این امر سستی ننمائید که سعادت همین است.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته - هفت تپه ۱۳۶۵/۱/۲

محمد عباسی



هو الشهید

زندگی نامه شهید محمد عباسی

شهید محمد عباسی در ۱۶ خرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مهرانگیر رسولی و پدرش یحیی عباسی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع دیپلم، دبستان را در مدرسه بدر، راهنمایی را در مدرسه ۱۵ بهمن سابق و متوسطه را در رشته ی علوم تجربی دبیرستان آیت الله طالقانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمی بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد عباسی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه های غرب و جنوب شرکت داشت آموزش نظامی را در پادگان المهدی چالوس و اولین اعزام را در کوههای پر از مسائل کردستان پشت سر گذاشت در اعزام های بعدی در جنوب در عملیات های مختلف از جمله عملیات محرم به همراه برادرش مهدی در میدان های رزم شد. در بیشتر مدت خدمت در جبهه مسئولیت آرمی جی زن را بر عهده گرفته بود.

در عملیات صاحب الزمان (عج) از ناحیه بالای ریه زخمی شد و مدتها در بیمارستانهای مختلف تحت مداوا و عمل جراحی قرار گرفت همچنین بار دیگر در عملیات های مختلف شرکت نمود و در عملیات کربلای چهار از ناحیه بازوی دست راست زخمی شد و در هر دوبار زخمی شدنش به لطف خداوند برای شرکت مجدد در میدان های مبارزه آمادگی یافت. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۱۱ منطقه عملیات شلمچه در اثر اصابت ترکش به کل بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار گله محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

به نام خداوند رحمتگر مهربان - چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد (۱) و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا در آیند (۲) پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه که وی همواره توبه‌پذیر است (۳)

با عرض سلام و ارادت به محضر مبارک حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و خصوصاً بقیه الله الاعظم ولی عصر (عج) و با سلام و درود بر نائب بر حق آن حضرت، امام امت تمامی شهیدان مدرسه خون رنگ تاریخ بشریت خصوصاً از صدر اسلام تا قیامت.

حمد و سپاس مخصوص تو هست یا رب. ای سرور عارفان ای آرزوی دوستان ای حبيب توأین. ای گشاینده کار از گرفتاران. ای معبود اولین و آخرین و ای اول هر اول و ای آخر هر آخر. خدایا فضل و رحمت تو مرا بدین مرتبه کشانده و امید من عاصی فقط به توست. معبودا پرده های غفلت از خودت را از وجودم کنار زن و آنگونه ام گردان که خود می پسندی. خدایا آنان که رفتند از برادران من چه خوب تو را شناخته بودند تو را به عزتت قسم مرا نیز مانند آنان به خود برسان ای بهترین وفا کننده به عهد و ای قدرتمند ترین قدرتمندان «الهی و سیدی من لی غیرک».

پدر و مادر عزیزم: با عرض سلام خدمت شما. خواهر و برادرانم به شما تبریک می گوئیم که توانستید در آزمایشات الهی صبر پیشه کنید و انشاءالله که با شکر نعمات الهی بر مصائب استقامت می کنید و در آخر سعادت مند می شوید ما به این دنیا آمدم تا لایق به جوار حق گردیم و شیرینی های دنیا همیشه فانی است.

بدانید، کاری که شهیدان در این موقعیت ها می کنند حفظ اسلام است و امروز اسلام مهم است نه غیر آن. به آنان که شکی دارند بگوئید که زود حسرت می خورند و شما بدانید خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است و مومنین و صالحین را دوست می دارد. بدانید شهادت عصاره خفاء خاسته های فطری آدمیت است شهادت عادت ائمه اطهار است شهادت تبلور عشق از تقوا است سر آغاز سعادت و مخصوص خاصان است.

((تسلیم جان به اوست که جان داده)) شهادت التهام نیست سرحد حقیقت است ما شهادت را از حسین آموخته و حاضر نیستیم به هیچ ذلتی تن بدهیم و خداوند بزرگ ما را کفایت کرده است اگر دشمنان ببینند و به خود آیند. پدر و مادر عزیزم از شما عذر می خواهم که نتوانستم خدمتی به شما بکنم و باعث شادی شما بشوم انشاءالله که بتوانم جبران کنم. ای خواهران و برادرانم شما باید راه های حق را از باطل تمیز داده و شهیدان را سرلوحه و الگوی اخلاق خویش قرار دهید. من حقیر گناهکار نتوانستم آن طور که خداوند خوش دارد باشم و از این بابت شرمنده ام آنانیکه به دنبال علم و دانش هستند در قرآن بیاندیشند که خداوند متعال فرموده است: ((وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ «انعام ۵۹»)) و بدانید وصیت شهدا سفارش به قرآن است و عمل کردن آن. به هوش باشید و سرگرم دنیا نشوید که شیطان در کمین است تا شما مومنان را سست نماید بدانید پیروزی انقلاب اسلامی پیروزی اسلام است و باید در این راه استقامت کرد و مبارزه تا آخرین توان می باشد. مومنان را هیچگاه خستگی نمی رسد و بی پاداش نمی مانند. پیرو استوار امام باشید و بدانید که آنان که تمسخر می کنند حسرت خورند. شما اهل دعا و مستحبات باشید و ارزش های اسلامی را زنده نگه دارید سعی کنید از مواضع تهمت و تفرقه و غیبت شدیداً دوری کنید. چیزی که بر حق است و حفظ اسلام است انجام دهید و از کسی باکی نداشته باشید چیزی که بر خود نمی پسندی بر دیگران مپسند و عدالت پیش گیرید و هر چه داریم از خداست و تکبری برایمان نیست. در کارها افراط و تفریط روا مدار و از اسراف جلوگیری کنید. حسینی باشید و به تعداد شهیدان برای خدا بنگرید و بدانید آنان برای آخرت رفتند و اصلاح دنیا از باطل. اعمال کاملاً اسلامی انجام دهید.



محمد عباسی

وصیت

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » النساء آیه : ۵۹

امروز پروردگار عالم به چنین اُمتی افتخار می کند و از این فداکاری ها مهدی زهرا به پیغمبر (ص) تهنیت می گوید و انشاءالله ثابت قدم می ماند که صبح پیروزی نزدیک است. پیروزی بر عالم فتنه انشاءالله به فرماندهی ولی عصر (عج) و اما ای خدا جوینان، مسلمان باشید، و ای مومنان، صالحان باشید، و ای صالحان، عاشقان باشید، و ای عاشقان، جان نثاران (شهیدان) باشید، ای حق داران، طالبان باشید، ای طالبان مجاهدان باشید، ای مجاهدان، صابران باشید، ای صابران، راست قامتان جاوید باشید، ای عابدان، خالصان باشید، ای دارندگان، ناصران باشید، ای مجریان، محافظان باشید، ای عالمان، عاملان باشید، ای کاسبان، قانعان باشید، ای قاضیان، عادلان باشید، ای زورمندان، خاشعان باشید، ای مسئولان، خادمان باشید، ای گویندگان، صادقان باشید، ای دانشمندان، با ایمان باشید، ای آدمیان، با قرآن باشید که (اگر نباشید در خُسْرانید) «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ (البقره / ۱۹۳)» و ای دشمنان اسلام ما جنگ می کنیم تا تجاوز برکنده شود که ریشه آن فتنه است. ما گیرندگان حق و تیغ های ذولفقار به کف داریم که دیگر آرزوی بار کشیدن از مظلومان را از سرتان بیرون خواهیم کرد. ما گنجی کافران و زیرکی منافقان را جوابی دندان شکن خواهیم داد ما جان نثاران حسین (ع) و عاشقان مهدی (عج) یاوران مصطفی (ص) ما آمده ایم قرآن را عزیز داریم، با طاغوتیان بجنگیم و فرعونیان را خاموش سازیم. آیا دشمنان ندیده اند چه دریاها برایمان شکافته و چه امداد هایی نازل گشته، اما آنها عذاب انکار و شرارت را ببینند و چه زود رسوا می شوند ستم پیشگان تعجب از عزم راسخان نداشته باشند. گوئی آنگه که مادرانمان ما را با نغمه های آرام بخش لالا خواب می کردند سر آغازی برای آموختن لا اله الا الله تا لاله شدن بوده و بدانید ذکر حق همیشه پایدار است و خداوند نسبت به مومنین رئوف و مهربان و نسبت به کافران سخت گیر است. خداوند امام حسین را یار و یاور رسید، به حق زهرا سیده النساء العالمین اُمّت را پیروز کن بر دشمنان خود و به این پیروزی مسلمانان را عزیز گردان و حق جوینان را سرافراز، باشد که قدردان نعمت هایت باشیم.

خدایا بحق خون پاک اباعبدالله الحسین (ع) رهبر جلیل القدر انقلاب اسلامی امام و قائم مقامشان را در پناه عنایت خاص خود حفظ گردان و به همه خدمتگزاران صدیق اسلام توفیق عنایت کن.

همه حیران چرا اینسان رسیم ما حسین گویان بخون غلتان رسیم ما
چو او از بی مکان بر لامکانیم حسین جوینان بر آن جانان رسیم ما

دوست داریم سنگ قبری بر قبرمان نباشد تا مسلمین و شیعیان غیرتمند جهان به آواز «هل من ناصر» جگر سوز بقیع لبیک هر چند سرخ گویند.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (احزاب ۵۶)
و لعنت الهی بر آنان باد که احترام حریم و کعبه دوست را شکستند.

الحقیر العاصی : محمد عباسی (ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم)

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین . شب جمعه ۱۳۶۶/۱۱/۱۵

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

سیدعلی علیپور



هوالشهید

زندگی نامه شهید سیدعلی علیپور

شهید سیدعلی علیپور در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه نژاد اصغری و پدرش سید اسماعیل علیپور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع اول متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمبیک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعلی علیپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۳۱ عملیات والفجر ۸ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



سیدعلی علیپور

بسمه تعالی

خدایا تو شاهد باش که چیزی با ارزش تر از جانم ندارم تا فدای تو سازم. خدای من شاهد باش که من به رضای تو و به فرمان رهبر و برای احیای دین و تداوم انقلاب به جبهه می روم نه برای انتقام و نام و مقام. خدایا مرا ببخش و از گناهانم در گذر که تو کریم و رحیمی. خدایا به محمد(ص) بگو که پیروانش حماسه آفریدند، به علی(ع) بگو که شیعیانش قیامت بر پا کردند و به حسین(ع) بگو خونش همچنان در رگها می جوشد. بگو از آن رگها سرها روئید و ظالمان خواستند آنها را قطع کنند ولی دوباره سرهای دیگری روئید. خدایا تو می دانی چه خواهم کشید اگر دشمنان دین دستهایم را قطع کنند پاهایم را از بدن جدا کنند و قلبم را آماج گلوله هایشان قرار بدهند. اما خوشحالم از اینکه نمی توانند به یک چیز دست پیدا کنند و آن ایمان و هدف من است. عشق به الله مطلق جهان هستی و عشق به شهادت و عشق به امام و اسلام است. خدایا جند الله را که با سوگند به تارالله در لشکر روح الله برای شکست عدوالله و استقرار حزب الله زمینه ساز حکومت بقیه الله هستند حمایت کن.

- ۱ - از ملت ایران تقاضا دارم که از روحانیت جدا نشوید، که زیر سلطه ابر قدرتها و طاغوتیان می مانید.
- ۲ - یک پیام به برادران هم رزم اینکه هیچ گاه وابسته به هیچ حزب و گروهی نباشید و تنها در خط امام باشید، زیرا آلوده شدن به گروه های زید و بی خط امام، خود سدی محکم و استوار، برای نجات افراد است.
- ۳ - من به عنوان یک سرباز کوچک، از ارتش، بسیج و سپاه می خواهم که همه دست اتحاد به هم دهند و اسلام را در تمام دنیا رواج دهند که خائنین بدانند تا در مقابل اسلام نمی شود مبارزه کرد.
- ۴ - از این ملت می خواهم در پشت سر این رهبر باشند و از رهبری او اطاعت کنند و منافقین و این مستکبرین کوردل را به آن گورستانی که محمد رضای خائن و ساواک خون آشام رفتند، بفرستند ... برادران باز هم به شما متذکر می شوم نکند خدای نکرده با تبلیغات سوء دشمنان اسلام، رهبریت انقلاب را تنها بگذارید که این ضربه ای است به انقلاب. پس ای مردم از خدا بخواهید که یک لحظه شمارا به خود وا مگذارد.
- ۵ - پدرم! برای من هرگز ناراحتی نکن که اگر جمعیت دنیا برای اسلام قربانی شوند هنوز کم است اگر شهید شدم، بر تابوتم عکس امام را بنزید و در کنار آن عکس کوچک مرا تا مردم بدانند این شهید پیرو ولایت فقیه بوده است.
- ۶ - شهادت فرزندان این انقلاب بود که پرده از چهره پلید خود فروختگان شرق و غرب برداشت و آنان را نزد ملت رسوا کرد. آری این شهید و شهادت هاست که انقلاب ما را حفظ کرد.

غلامرضا عموئیان



هوالشهید

زندگی نامه شهید غلامرضا عموئیان

شهید غلامرضا عموئیان در ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر خاتون عزیززاده و پدرش اباذر عموئیان پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس حاجی ایمانی و پیشاهنگ و هنرستان نوشیروانی رشته برق با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامرضا عموئیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۸ منطقه عملیات دهلران در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار گله محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



غلامرضا عموئیان

بسمه الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

بادرود و سلام به شهیدان، شهیدانی که از جان و مال خود گذشته اند و خون خود را در دریای بیکران قرب الهی ریختند و با درود و سلام به امام زمان (عج) بقیه الله الاعظم و نائب بر حقش امام خمینی رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و امید مستضعفان گیتی. خدمت امام و خانواده و امت حزب الله سلام علیکم و رحمه الله. اول از دعا شروع می کنم: همان طوری که در دعای روز سه شنبه می خوانیم: اللهم اجعلنی من جندک فان جندک هم الغالبون واجعلنی من حزبک هم المفلحون واجعلنی من اولیائک فان اولیائک لا خوف علیهم ولا هم یحزنون.

خدایا مرا از سپاه خویش قرار ده زیرا سپاه تو پیروزند و بگردان مرا از حزب خود زیرا حزب تو رستگارانند و مرا از دوستان خود قرار بده زیرا دوستان تو نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند.

من اکنون که به سوی لقاالله می روم شنیده ام که اولین قطره خون شهیدی که بر زمین بریزد، گناهان او را پاک می کند خدایا تو خودت می دانی به خاطر رضای تو یا به عرصه میدان گذاشتم انشا الله که مرا به عنوان قربانی در راه خودت قبول می کنی. خدایا تمام مقصد و هدف همه بخاطر تو بوده است خون نا قابل خود را می دهم تا شاید تو گناهانم را ببخشی. امروز من همچون لشکریان توحید آمده ام به ندای هل من ناصر ینصرنی امام، خدایا از من راضی باش و من به رضای تو خوشحالم.

مادر عزیزم: سلام بر تو افتخار آفرین، سلام بر تو، حماسه آفرین، سلام بر تو:

خیلی زحمت کشیدی، اما مقابل زحمت های شما نافرمانی کردم جاهل و نادان بودم و نفهمیدم، می خواهم که مرا حلال کنی. اما زحمت های شما بیهوده نبود توانستی فرزندی تربیت کنی که امروز برای خدا جان خود را بدهد و به عنوان یک مرد مسلمان بمیرد و نائب امام زمان (عج) را یاری دهد خوشا بحالت ای مادرم که امروز تو پیش خدا، انبیا و امامان و اُمم عصر سر بلند هستی و فرشتگان به وجود تو افتخار می کنند. مادرم! وقتی خبر شهادتم را شنیدی با خوشحالی تمام دست و سر را رو به آسمان کن بگو شکر که الحمد لله و خدا را شکر که جزء خانواده شهدا شدی. از دوری من رنج نبر و هیچ غمی در دلت راه نده. اگر تنها شدی برو سر نماز یا قرآن رابطه با خدا را حفظ کن و دعا کن برای ظهور امام، پیروزی رزمندگان، طول عمر امام.

شما باید بعد از شهادتم زینب وار باشید می دانید زینب در صحرای کربلا چه کرد! چه انقلابی به پا کرد! وظیفه شما این است که دنباله رو این انقلاب که رو به خدا پیش می رود باشید و اجازه ندهید افراد ضد انقلاب خون شهدا را پایمال کنند. فرمان رهبر را به گوش بگیرید که اگر غفلت کنید اسلام از دست شما می رود و به عذاب الهی مبتلا می شوید. برادرم: تو بجای پدر من هستی از تو می خواهم مرا ببخشی که نتوانستم از تو خداحافظی کنم. انشا الله که شهادتم تو را مایوس نکند. این را بدانید که هیچ کدام ما زنده نمی مانیم و نخواهیم ماند هر انسانی می میرد چه زود چه دیر پس بهتر آن است در راه خدا بمیرد، خون خود را داده ام و دین خویش را ادا کردم، شما بازماندگان باید، ادامه دهندگان راه مان که همان راه الله است باشید از همه می خواهم که مرا حلال کنند.

التماس دعا



وصیت

غلامرضا عموئیان

ای امت :

ای امت مسلمان بالاخص امت دلیر و سلحشور ایران، قدر این رهبر را بدانید و فرمان او را به گوش بگیرید که اگر یک لحظه از عمر او غافل شوید به عذاب الهی مبتلا می شوید و دستوراتش را گوش فرا دهید، امام به اسم خدا پیش برده و به اسم خدا پیش می برد.

امام، با امام زمان (عج) رابطه دارد این را سنگر نشینان دیده اند، مگر می شود بدون ارتباط امام زمان (عج) این همه پیروزی را بدست آورد. نه! نه! هرگز نمی شود به خدا قسم در این جبهه ها امام زمان است، دست خدا بالای سر رزمندگان است همان جایی که فرشتگان بال های خود را سپر رزمندگان می کنند؛ چشم بصیرت می خواهد! خدایا، تو را به عظمتت قسم می دهم که این مرجع، این عالم بزرگوار رهبر عظیم الشان انقلاب را برای ما مسلمانان حفظ بفرما. خدایا ما به عنایت تو این پیروزی ها را بدست می آوریم خدایا ما جز ایمان به تو چیز دیگری نداریم آهن پاره ها چه کار می توانند بکنند در مقابل بمب های اتمی دشمن این ها (بسیجی - سپاهی - ارتشی) سربازان امام زمان هستند و شک به دلتان راه ندهید. ای کسانی که ایمان به خدا دارید نماز به پا دارید ما که داریم می جنگیم همش بخاطر نماز است، بخاطر زنده کردن دین اسلام است. مستحبات را به جای آورید که انسان را به خدا نزدیک می کند. ماجرای کربلا را همه می دانند و دیگر چیزی نمی توانم بگویم خدایا خودت می دانی رزمندگان، سربازان امام زمان، همان هایی اند که در کربلا با امام حسین شهید شدند. خوشا بحالتان مادر و پدر، افتخار کنید که جوانان ما مثل حسین شهید می شوند چه سعادتی و چه مقام بالایی که اجر شهید دارد. ای عزیزان در جبهه و در پشت جبهه این جنگ برای ما نعمت بود اینجاست که انسان ساخته می شود، عاشق می شود، همان طور که خدا می فرماید: «هرکه عاشق من شد من عاشق او خواهم شد» ای مردم باز می گویم قدر رهبر را بدانید، اطاعت ولایت فقیه را بجا آورید همان طور که ماهی را از دریا جدا کنند چه طور می شود؟ ما هم همین هستیم اگر ما را از ولایت فقیه جدا کنند. پس پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیب بدی به مملکت شما نرسد. «اطاعت کنید و السلام علیک و رحمه و برکاته»



غلامرضا (جعفر) فرزانه



هوالشهید

زندگینامه شهید غلامرضا فرزانه

شهید غلامرضا فرزانه در ۲۰ آذر سال ۱۳۳۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش و پدرش رضا فرزانه پرورش یافت و دوران تحصیلات خود را با موفقیت گذراند.

شهید عزیز در سن ۱۶ سالگی از مبارزات پرشور امام خمینی آگاهی یافته و از آن تاریخ با آشکار ساختن مخالفت خود علیه رژیم فاسد و آمریکایی پهلوی، مرحله ی دیگری از زندگی خود را آغاز کرد. پس از اخذ دیپلم به خدمت سربازی احضار شدند و در جزیره خارک قسمت نیروی هوایی مشغول خدمت شدند و در طول مدت خدمت در سربازی بیشتر اوقات از فرامین و دستورات بی مورد و مخالف با اسلام افسران، در پایگاه سربچی می کردند به طوری که چندین بار او را بازداشت و زندانی کردند. خدمت سربازی او حدود چند ماه به پیروزی انقلاب اسلامی ایران مانده بود به پایان رسید. در تمام تظاهرات (ضد استعماری و راهپیمایی های ضد شاهی) قبل از انقلاب شرکت فعال داشته و بعد از پیروزی انقلاب چندین ماه در شهربانی و ژاندارمری برای حراست از انقلاب خدمت کرده و پس از آن در کمیته انقلاب اسلامی ادامه فعالیت دادند.

شهید فرزانه سپس در جنگ های نامنظم گروه شهید چمران ادامه فعالیت داد و سپس به خانه برگشت و دوباره از طرف بسیج مسجد کاظمی بابل در فروردین سال ۶۱ به جبهه اعزام شد و در حمله بیت مقدس شرکت داشته و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ منطقه عملیات اهواز نزدیکی های پادگان حمید در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار گله محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



غلامرضا (جعفر) فرزانه

بسمه تعالی

این سخن خداست که می فرماید: هرکس مرا طلب کند مرا پیدا خواهد کرد و هرکه مرا پیدا کرد مرا خواهد شناخت و هرکه مرا شناخت دوستدار من خواهد شد و هرکه دوستدار من شود عاشق من می شود و هرکه عاشق من شود من نیز عاشق او خواهم شد و هرکه را که من عاشقش شدم او را شهید خواهم کرد و هرکه را شهید کردم بر او دیه ای وجود دارد که آن دیه خود من هستم.

اینجا جنگ بین حسین و یزید است و ما از یاران حسین هستیم اگر می خواستیم برگردیم می توانستیم اما به یاد سخنان علی (ع) افتادم که اگر کوه از جا کنده شود تو از جای کنده نشو و مقاومت کن. در پیامی به ملت، زمانی که اهانت به مقام ولایت فقیه می شود ما سربازان اسلام جهت دفاع از سرزمین اسلامی هستیم ضمن تأیید و حمایت بی دریغ خود از ولایت فقیه و روحانیت مبارز و متعهد به رهبری امام عزیزمان (خمینی ارواحنا له الفداء) انزجار خود را از فرصت طلبان و غرب زدگان و این ملی گراها و منافقان و روزنامه های وابسته شان چون میزان در انقلاب اسلامی و مجاهد و غیره برای به قدرت رسیدن خودشان هستند اعلام نموده و هشدار می دهیم که بیش از این قلب امام امت را نیازارید و بدانید که ما با شما همان گونه رفتار خواهیم کرد که با آمریکای جنایت کار و نوکرانش چون صدام تکریتی رفتار می کنیم.

و پیام ما به ملت قهرمان مسلمان این است که بدانید این ها از صدای نعلین می ترسند اینها از گنبد و عمامه به سر ها می ترسند این ها از مدرسه فضیه می ترسند و به قول امام این ها از آدم و آدمیت می ترسند وظیفه شما نیز این است که در داخل، مرزبان اسلام و میهن باشید و این خائنین را از بین ببرید.

و خطاب به برادران و هم میهنان خودم می نویسم دست از امام، این فرزند حسین (ع) برندارید و جهادتان را با کار بیشتر و تولید بیشتر و با کیفیت خوب انجام دهید خوب است باور کنید که غیر از این، کار دیگری کنید درست در جبهه مقابل امام خمینی که راه او را ادامه می دهد و فریاد کمک سر می دهد. ما او را مثل مردم کوفه تنها نخواهیم گذاشت بلکه قطره ای از دریای بیکران شهیدان راهش خواهیم بود چون امام خمینی رسالتی اهمال ناپذیر دارد.

این رسالت نجات مردم است نه سود شخصی، و برپا داشتن اردوگاه دین است نه آراستن مسند قدرت خود و پاسداری معنویات است نه حفاظت منابع اقتصادی و این رسالت امام خمینی است.

وصیت به مادر گرامی خودم، مادر مبادا که فغان کنی و گریان باشی و کافران از حال تو خوشحال شوند.

بدان که جعفر تو بخاطر هیچ چیز و هیچ کس تو را لحظه ای ترک نمی کند ولی این بار به خاطر قرآن و اسلام و به خاطر امام خمینی تو را ترک می کند. مادر خوبم من بی وفا و عهد شکن نسبت به تو نبودم و چون لذت شهادت و بهشت بیشتر از این است که در پیش تو بمانم تمنا می کنم دشمنان اسلام را خوشحال نکن افتخار کن مادر که من شهید شده ام و راه بهشت را برای تو هموار کرده ام. مادر جان اگر گریه کنی تو را نخواهم بخشید. اگر جسمم را به بابل آوردند با دست خودت بر سرم چند بیل خاک بریزید اگر روزی به شهادت رسیدم به اهل فامیل بگو که جعفر راه امام خمینی را رفته است هرکس که امام را قبول ندارد نباید بر سر قبر من بیاید تو مسئول هستی و در غیر این صورت به خدا شکایت خواهم کرد و آن ها را نخواهم بخشید. سعی کنید همیشه در خط امام باشید و من از شما عزیزان خواهش می کنم که از روحانیت مبارز همچون امام خمینی و آیات عظام و منتظری و... پشتیبانی کنید.

گروه های وابسته به شرق و غرب از ایشان می ترسند زیرا ایشان تشکیلاتی را به وجود آوردند و از طرف مردم حمایت می شوند. اگر ما مسلمین تشکیلات نداشته باشیم پیروز نخواهیم شد. تشکیلات داشتیم که توانستیم در این انتخابات مهم افراد شایسته را انتخاب کنیم و این در حال حاضر شاید معلوم نباشد ولیکن در آینده مشخص می گردد، من همیشه از این شخصیت های اسلام پشتیبانی کردم و امیدوارم که شما عزیزان با آگاهی کامل این راه را ادامه دهید تا انشاءالله انقلاب ما در سطح جهان گسترده شود. ما مثل حسین (ع) در جنگ وارد شدیم و مثل حسین (ع) به شهادت می رسیدیم. مادر جان من می خواهم جان ناقابل را در راه اسلام و رهبر کبیرمان امام خمینی که راه حسین (ع) را ادامه می دهد فدا کنم و شما نیز راه او را پیش ببرید. مادر جان ضمنا نماز های شب را برایم بجا آورید متشکرم.

انالله و انا الیه راجعون

قربانتان جعفر

علی قاسم زاده



هو الشهيد

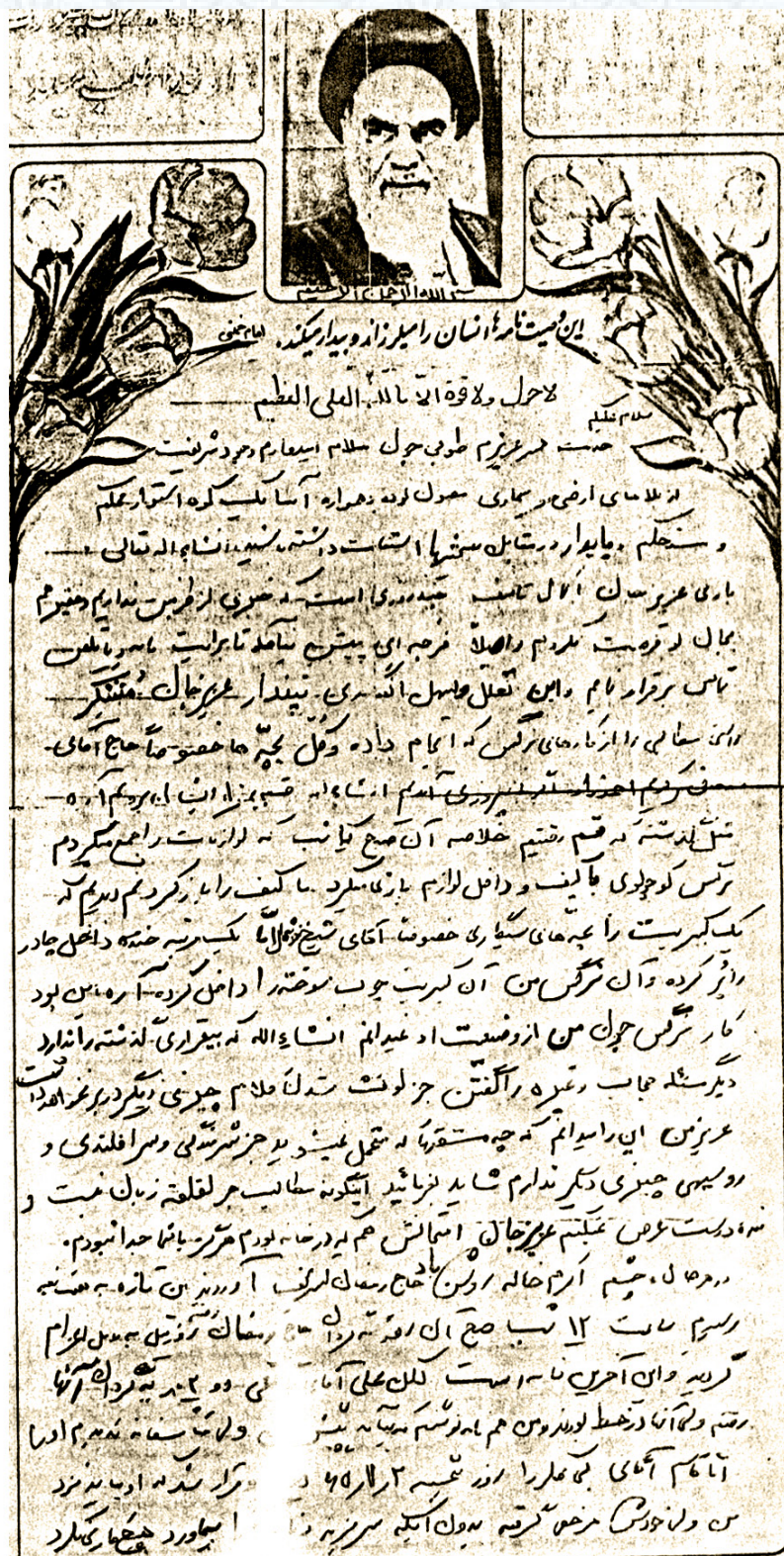
زندگی نامه شهید علی قاسم زاده

شهید علی قاسم زاده در ۱۱ شهریور ماه سال ۱۳۳۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه مشتاقی و پدرش حسن قاسم زاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سعدی و قناد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و در مخابرات مشغول به کار شد، بعد از مدتی تصمیم به ازدواج گرفت که حاصل این ازدواج دو فرزند بنام ابوالفضل و نرگس گردید شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمیک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی قاسم زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



حسن درویشی نوری
اینکه خوار است در علی
۱۱/۱۱/۹۵

علی اکبر قانعی



هو الشهيد

زندگی نامه شهید علی اکبر قانعی

شهید علی اکبر قانعی در ۱۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش راضیه قاسم زاده و پدرش محمدتقی قانعی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس اسلامی و مرتاضیان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر قانعی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت تیر به قلب و خمپاره به سر (بی سر) شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



علی اکبر قانع

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

با درود و سلام به روان شهیدان راه قرآن و آرزوی شهادت در محضر امام زمان (عج) و طول عمر امام امت خمینی کبیر مدظله تا تشکیل دولت کریمه آن حضرت و پیروزی رزمندگان اسلام این شیران دلاور جبهه نبرد حق علیه باطل که شب ها را به عبادت و پاسداری از مرزهای شرف و کشور اسلامی می پردازند و به نماز شب هم قیام می کنند و جز به مقدار ضرورت نمی خوابند و در سخت ترین شرایط تا توان دارند روزه می گیرند و هرچه داشته اند همه را بر طبق اخلاص خود قرار می دهند و نثار جانان می کنند بنابراین رزمندگان با ایمان و سلحشور در جبهه ها می جنگند و نمی ترسند و بسیجی ها و نیروی انتظامی ما که شب را به پاسداری و گشت یعنی برترین عبادت به صبح می رسانند و ایثارگران ما که با کمک های مالی نیازهای جبهه و پشت جبهه را تدارک می بینند از بارزترین مصادیق بیان دلنشین امام متقیان امیرمومنان علی (ع) خواهند بود و اینان هستند که مرگشان از بسیاری شهیدان با ارزش تر است. شما ای پدرانی که لباس غارت شده و خون آلود شده حسین در دست شماست با این مسئولیت مهم باید مواظب باشید و چنان فرزندان خود را تربیت کنید که مانند علی اکبر حسین در میدان رزم بجنگند و شما ای مادران دلسوز دنیا مسئولیت حضرت زهرا بر پشت شماست، باید مواظب باشید مانند حضرت زهرا دخترانتان مثل زینب کبری (س) که به درد جامعه اسلامی بخورند و شما ای برادران مهربان و از غم نیاسوده پرچم آزادی عباس گونه در مشت شماست باید با رزم خود در میدان جنگ، بجنگید و شما ای خواهران فداکار، پیام زینب بر دست، زبان زینب بر کلام، و سوز سکینه در مشت شماست باید با حجاب خود در پشت جبهه بجنگید.

قسمتی با پدر عزیزم: پدرم شما برایم زحمات فراوان کشیدید ولی من قدر شما را ندانستم. شما به من آموختید، راه حسین و عاشقان حسین را به من آموختید که روشنایی چیست، امیدوارم که به حق پدرتان همچون حسین (ع) مرا ببخشید.

قسمتی با مادر عزیزم: مادر عزیزم شما بخاطر من زحمات زیادی متحمل شدید ولی من قدر شما را ندانستم و مرا چنان تربیت کردید که در این موقع به درد اسلام خوردم. با دادن خون خود خواستم که درخت اسلام را آبیاری کنم امیدوارم بحق مادریتان همچون زینب کبری مرا ببخشید و در پایان از شما می خواهم بعد از من، برادرم رضا را لباس رزم بپوشانی و برای بیت المقدس آماده کنی و از برادرم محمد می خواهم که برایم اگر خدای نخواستہ جنازه ام را آوردند نوحه بخواند، دلم می خواهد که مفقود یا گمنام بمانم چون لذت آن بیشتر می باشد.

والسلام علیکم ورحمه ا... و برکاته

۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵



وصیت

علی اکبر قانعی

بسم رب الشهداء و الصديقين

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ اللَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

سوره: النساء آیه ۱۳۵

ای کسانی که ایمان آورده اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا، شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما چه توانگر و چه درویش بوده باشد زیرا خدا به آن دو سزاوارتر است پس، از هوای نفس پیروی نکنید تا از شهادت حق عدول کنید چه زبان بازی کنید یا از آن اعراض کنید، خدا به هر چه می کنید آگاه است.

فرمایش امام حسین بر کشته شده حبیب بن مظاهر پیر مرد صحابی و محترم، فوق العاده مورد علاقه امام حسین است در روایتی چنین دارد: کشته شدن حبیب حسین را تکان داد و مصیبتش خیلی به آقا سخت گذشت اینجاست که فرمود: «عندالله احتسب نفسی و حمای اصحابی» شهادت حبیب و سایر اصحاب فدائیم را همه در حساب خدا گذاشت.

و من هم از سخن مولایم حسین درسی گرفتم و جانم را در حساب خدا گذاشتم تا شاید نظر لطف به ما بفرماید. مادرم، در شهادت من گریه مکن چون دشمنان این انقلاب منتظر چنین مواقع می باشند و مادرم، اگر هم خواستی گریه کنی، تنها باش. مادرم، شب های جمعه به فکر من باش. مادر جان به خانواده های شهدا سرکشی کن تا از بی کسی در آیند. پدرم، شب های جمعه در دعاهای کامل و توسل به یاد ما باش و از خدا بخواه با حسابی که باز کرده ام مرا جزء شهدا قرار دهد. و از برادرم محمد می خواهم که جنازه ام را آوردند در مسجد بگذارند و برایم نوحه بخواند و در تشییع جنازه ام برادرم محمد نوحه بخواند تا روح من را شاد کند و شب های جمعه به مزارم بیاید و در جلسات که شرکت می نماید ما را از یاد نبرد و اگر کسی گفت که او کوچک بود و در گوش او خوانده اند، بگوئید او گوش بی باز و چشمی باز داشت و حقیقت و موقعیت کشور و اسلام و انقلاب را درک کرد و بعد به جبهه رفت و امیدوارم امام زمان (عج) اسم مرا در ردیف سربازان کوچکش یادداشت کرده باشد.

والسلام علیکم و رحمه ا... و برکاته

در پایان تذکر می دهم که وصیم پدرم می باشد.

در پایان: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار



شعبانعلی قلی پور



هو الشهيد

زندگی نامه شهید شعبانعلی قلی پور

شهید شعبانعلی قلی پور در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه باختر و پدرش حاج عباس قلی پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدرسه نوشیروانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید شعبانعلی قلی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۲۵ منطقه عملیات موسیان در اثر اصابت خمپاره به سر به گلو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار کیجا تکیه شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



شعبانعلی قلی پور

بسمه تعالی

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

درود به رهبر انقلاب، حضرت آیت الله امام خمینی و درود بر شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی و دیگر شهیدان صدر اسلام. اکنون که این وصیتنامه را در سنگر حق علیه باطل و در دانشگاه سرور شهیدان حسین بن علی (ع) شروع به نوشتن می‌کنم، عشق الله و امام امت در اعماق جانم جاری می‌باشد. پیام من به امت مسلمان ایران بدین قرار می‌باشد که به سخنان گوهر بار این قلب تپنده امت گوش فرا دهید و پایبند رهبری ولایت فقیه و نائب بحق صاحب الزمان (عج) باشید و لحظه‌ای از این پیر جماران فاصله نگیرید حتی برای یک لحظه هم از ولایت امر جدا نشوید و از روحانیت متعهد جدا نگردید. زیرا؛

عرش خدا کرسی تبریک است یعنی کسی به رتبه عالم نیست
تعلیم اگر نباشد در عالم عالم بجز محیط مظالم نیست

چون با جدا شدن از ولی امر در لبه پرتگاه تیز و ظلمانی ابر قدرت ها و ایادی مزدور او قرار خواهید گرفت و در آن لحظه شرف و آرمان یک انسان اسلامی دستخوش دستبرد منافقین زیرک و زاهدان احمق خواهد شد.

امت حزب الله! باید دنباله رو شهیدان اسلام باشید تا بتوانید ایدئولوژی و اهداف الهی را به نحو احسن پیاده بنمائید و با قرار گرفتن در مسیر شهادت، خون سردار شهیدان حسین بن علی (ع) را همچنان سرخ و خروشان باقی بدارید. که خروش این خون ها بستگی به آن دارد که فرد، فرد امت مسلمان اعمال خود را منطبق با موازین اسلامی و سنت پیامبر اکرم (ص) نماید و نیکوترین الگوی ما در این زمان خط امام امت خمینی عزیز می‌باشد که همان خط رسول الله است. ناگفته نماند که انگیزه من در مورد عزیمت به جبهه عشق به الله و امام و انقلاب بود که مرا به این درجه از سعادت که همانا شهادت در راه خداست نائل گرداند.

و اما چند کلمه ای با پدر و مادرم:

مادر جان! از زحمتهایی که برای من تحمل نموده‌ای، تشکر می‌کنم و خداوند را شکر کن که فرزندت در راهی گام گذاشته بود که حسین (ع) و علی اکبر و علی اصغر رفته بودند و فردا شما در کنار فاطمه الزهرا رو سفید هستید.
پدر جان! شما هم مانند امام سجاد صبر و بردباری خود را حفظ نمائید که حفظ می‌کنید، چون پسرت راهی را انتخاب کرد که امامان ما و پیامبر (ص) پیش گرفته بودند و در آن هدف الهی فانی شدند.

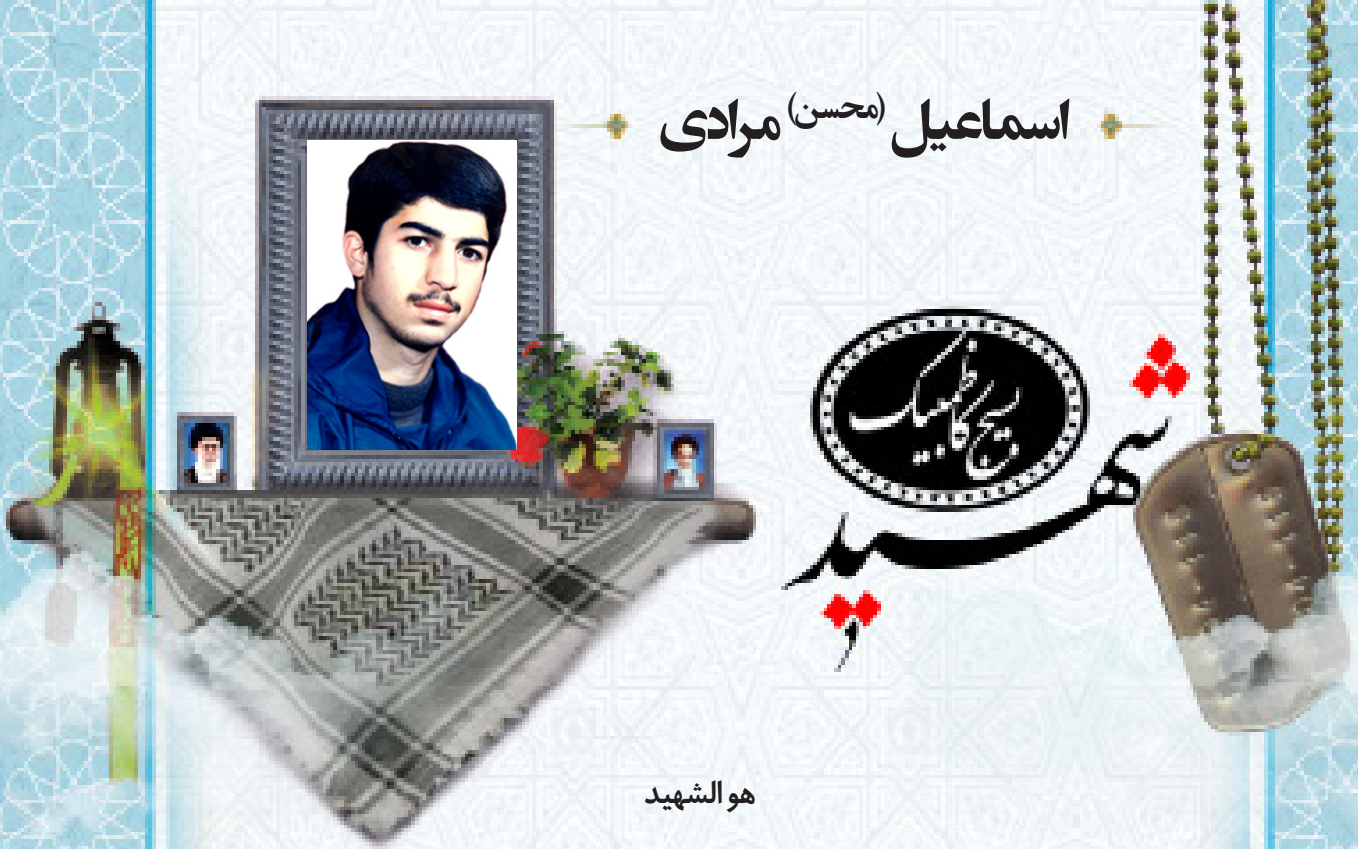
راه نجات نهضت ادامه قیام است برنامه پیروزی اطاعت از امام است
در مسلخ عاشقان حق جان بدهم بر شرک و نفاق و کفر، ایمان ندهم
مرگ اگر مرد است گو پیش من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او عمری بستانم جاودان او زمن جسمی بگیرد رنگ رنگ
القصه در این زمانه پر نیرنگ یک کشته بنام، صد زنده به ننگ

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار - از عمر ما بکاه و بر عمر او بیافزای

«شعبانعلی قلی پور» والسلام

اسماعیل (محسن) مرادی



هو الشهيد

زندگی نامه شهید اسماعیل مرادی

شهید اسماعیل مرادی در ۲ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در محله ی سجاده ی بابل (باغ طاهری سابق) شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه نیک پور و پدرش قاسم مرادی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس دبستان سعدی سابق (میناگر فعلی) پیشاهنگ سابق (شهید غلامزاده میر فعلی) و دبیرستان طالقانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمیک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید اسماعیل مرادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۸ منطقه عملیات شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و به نام اسلام و درود بر سرور آزادگان حسین بن علی (ع) و با سلام و درود بر منجی عالم بشریت مهدی موعود (عج) و نائب بر حقش پیر جماران و یار مظلومان و یتیمان امام امت و سلام و درود بر شیران روز و زاهدان شب رزمندگان اسلام و با سلام و درود بر شهدا که با جهاد خود به معامله جان درخت تنومند این انقلاب را آبیاری کردند و سلام بیکران بر خانواده های معظم شهدا و مفقودین.

الهی من همان بنده عاصی تو بودم که یک عمر در گناه و معصیت و اشتباه غرق بودم و نمی دانستم که به چه کسی رجوع کنم خدایا چگونه شکرگذار چنین نعمت بزرگ باشم که مرا از منجلاب گناه بیرون آوردی و نگذاشتی از مسیر الهی منحرف شوم خدایا تو را شکر می گویم که به من راه چگونه زندگی کردن را یاد دادی، خدایا به من آموختی که چگونه باید مردانه زندگی کنم. ای بندگان خدا و ای آنانی که در منجلاب گناه دست و پا می زنید یک لحظه به خودتان بیایید و به اعمال خود بیندیشید و ببینید از آن لحظه که به دنیا آمدید چقدر گناه کردید آیا به اندازه آن کار خوب هم انجام داده اید یا خیر؟! اگر تا به حال انجام نداده اید سعی کنید از این لحظه به بعد کارهای خوب خود را توشه برای آخرت خود قرار دهید و از گناه و معصیت دوری کنید بدانید از اعمال ناشایست گذشته خود به درگاه خداوند توبه کنید و خود را به سوی خداوند متعال سوق دهید. ای عزیزان روزی من مثل شما غرق گناه بودم و از گناهانم پشیمان شدم و همان طور که خداوند فرمود که هر کس بخواهد توبه کند راهش باز است و توبه او را می پذیرم و از گناهانش چشم می پوشم. اگر صدها بار توبه خود را با پروردگار خود شکستی باز خداوند به بنده خود می گوید بیا توبه کن!

الهی گر گناه کردم ببین اکنون پشیمانم به در گاهت شتابان آمدم با چشم گریانم

الهی خودت گفتی بیا من هم آمدم، خدایا من آمدم تا راضی به رضای تو باشم تا بتوانم به درجه قرب تو برسم. برادران و خواهران حزب اللهی اولین کلامم به شما این است که همیشه گوش به فرمان امام باشید و همیشه امام را دعا کنید که خداوند تا ظهور حجتش آقا امام زمان (عج) او را نگه دارد. عزیزان حزب اللهی قدردان این انقلاب باشید خداوند لطفی عنایت نمود که امام آمد و انقلاب جدیدی به پا شد و جوان های ما را از دامن پلید شرق و غرب بیرون کشید و شما هم باید این را بدانید که تا زمانی که پشتیبان ولایت فقیه هستید آمریکا و دیگران نخواهند توانست کاری از پیش ببرند و برای اینکه بتوانیم پشتیبان ولی فقیه باشیم باید به حرف رهبر انقلاب و مسئولین بالا گوش فرا دهیم باید جبهه ها را پر کنید و نگذارید که خدای ناکرده اسلام ضربه بخورد. ای برادران جبهه ها را خالی نگذارید و آنهایی که می توانند به جبهه بروند هر چه بهتر جبهه را پر کنند و آنانی هم که آمادگی ندارند پشت جبهه را حفظ کنند. برادران قرآن را زیاد بخوانید و دعا زیاد بکنید و در نماز جمعه حتما شرکت کنید که همانند نمازهای یومیه واجب است. این را بدانید که به اسلام نیازمندیم و اسلام به ما نیازمند است گرچه خداوند خود پشتیبان اسلام و ماست. ای خانواده بزرگوارم:

از من راضی باشید و اگر ناراحتی و نارضایتی از بنده حقیر داشته اید مرا عفو کنید. اینکه که در بین شما نیستم می دانم که چه احساسی دارید امیدوارم که ذره ای غم و اندوه به خود راه ندهید زیرا آن کس که به من جان و حیات داد اینک جانم را خریده و با کمال میل جانم را تقدیمش می کنم و بسوی او باز می گردم. «انا لله و انا الیه راجعون» و آنگاه که بوسیله دشمن شهید شدم در آن وقت است که احساس راحتی می کنم آن لحظه که من در بین شما نیستم فقط روح من است که با شادابی تمام با شما خواهد بود و این است جاودانگی که خداوند وعده داده است. ای مادرم برایم گریه نکن اگر می خواهی گریه کنی برای امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) غمخوار آن حضرت گریه کن. هرگز جلوی دشمنانم گریه نکن هر وقت جنازه ام را برای آوردن بسوی پروردگارت نماز شکرانه بخوان و از خدا بخواه که این قربانی را بپذیرد. ای پدر عزیزم که رنج بسیار برایم کشیده ای. انشاءالله که خداوند به شما اجر عظیم عنایت بفرماید. پدر جان اگر جنازه ام را برای آوردن دستهایت را بالا ببر و از خدا بخواه که پیر جماران امام امت را تا انقلاب حضرت مهدی (عج) حفظ بدارد. و ای خواهران و برادرانم:

هیچ وقت از خدا غافل نشوید و همیشه دعا گوی این انقلاب باشید و به فرزندانان نماز یاد بدهید و به دختران خود حجاب اسلامی بیاموزید که حجاب سنگری است در مقابل دشمنان اسلام. انشاءالله خداوند به شما توفیق دهد که انقلاب را یاری کنید و اسلام را به تمام جهان صادر نمائید.

سخنی با آنانی دارم که تا بحال بی تفاوت بودند نسبت به انقلاب از روی جهل و نادانی و یا اینکه عملاً مخالفت می نمایند. اکنون زمانی است که می توان کاملاً حق را از باطل تشخیص داد. بیایید مال اندوزی در دنیای فنا شدنی را کنار نهاده و توشه برای جهان باقی گرد آورید. دوستان و برادران حزب اللهی، شما نیز بدی هایم را عفو نمائید و از من راضی باشید، باشد که روز قیامت شفاعتتان نمایم. در انتظار روز موعود. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

التماس دعا - الحقیر العاصی اسماعیل (محسن) مرادی - مهران ۱۳۶۵/۰۴/۰۷

محمد مصطفی پور



هو الشهيد

زندگی نامه شهید محمد مصطفی پور

شهید محمد مصطفی پور در ۸ تیر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرخنده حسین زاده و پدرش احمد مصطفی پور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمبیک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد مصطفی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ منطقه فاو عملیات والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت

محمد مصطفی پور

بسمه تعالی

به نام غوث مستغیثان و فروع قلب خالصان

الها یا محبوب من احبه یا غوث من اراده یا موجود من طالیه یا موصوف من وعده

با سلام و درود به سرور آزادگان جهان حسین ابن علی (ع) کسی که رزمندگان ما از او درس ایثار و از خودگذشتگی آموختند و با سلام به فرزند زهرا (س) دوازدهمین پیشوای شیعیان جهان مهدی موعود (عج) و با سلام بر نائب بر حقش امام امت، پیر جماران، خمینی کبیر و رزمندگان سلحشور ایران این شیران روز و زاهدان شب که با نثار جان خویش این نهال انقلاب را آبیاری کردند. خدایا تو خود می دانی که برای رضای تو و برای رسیدن به قرب تو به این مکان مقدس آمدم تا اگر می شود این جان ناقابل را فدای رهبر انقلاب کنم. خدایا تو می دانی که من در این بیابان سرد و خموش همچنان می گردم و برف های نشسته بر روی زمین را با دست هایم به کناره زدم تا لاله ای که شهادت است پیدا کنم تا شاید که بتوانم راهی به سوی آن پیدا نموده و پایم را از زنجیر زندگی دنیوی آزاد نموده و حیات اخروی را برای خود برگزینم و اما این را به پدر گرامی ام می گویم، ای پدر عزیزم که برایم زحمت ها کشیده ای و بزرگم نموده ای تا بتوانم برای جامعه فردی مثبت باشم و بتوانم برای میهنم خدمت کنم همه این ها درست است، اما شما در نظر بگیرید یک انسان تا چه حد می تواند ساکت نشسته و همچنان شاهد زور و ستم ستم پیشگان باشد که همچون موریانه بر پیکر مسلمین و مستضعفان جهان افتاده اند. پدر گرامی ام، من خدا را شکر می کنم که توانستم در این سن کم راه خدا و راه حق را از باطل توسط شما پیدا کرده و به سوی مقصد نهایی خودم یعنی، لقا الله حرکت کنم و جای بسی سعادت است در این راه پیروز شوم و بتوانم شما را که از جان خود بیشتر دوست می دارم اول در نزد خدا و دوم پیش فرمانده ام آقا امام زمان (عج) و در نزد مردم رو سفید نمایم؛ پس شما هم بر این نعمت شکر گزارده و برایم طلب آمرزش از درگاه خداوند نمائید. ای مادر عزیزم، که از کودکی تا حال زحمت کشیده اید نمی گویم برایم گریه نکنید نه، این شما بودید که شب ها برای من خواب را از چشمان خود گرفته و شب زنده داری نمودید تا مرا بزرگ کردید، اما باید متذکر شوم که دشمن منتظر همین موقعیت است که بگوید مادر آن شهید ناراضی است و از این سن کم من سوء استفاده کرده و بگوید: «ندانسته به جبهه رفته است». خیر، این طور نیست من با چشمانی باز، گوشه شنوا و درکی کامل پای در این راه نهادم و شهادت را نه مرگ بلکه حیات جاودانی دیدم پس مادرم در جای خلوت گریه کن و بدان که گریه بر شهید نه اینکه اشکال دارد بلکه ثواب دارد و مادرم از شما می خواهم که مرا ببخشید و از خدا طلب پیروزی رزمندگان اسلام کنید. و اما سخنم با خواهرانم، از داخل سنگر و راه دور بر شما سلام می فرستم، از شما می خواهم بعد از شهادتم گریه نکنید. خواهرانم دلم می خواهد بعد از شهادتم راه زینب را ادامه دهید و زینب گونه باشید، بدانید که حجاب شما کوبنده تر از خون شهیدان است، از شما می خواهم دنباله رو شهیدان باشید. پیام به برادرانم - برادر! تمام مدت زندگی شما را از جان و دل دوست داشتم و شما را مانند برادری دلسوز می دانستم که در زندگی می تواند راهنمایم باشد، برادر جان، امیدوارم که بعد از من راه مرا ادامه دهید، هر که از این انقلاب و رهبر بد می گوید بر دهانش زده و همیشه گوش به فرمان امام باشید. پیام به ملت: برادران و خواهرانی که از نزدیک با من آشنایی داشتید یا اینکه در مجلس من شرکت نموده اید من خود را لایق این نمی بینم که بتوانم با ملتی این چنین که با دادن خون های زیاد، اسلام واقعی و آزادی به تمام معنا را برای ایران به ارمغان آورده و کشور اسلامی مان را در نزد جهانیان رو سفید نموده و پیامبر (ص) را خشنود نموده اند پیام بدهم، فقط می خواستم برای لحظه ای کوتاه به فکر فرو رفته و حقیقت محض را در نظر آورید فقط به این فکر باشید که آیا می شود همچنان نگاه کرد و دید که اسلام غریب شده. اسلامی که در طی سالیان دراز آماج حملات مشرکین و مستکبرین بوده و هم اکنون به فداکاری ما نیاز دارد رهایش نموده. آیا نباید به حرف پروردگاری که این نعمت را به ما ارزانی داشته گوش دهیم؟ آیا فکر می کنید خدایی که تا این حد توانایی دارد نمی تواند دینش را که جز اسلام نیست در جهان پاینده نماید؟ خیر، هر که این فکر را در سر می پروراند بداند که در گمراهی به سر برده و احتمال رسیدنش به خدا کم می باشد.

خدا ما را توسط این جنگ مورد آزمایش قرار داده است و خوشا به حال آنکس که در این امتحان قبول شده و موجب رضایت خدایش را فراهم آورده. پس این ما هستیم که به اسلام احتیاج داریم نه اسلام به ما.



محمد مصطفی پور

قسمتی از دفترچه یادداشت و خاطرات

به نام خداوند بخشنده مهربان

به جبهه خواهم رفت؛

جبهه مرا فریاد کن

از همه دل بستگی آزاد کن

به جبهه خواهم رفت، به جبهه های غرب و جنوب و با گروه برادرانم حماسه های شهادت را تفسیر خواهم کرد من زنده ام برای رهایی، من زنده ام برای نبرد. به جبهه خواهم رفت تا لاله بکارم و باغ های سرخ شقایق را زیبا تر از همیشه بسازم، به جبهه سرخواهم زد، به شوش خواهم رفت تا با قطرات اشکم مقبره شهیدان گمنام را شستشو دهم و راز دلم را به آنان بگویم تا شاید از این طریق نوای درونیم را به آنها برسانم. به بستان و قصر شیرین و اسلام آباد و سوسنگرد و اهواز خواهم رفت تا باد، بوی عطر شهیدان گمنام را به مشامم برساند، تا روحی تازه در کالبد مرده ام دمیده شود. به کارون خواهم رفت تا گلگونی آبش را از خون برادران شهیدم نظاره گر باشم تا بر پل کارون ایستاده و در آنجا نظاره کنم ویرانه های شهر را. به اندیمشک و شوش و دزفول خواهم رفت تا نظاره گر باشم مظلومیّت ها را، جدایی ها را، و هجران ها را و بچه های بی پدر و مادران داغدار را و خواهران هجران کشیده و برادران محزون را و رزمندگان عزیزم. با برادران غیور و دلیرم، با پدران خوب و مهربانم پیمانی دوباره ببندم و تا آخرین نفس از پای نخواهم نشست. به مریوان خواهم رفت تا جویا شوم نحوه بریدن سر برادران پاسدار را، به کربلا خواهم رفت تا حرم پاک آن عزیز مصطفی را از نزدیک زیارت کنم و به عزیز علی و فاطمه بگویم که ای حسین، چندین سال است که در حسرت زیارت کربلای تو می سوزم و ...

خدایا: تو می دانی که من در این بیابان سرد و خموش، همچنان می گردم و

برف های نشسته بر زمین را با دست هایم کنار می زنم تا لاله ای که شهادت است را پیدا کنم و بتوانم راهی به سوی آن پیدا نموده و پایم را از زنجیر زندگی دنیوی آزاد نمایم و حیات اخروی را برای خود برگزینم.

برادران و خواهران! شهدا بر اعمال ما ناظرند. نکند خدای نکرده اعمال و رفتار ما باعث افسردگی روح این عزیزان گردد. باید دقت کنیم و در خودمان بیشتر تجدید نظر نماییم. بیاییم خود را از تمامی آنچه که موجب عدم رضایت خداوند و ائمه اطهار و شهیدان خواهد شد شست و شو دهیم و مطیع خالص خداوند باشیم شهدا رفتند و ما باید خودمان را بسازیم تا بتوانم به آنها برسیم.

قسمتی از وصیت نامه شهید

محمد مصطفی پور /

سید حسن معصوم علی امام



هوالشهید

زند گینامه سردار شهید سید حسن علی امامی

پاسدار شهید سید حسن علی امامی در ۳ آبان سال ۱۳۳۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه قربانیان و پدرش سید اسماعیل علی امامی پرورش یافت و چهارمین فرزند خانواده بود. از همان جوانی در تمام مجالس و محافل عزاداری به خصوص مجالس که بنام سرور شهیدان اباعبدالله تشکیل می گردید شرکت می نمودند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تحصیلات متوسطه خود را رها می کند و به خدمت سربازی در آمده و دوره چهار ماهه او مصادف با ۱۷ شهریور سال ۵۶ و ۵۷ بود و از همان موقع پیام امام امت را لبیک گفته و به جمع صفوف تظاهر کنندگان در خیابان های تهران پیوستند و ۱۷ شهریور بدست مزدوران رژیم پهلوی از ناحیه دست مجروح می شوند. بعد از پیروزی انقلاب ایشان مدتی به کمیته انقلاب اسلامی در تهران مشغول به کار شدند.

در سال ۵۸ برای تشکیل سپاه پاسداران پیام امام را لبیک گفته و به خدمت سپاه پاسداران در شهر بابل جزء اولین گروه به کار مشغول شدند. در سال ۵۹ ازدواج نموده و ثمره این ازدواج ۲ فرزند دختر و پسر می باشد. در سال ۵۹ به مدت ۴۰ روز به کردستان اعزام شده و در کنار شهید مهدی نیاطبری به جنگ با منافقین کوردل پرداختند. در سال ۶۰ به مدت یکسال با برادر شهید نیاطبری مسئولیت آموزش لشکر ۲۵ کربلا را به عهده گرفتند و بعد از آن در کنار برادر شهید طوسی به عنوان معاون اطلاعات محور در جبهه مشغول کار شدند. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ در فاو عملیات والفجر ۸ شربت شهادت را نوشید. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت

سید حسن معصوم علی امام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جمعه ۶)
بگو: ای کسانی که دین یهود دارید! اگر می پندارید که شما اولیای خداiid، نه مردم دیگر پس اگر راست می گوئید
تمنای مرگ کنید.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (ملک ۲)

همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را امتحان کند که کدامتان نیکوکارترید؛ و او است عزّتمند و آمرزگار.
به نام الله پاسدار حرمت خون شهداء و به نام آن خدائی که قادر به حیات و موت است و سلام بر پیامبران وائمه معصومین
(ع) و سلام بر این امام عزیز و نماینده بحق حضرت مهدی (عج) و این رهبر بیدار و عظیم الشان ما و سلام بر شهدای عزیز
اسلام و سلام بر رزمندگان و بندگان صالح و خدمت برداران و خواهرانی که الآن دارید پیام مرا می خوانید.
من خجالت می کشم که پیامی از جانب خود بدهم چون رهبر عزیز ما تمام پیام ها را داده است ولی خوب حکم بنا به
وظیفه خود دیدم که از حرکت خون خیز خود پیامی به جا بگذارم برای کسانی که دنبال روی اسلام عزیز و خون شهدا
هستند، راستی نمی دانم چه بنویسم آخر این دنیای کوچک و فانی خیلی برایم پست و بی ارزش شده است و احساس
می کنم که به دورم زنجیری کشیده شده است و سعی می کنم که این زنجیرها را پاره کرده و پرواز کنم، کجا بروم، نمی-
دانم چون خدای متعال فرمود شما هیچ وقت نمی توانید دنیای برزخ و قیامت را وصف کنید فقط این قدر می توانم تصور
کنم که در آنجائی که شوقش را دارم دوستان خوبی هستند و در آنجا چه لذتی بالاتر از این که انسان در نزد خدای متعال و
رحمان روزی بخورد و مرا نزد پیامبران و امامان (ع) و شخصیت های بزرگ الهی و در نزد شهدای زنده هم صحبت شود.
شوق عجیبی دارم و بیزارم از این دنیا و درانتظار آن هستم که این زنجیر جهنمی را که به دورم است پاره کرده و آزاد شوم
و پاره کردن آن زنجیر مخوف همان پاره کردن نفس اماره و خواهش های نفسانی و شیطانی است و فقط کسانی می توانند
آن زنجیر را پاره کنند که لگد روی هوس های خود گذاشته و به دستورات پیامبران و امامان معصوم (ع) و رهبران الهی
گوش به فرمان بوده و خود را خلاص کنند جز این امکان ندارد و شهید انشاءالله که این زنجیر را زودتر پاره می کند و از
تمام انسانهای عصر خود جلو می افتد.

ای انسان، علاقه به دنیا و به زن و بچه و به زندگی و خانه و کاشانه و خوردن و خوابیدن و از این قبیل چیزها خوب هست
به یک شرط و آن شرط این است که علاقه به خدا و اهل بیت اطهار (ع) بالای همه این علاقه ها قرار گیرد، اگر این نباشد
وای بر تو.

ای انسان که بدبخت و بیچاره شدی، چه به این دنیا علاقه ببندی و چه این که انسانی بدبخت و گوشه گیر شوی، هر دو
خطرناک است فقط باید زندگی ات مطابق با دستورات خدا و اهل بیت اطهار (ع) باشد جز این دنبال راهی نرو که اصلاً
راهی نیست.

ای انسان سفارشت می کنم به تقوا و پرهیزگاری و خودسازی درونی خود و تهذیب نفس که سر منشاء همه بدی ها
و خوبی ها همان نفس است که می تواند هم ذلالت کند و هم تو را به سوی عرش اعلیٰ ببرد و با ارزشت کند.

ای انسان مومن و متقی بدان که برای یک انسان مومن و آگاه به زمان از یک نظر برای او رژیم آمریکائی و غیره و یا رژیم
عزیز جمهوری اسلامی فرقی نمی کند، البته از هیچ جهاتی قابل مقایسه نیست، اصلاً، ولی فقط از یک جهت صحبت
می کنم و آن این که در رژیم آمریکائی یک فرد مومن و آگاه باید زجر بکشد و کار کند برای برپائی اسلام عزیز و همچنین
در زمان جمهوری اسلامی از دست عمال بیگانه باید زجر بکشد و تهمت و افترا بخورد و یک نمونه خیلی روشن و زنده
برای ما برادر شهید زنده عزیزمان آیت الله بهشتی رحمه الله علیه بود که حجت را بر ما تمام کرد و امام عزیزمان هم خوب
درباره ایشان سخن گفت.



وصیت

سید حسن معصوم علی امام

ای انسان مواظب باش، مواظب باش، مواظب باش، ای کسانی که در جمهوری اسلامی مسئولیتی به گردن دارید، می دانی که آن میز و یا غیره که باید به وسیله اش خدمت بکنی پایه اش کجا قرار دارد، آن پایه روی خون شهدائی که خون عزیزشان را برای برپائی اسلام چه از روحانیون عظیم الشان اسلام، قرار دارد. البته این را تصور نکن که صحبت سر مسئولین مملکتی است، خیر هرگونه مسئولیتی باشد فرق ندارد فقط درجائی کم و زیاد است.

برای سپاه زحمت بکشید و چه زیبا فرمود امام عزیز که ((سپاه نور چشم من است)) و ((نظرم در مورد سپاه هیچ وقت بر نمی گردد)) و یا فرمود که ((ای کاش من هم یک پاسدار بودم)) ای خوش به حال کسانی که به خدمت سپاه در آمدند و چه زیبا انتخابی برای من بود که این لباس سبز سپاه و با آن گل روی لباس که همان آرم مقدس می باشد، را به عنوان لباس دامادی انتخاب کردم و انشاءالله که این لباس زیبا کفن من خواهد بود و من به خدمت سپاه اسلام درآمدم تا بتوانم یک سرباز خوب برای امام عزیز باشم و بگویم که مطیع رهبر هستم بدون چون و چرا و بدون تحلیل کردن از فرمانش، مطیع محض او هستم و گوش به فرمانش می باشم. بگوید تمام اموالت را بده بدون توجیه کردن و تحلیل کردن همه را می دهم، بگوید، فرزندان را بده می دهم، بگوید جانت را بده این که سهل است اگر صدها جان داشته باشم می دهم، انشاءالله. چون که قطره قطره خونم و هر نفسی که می کشم همه فریاد می زند خمینی جان گوش به فرمانیم.

ای انسان، اگر می خواهی در یک نظام تشکیلاتی ایران و یا جهان وارد شوی و کار بکنی این را بدان که اول باید در درون خود یک تشکیلات داشته باشی و عملت منظم باشد، باید نمازت موقع داشته باشد، باید خواندن قرآن و دعا موقع داشته باشد، باید مطالعه عقیدتی و یا سیاسی داشته باشد، باید خوردن و خوابیدن موقع داشته باشد، باید استراحت و تفریح موقع داشته باشد.

ای برادران و خواهران، حجت بر شما تمام شد، اگر رنج و مشکلات زیادی می کشید به امام عزیز که تمام آنها را می کشد نگاه کنید و خود را فراموش کنید و اگر تهمت و افترا می خورید یک نظری به آیت الله مظلوم بهشتی بکنید.

هیچ وقت جنگ را از یاد نبرید که امام عزیز گفت فعلا مشکلات ما و مبارزه ما با تمام کفرهای شیطانی بر سر همین جنگ است که انشاءالله به نفع اسلام تمام می شود، و همان طور که امام فرمود ما باید یک ارتش ۲۰ میلیونی داشته باشیم و اگر یک ارتش ۲۰ میلیونی مکتبی و جنگی داشته باشیم، دیگر کسی قادر نیست به اسلام نظری سوء داشته باشد و به هرکس که در سطح ایران این مسئولیت سنگین را به عهده دارد التماس می کنم که خالصانه و با کار کردن شبانه روزی خود این وظیفه الهی را به اتمام برساند و همچنین به برادران این ارتش ۲۰ میلیونی بگویم، سعی کنید هر چه می توانید سطح مطالعات خود را بالا ببرید و ایمان خود را قوی کنید و متون جنگی را یاد بگیرید، شما خیال نکنید که تا آخر یک بسیجی و یک تیرانداز ساده هستید، نه وقتی اسلام به جهان صادر شد شما ۲۰ میلیون باید ۲۰۰ میلیون مردم را سازماندهی کنید چه بخواهی، چه نخواهی این مسئولیت گردنت می افتد، پس تا دیر نشده خود را آماده کن و فرصت را از دست نده.

*** وصیت آخر**

پدر و مادر عزیزم از شما تشکر می کنم به خاطر زحمات و محبت هایی که به من کردید، مبدا ذره ای احساس ناراحتی کنید. خدا این لطف را در حق شما کرد که به وسیله جان من با شما معامله نمود، قدردانی از لطف خدا بکنید و صبور باشید که دیدار ما در قیامت خواهد بود.

همسر مهربانم که بسیار از او قدردانی می کنم و می گویم ای همسر مهربانم به پاس این زحمات انشاءالله که خدا به تو عوض و اجر و پاداش و بالای آنها که بهشت است نصیب تو سازد، هیچ وقت فراموش نمی کنم.

در پایان بگویم از همه کسانی که برخورد داشتم و دارم طلب عفو و رضایت می نمایم که هرگونه بدی و یا هر عمل ناشایستی از ما دیدند حلال کنند.

والسلام ۶۲/۶/۱۰

سید حسن علی امامی

محمود ملتی



هوالشهید

زندگی نامه شهید محمود ملتی

شهید محمود ملتی در ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۱۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بیگم یعقوبی و پدرش حسین ملتی پرورش یافت هنوز چند سالی از بهار زندگی اش نگذشته بود که پدر و مادر خود را در کودکی از دست داد.

دوران تحصیلی را تا دوم ابتدایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت، به ناچار در سن ۸ سالگی از روی نیمک های مدرسه به پای کارگاه نجاری کشیده شد و می بایست برای گذراندن زندگی کار می کرد، در سال ۱۳۳۰ با خانم سرور زمان شجاعی زندگی مشترک را آغاز می کند، و از حاصل ازدواجش ۷ فرزند به یادگار می گذارد ۵ پسر و ۲ دختر و یکی از فرزندان به نام محسن معلول می باشد. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی محل سکونت و مسجد کاظمی بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمود ملتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۶ منطقه دهلران عملیات والفجر ۶ در اثر اصابت ترکش خمپاره به سر هنگام وضو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



محمود ملتی

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت



با درود و سلام به حضرت ولی عصر (عج) منجی عالم بشریت و برپا کننده عدل الهی، فرزند زهرای اطهر و با درود و سلام به نایب برحقش امام خمینی رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی ایران و سراسر گیتی و با درود به امت شهید پرور ایران و با سلام به تمام خانواده های شهدا، اسرا، معلولین و مجروحین و با درود و سلام به شهیدان صدر اسلام تا کنون از هابیل تا کربلا از خونبار حسینی تا خونبار خمینی.

اکنون که من به ندای امام لیبیک گفته و برای آزادسازی کربلای حسین (ع) به جبهه حق علیه باطل اعزام شدم چند روزی به عملیات نموده است شاید خداوند ما را جزء کاروان حسین (ع) محفور گرداند. اگر این توفیق را به من داد تا در راهش جان دهم شما خانواده عزیزم هرگز برای من گریه نکنید فقط به خاطر حسین (ع) و حبیب ابن مظاهر و علی اصغر گریه کنید چون مظلومانه شهید شدند و راه خدا را جاودانه به ثمر رساندند که ثمره خون حسین (ع) الآن در ایران اسلامی جان گرفت و رشد کرد و ما از ثمره خون حسین (ع) هستیم.

خانواده عزیز اگر حسین (ع) در صحرای کربلا شهید نمی شد و تن به ذلت می داد الآن ما کجا و اسلام کجا، ما اسلام را نمی شناختیم و می بایست در خشم خدا بسوزیم و پشیمان باشیم. خانواده های شهدا برای حسین (ع) و شهدای کربلا گریه کنید که ما را در نزد پروردگار شرمنده نساخته است و با روی باز در نزد پروردگار جای داریم پس برای حسین (ع) گریه کنید که این گریه سازنده است و انسان را در نزد خدا رو سفید می کند. خانواده عزیز هر وقت یاد من افتادید بروید و قرآن را بگیرید و تلاوت کنید که انسان را به یاد خدا می اندازد و صبر و شکیبایی را در انسان رشد می دهد. شما صبر را هیچگاه فراموش نکنید. چیزی که نزد خدا از همه گرامی تر است صبر است و خدا صابرین را دوست دارد. صابران در نزد خدا منزلت دارند. من که جز برای خدا جان نادم تا خدا از من راضی گردد پس شما هم به خاطر خدا صبر را پیشه خود کنید.

خانواده شهدا نگذارید این کافران از خدا بی خبر به این انقلاب صدمه بزنند. اگر دیدید که می خواهند لطمه به انقلاب بزنند محکم به دهانشان بزنید تا خدا از شما راضی گردد. نگذارید عزیزان شما را لگد مال کنند، نگذارید بر روی خون عزیزان شما قدم بزنند و به اسلام لطمه بزنند تا خون عزیزان شما از شما راضی باشد.

فرزندان عزیزم، سنگر مدرسه درس را سلاح خود قرار دهید و هیچ گاه عقب ننشینید تا این سلاح به دست دشمنان ما برسد و با این سلاح به ما ضربه بزنند.

فرزندان عزیزم، اگر می خواهید من و خدای من از شما راضی باشند، حرف امام را اطاعت کنید و هیچ گاه جز اسلام هدف دیگری نداشته باشید که این راه، انسان را در نزد خدا مفید می کند.

پسر عزیزم حسن، تو وکیل و ناظر من هستی هر کاری که صلاح می دانی انجام بده و خانواده خود را کمک کن به مادر و برادر و خواهرانت برس و از آنها جدا نشو. اگر بخواهی کاری کنی که خانواده از دستت ناراحت باشند، من در نزد رسول خدا از تو شکایت می کنم. اگر می خواهی من و خدا از تو راضی باشیم هر کاری که اسلام می گوید انجام بده که خانواده من از همه شما راضی باشند.

والسلام

جلال منصف



هوالشهید

زندگی نامہ شهید جلال منصف

شهید جلال منصف در ۱۹ شهریور ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش منصوره ولی پور و پدرش محمدحسن منصف پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدرسه و جبهه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید جلال منصف در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ منطقه شلمچه عملیات بیت المقدس ۷ در اثر اصابت ترکش به سر و دست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت

جلال منصف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

ما همیشه حق را بر باطل غلبه می دهیم و باطل را پایمال می سازیم و حق باطل را نابود می کند زیرا باطل نا پایدار است. بادرود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت حجت ابن الحسن العسکری و با سلام بر قائد اعظم حضرت امام خمینی بزرگ سازنده و جهت دهنده مبارزات ایران و با درود بر همه شهدای اسلام شهدای حق بر آزادی که بهشت جاودان را به جان خریدند و سلام بر خانواده شهدا و مجروحین و معلولین که چشم و چراغ این ملتند.

من به راهی قدم نهادم که انبیاء قدم نهاده، من راهی را انتخاب کردم که سرور آزادگان حسین ابن علی (ع) انتخاب نموده است. بارالها من کیستم؟ آن قدر گناه کردم که نمی دانم با چه رویی به درگاهت ناله برم. بارالها من ناتوان را به راه راست هدایت بفرما. خدایا از تو می خواهم که همچو عباس دلاور پاهایم را در شلمچه از من جدا کنی. دست هایم را در دریاچه ماهی، خدایا جانم را در آب ها و باتلاق ها بگیر. خدایا از تو خواهم که جسد من را در میان باتلاق ها نا پدید کنی تا کسی جسد من را نبیند. خدایا با چه زبانی گویم آخر تا کی این همه دردها را تحمل کنم. آخر مگر این دل کوچک من چیست که این همه دردها را باید تحمل کنم. خدایا سربازان ما را درس پرهیزگاری بیاموز و راهشان را راستین و کارشان را استوار گردان. شما وقتی این وصیت نامه را می خوانید که من دیگر در میان شما نیستم و شما برای همیشه جسد من را در خروارها خاک مدفون خواهید کرد ولی حرف دل من این است؛ ای دوستان من، ای برادران من از خدا می خواهم که مرا به خاک بسپارید و مرا در یاد بسپارید. ای کسانی که همیشه به فکر مادیات هستید [این گونه] نباشید. آیا من هنوز نوجوانی بیش نیستم؟ زندگی را دوست نمی دارم؟ دلم نمی خواهد که در زیر سایه پدر و مادرم زندگی آرامی را داشته باشم؟ چرا رختخواب گرم و نرم را فراموش کردم و به جبهه آمدم؟ چه سختی ها را تحمل کردم زیرا لذتی که آخرت دارد دنیا ندارد.

شیرینی های دنیا زود گذر می باشند ولی شیرینی ها و لذت آخروی جاودانه و پایدار می باشد و شما ای مادر عزیزم شما برای من زحمات زیادی متحمل شدید ولی من هیچگاه نتوانستم زحمات شما را جبران نمایم و تنها می توانم با شهادت خودم شما را در آخرت رو سفید و در پیشگاه حضرت فاطمه (س) سر بلند سازم.

مادرم خواهش مندم که شیر پاکتان را به من حلال نمایید و همواره مانند زینب (س) تداوم دهنده راه من باشید و شما ای پدر بزرگوام برای من زحمات زیادی کشدید ولی من آن قدر قدر دان خوبی برای شما نبودم این شما بودید که راه درست زندگی کردن را به من آموختید و امیدوارم که حقتان را بر من حلال نمایید و اما شما ای برادرانم وقتی که خبر شهادت مرا شنیدید ناراحت نشوید و وقتی که شهید می شوم و جنازه ام را آورده اند از جنازه ام فیلم برداری نکنید و از خدا می خواهم جنازه ام را پودر کند زیرا نمی خواهم کسانی که پشت سرم حرف می زدند بر سر جنازه ام حضور داشته باشند برادرانم از شما می خواهم که راه مرا ادامه دهید چه در جبهه چه در پشت جبهه.

اگر بدی از من دیدید مرا حلال کنید و شما ای دوستانم که خبر شهادت مرا شنیدید ناراحت نشوید که دوست خود را ناکام از دست دادید بلکه من به کام خود رسیدم برای من هیچ چیز بالا تر از شهادت نیست و همواره از شما می خواهم به فکر خدا باشید و آخرت را از یاد نبرید که در غیر این صورت گمراه خواهید شد.

در خاتمه از تمام دوستان و آشنایان التماس دعا دارم از همه شما حالایت می طلبم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

جلال منصف ۱۳۶۶/۱۰/۲۶ - بوفلفل

رضا مهدی پور



هوالشهید

زندگی نامه شهید رضا مهدی پور

شهید رضا مهدی پور در ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مهرانگیز چراتیان و پدرش حسن مهدی پور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه سعدی و اسلامی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمبیک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید رضا مهدی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۲۱ منطقه عملیات شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

برادر محترم عباس محمد پور

مربوط به شهید: **رضا مهدی پور** شناسه:

انا از جبهه ای احساس کردیم که رفتار و شخصیت شهید در حال تغییر و تحول است. **الطافاً بناذرها**

توضیح دهید

دوستان عزیز من بزرگترین تغییر رفتار را این را در نهایی آن آخرین سرفه ای را از صیحه آلوده بود
من دیدم حتی هم این رفتار را متوجه شدند انگار اعلای داشت که این بار برود سرفه آخرین
سرفه ای است این بار برود صیحه آخرین سرفه ای است دیگر چه بود بسیار نوبتی و سبکی
و املاً یک چیز جیبی روی جبهه ای آدمی شد پیدا کرد الان بعد از اینکه صحبت کرد اکثر حساب
آنهایی که این را دیده بودند این آخرین سرفه ای هم که بیند همی صوفی را که و املاً
یک جبهه نوبتی یک خلوص نیست یک انسان الان یک مثل نشسته می مانند و یکی از دوستانش حرف
که کرد درستان خود من هم می شود که گفت و می طار که از آنیم با هم می رفتیم گفت املاً یک جبهه
جیبی این جوان داشت که بعد از آن جوان بزرگترین صحبت در این تغییر و تحولی در خودش
دیدم بود

مشخصات پیاده کننده نوار:

نام: **محمدرضا** نام خانوادگی: **تکامل پور** تاریخ: **۱۷ / ۶ / ۸۶** محل انشاء: **سید**



یوسفعلی نجار



هوالشهید

زندگی نامه شهید یوسفعلی نجار

شهید یوسفعلی نجار در ۲۳ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو و پدرش خیرالله پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه اسلامی و پیشاهنگ و مرتاضیان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت و مسجد کاظمییک بابل نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یوسفعلی نجار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۲/۱۱ منطقه نورد اهواز (خرمشهر) عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) در اثر اصابت تیر و فرو رفتن در باتلاق شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



وصیت نامه

یوسفعلی نجار

قسمتی از وصیت نامه ناتمام شهید یوسف نجاری که قبل از به اتمام رساندنش به دست مزدوران بعثی به شهادت رسیده است وصیت نامه ناتمام در دفترچه جیبش بود که می خواست به اتمام برساندش که موفق به آن نشد آن دفترچه را از بدن متلاشی شده که قابل شناسایی نبوده بیرون آوردند.

بسم الله الرحمن الرحيم

اول سلام به خدمت رهبر عزیزم امام خمینی و همچنین آیت الله منتظری امید امام و امت پدر و مادرم دعا به جان رهبر عزیزم امام خمینی یادتان نرود همان دعای مشهور خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگه دار. به یاری خداوند متعال و به یاری برادران رزمنده مان راه کربلا را باز خواهیم کرد. پدر و مادرم حلالم کنید زیرا اگر راضی نباشید مرا به صف شهدا نمی برند البته شما باید افتخار کنید چنین فرزندی تربیت کردید برای قرآن و اسلام به شهادت می رسد و اما پدر و مادرم چیزی که مرا وا داشت به جبهه بیایم عشق به امام زمان (عج) و امام امت و انقلاب بود من چطور می توانستم ببینم که برادران عزیزم در جبهه با کافران بعثی مبارزه می کنند و مثل گل پرپر می شوند و من در منزل بمانم، بخورم و بخوابم و بی تفاوت باشم. پدر و مادرم بعد از شهادت من برادرم علی اصغر را لباس رزم بپوشان و برای آزادی بیت المقدس به فلسطین بفرست و زمانی که بر مزارم می آید گریه نکنید اگر منافقین کور دل شما را ببینند خوشحال می شوند و البته می بایست ادامه می داد که مجال نشده برایش....

